

...و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید!

سوره مبارکه آل عمران

آنها [اهل کتاب، مخصوصاً یهود] هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد (و شکست می‌خورند سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند. (۱۱۱)

■ ■ ■

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت) در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالف فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید! (۱۲۳)

در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می‌آیند، یاری کند؟!» (۱۲۴)

آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد! (۱۲۵)

ولی اینها را خداوند فقط بشارت، و برای اطمینان خاطر شما قرار داده و اگر نه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است! (۱۲۶)
و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید! (۱۳۹)

اگر (در میدان احد)، به شما جراحاتی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر)، جراحاتی همانند آن وارد گردید. و ما این

روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم - و این خاصیت زندگی دنیاست-) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند) و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد. (۱۴۰)

و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند) و کافران را به تدریج نابود سازد. (۱۴۱)

آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟! (۱۴۲)

و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آنکه با آن رو به رو شوید، آرزو می‌کردید سپس آن را با چشم خود دیدید، در حالی که به آن نگاه می‌کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید! چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟! (۱۴۳)

محمد (ص) فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند بزودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد. (۱۴۴)

■ ■ ■

آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند (و هنوز زخمهای میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمرء الاسد» حرکت نمودند) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند



**در میان شما، افرادی
(منافق) هستند، که (هم)
خودشان سست می باشند،
و (هم) دیگران را به سستی
می کشانند اگر مصیبتی به
شما برسد، می گویند:
«خدا به ما نعمت داد که با
مجاهدان نبودیم، تا شاهد
(آن مصیبت) باشیم!»**

وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که خداوند
پرهیزگاران را دوست دارد! (۷)

چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد)، در حالی
که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه
خویشاوندی با شما را می کنند، و نه پیمان را؟!
شمارا با زبان خود خشنود می کنند، ولی دلپایشان
ابا دارد و بیشتر آنها فرمانبردار نیستند! (۸)

آنها آیات خدا را به بهای کمی فروختند و (مردم
را) از راه او باز داشتند آنها اعمال بدی انجام
می دادند! (۹)

(نه تنها درباره شما،) درباره هیچ فرد باایمانی
رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی کنند و آنها
همان تجاوز کارانند! (۱۰)

(ولی) اگر توبه کنند، نماز را برپا دارند، و
زکات را بپردازند، برادر دینی شما هستند و ما
آیات خود را برای گروهی که می دانند (و
می اندیشند)، شرح می دهیم! (۱۱)

و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش
بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با
پیشوایان کفر پیکار کنید چرا که آنها پیمانی ندارند
شاید (با شدت عمل) دست بردارند! (۱۲)

آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند، و
تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی کنید؟!
در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز
کردند آیا از آنها می ترسید؟! با اینکه خداوند
سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید!
(۱۳)

با آنها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست
شما مجازات می کند و آنان را رسوا می سازد و
سینه گروهی از مؤمنان را شفا می بخشد (و بر قلب
آنها مرهم می نهد) (۱۴)

و خشم دلهای آنان را از میان می برد! و خدا
توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)،
می پذیرد و خداوند دانا و حکیم است. (۱۵)

آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می شوید
در حالی که هنوز کسانی که از شما جهاد کردند، و
غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار
خویش انتخاب نمودند، (از دیگران) مشخص
نشده اند؟! (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا
گردد) و خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه
است! (۱۶)

بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران
و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و

تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه
هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و
پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در
انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند
و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت
نمی کند! (۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مشرکان ناپاکند
پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام
شوند! و اگر از فقر می ترسید، خداوند هر گاه
بخواهد، شما را به کرمش بی نیاز می سازد (و از
راه دیگر جبران می کند) خداوند دانا و حکیم
است. (۲۸)

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز
جزای ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش
تحریم کرده حرام می شمردند، و نه آیین حق را
می پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و
تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند! (۲۹)



ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به
شما گفته می شود: «به سوی جهاد در راه خدا
حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می کنید (و سستی
به خرج می دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای
آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا،
در برابر آخرت، جز اندکی نیست! (۳۸)

اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما
را مجازات دردناکی می کند، و گروه دیگری غیر
از شما را به جای شما قرار می دهد و هیچ زبانی به
او نمی رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست!
(۳۹)



بگو: «آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را
انتظار دارید؟! (یا پیروزی یا شهادت) ولی ما
انتظار داریم که خداوند، عذابی از سوی خودش
(در آن جهان) به شما برساند، یا (در این جهان) به
دست ما (مجازات شوید) اکنون که چنین است،
شما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار
می کشیم!» (۵۲)

بگو: «اتفاق کنید خواه از روی میل باشد یا
اکراه، هرگز از شما پذیرفته نمی شود چرا که شما
قوم فاسقی بودید!» (۵۳)

**ای کسانی که ایمان
آورده اید! غیر از مؤمنان،
کافران را ولی و تکیه گاه خود
قرار ندهید! آیا می خواهید
(با این عمل)، دلیل آشکاری بر
ضد خود در پیشگاه خدا قرار
دهید؟!»**

و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است. (۱۷۲)

اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.» (۱۷۳)

به همین جهت، آنها (از این میدان،) با نعمت و فضل پروردگارشان، بازگشتند در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید و از رضای خدا، پیروی کردند و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. (۱۷۴)

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس،) می ترساند. از آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید! (۱۷۵)

و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق،) آن را شایع می سازند در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می کردید (و گمراه می شدید). (۸۳)

در راه خدا پیکار کن! تنها مسئول وظیفه خود هستی! و مؤمنان را (بر این کار،) تشویق نما! امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند (حتی اگر تنها خودت به میدان بروی!) و خداوند قدرتش بیشتر، و مجازاتش دردناکتر است. (۸۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید! آیا می خواهید (با این عمل،) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! (۱۴۴)

سوره مبارکه توبه
چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود (در حالی که آنها همواره آماده شکستن پیمانها هستند)؟! مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید (و پیمان خود را محترم شمردند) تا زمانی که در برابر شما

به یقین (همه شما) در اموال و جانهای خود، آزمایش می شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [یهود،] و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است. (۱۸۶)

سوره مبارکه نساء
ای کسانی که ایمان آورده اید! آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته های متعدد، یا بصورت دسته واحد، (طبق شرایط هر زمان و هر مکان،) به سوی دشمن حرکت نمایید! (۷۱)

در میان شما، افرادی (منافق) هستند، که (هم خودشان سست می باشند، و هم) دیگران را به سستی می کشانند اگر مصیبتی به شما برسد، می گویند: «خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم، تا شاهد (آن مصیبت) باشیم!» (۷۲)

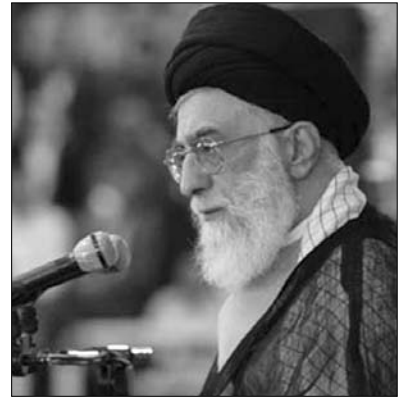
و اگر غنیمتی از جانب خدا به شما برسد، درست مثل اینکه هرگز میان شما و آنها دوستی و مودتی نبوده، می گویند: «ای کاش ما هم با آنها بودیم، و به رستگاری (و پیروزی) بزرگی می رسیدیم!» (۷۳)

کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند، باید در راه خدا پیکار کنند! و آن کس که در راه

اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می کند، و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می دهد و هیچ زبانی به او نمی رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست!

و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آنکه با آن رو به رو شوید، ارزش می گردید سپس آن را با چشم خود دیدید، در حالی که به آن نگاه می کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید! چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است!)

دشمنی امریکا با مذاکره بر طرف نمی‌شود



کرده‌ام که استکبار، بیش از این که نان قدرت و توانایی خودش را بخورد، نان هیبت و تشر خودش را می‌خورد. اصلاً استکبار، با تشر و ابهت و شکلک درآوردن و ترساندن این و آن، زنده است. ۱۳۶۹/۲/۱۲

■■■

مذاکره باید از موضع قدرت و قوت باشد. کسانی که در شرایط تهدید به فکر مذاکره می‌افتند، ضعف خودشان را با صدای بلند اعلام می‌کنند. این حرکت بسیار غلطی است. ۱۳۸۰/۱۲/۲۷

■■■

مذاکره با ظالم این است که بگویند: «فلان فلان شده، چرا این قدر ظلم می‌کنی؟!» مذاکره، یعنی این. و الا، مذاکره دوستانه، که بروند و بگویند و بخندند و او چیزی بگوید و این چیزی بگوید و بعد چانه بزنند، و این که گفته شود «دیگر با غاصب این حرفها را نداریم»، چه معنی دارد؟! ۱۳۷۲/۸/۱۲

■■■

مذاکره‌ی ما با امریکا همین است که در تریبون‌های عمومی، به سرمداران آن کشور هشدار می‌دهیم و نهیب می‌زنیم و می‌گوییم شما با این روش‌ها و با این تهدید و تطمیع‌ها، نخواهید توانست ملت بزرگ و انقلابی و مسؤولان کشور ما را تحت تأثیر قرار بدهید. ما امروز هم مثل گذشته می‌گوییم: رابطه با امریکا را نمی‌خواهیم. ۱۳۶۸/۵/۲۳

■■■

رابطه و مذاکره، برای ملت ایران و برای نهضت جهانی مقرر است. اولین ضرر این است که امریکایی‌ها با ورود در این میدان، این طور تفهیم خواهند کرد که جمهوری اسلامی از همه حرفهای دوران امام و دوران جنگ و دفاع مقدس و دوران انقلاب صرف نظر کرده و گذشته است این‌ها آبروی انقلاب را در دنیا در پیش مستضعفان خواهد برد، دل‌ها را مردّد خواهد کرد، نهضت جهانی اسلامی را دچار افول خواهد کرد، استقلال ملت ایران را از دست او خواهد گرفت. ۱۳۷۶/۱۰/۲۶

■■■

امریکا در پی یک جواب است؛ باید کاری کند که به آنها این طور تفهیم شود که: «دیدید، این محاصره اقتصادی و همین فشارهایی که ما علیه جمهوری اسلامی به خرج دادیم، بالآخره جمهوری اسلامی را هم خسته کرد و مجبور نمود که او هم بیاید و زانو بزند و از آن پایگاه و از آن گردن برافشته‌ای که داشت، به ناچار پایین آید!». می‌خواهند این را تفهیم کنند که دشمن پیروز شده و اسلام مجبور به عقب‌نشینی شده است. می‌خواهند بگویند که اسلام انقلابی از حرفهایش گذشت و برگشت. ۱۳۷۶/۱۰/۲۶

در هیچ یک از مسائل مورد اختلاف ایران و آمریکا، با امریکایی‌ها مذاکره نخواهیم کرد چرا که در منطق آن‌ها مذاکره معنا و مفهوم حقیقی ندارد و فقط ابزاری برای تحمیل خواسته‌های خود بر طرف مقابل به شمار می‌آید. ۸۵/۱/۱

■■■

کسانی هم دارند که این حرف‌ها را تبلیغ می‌کنند که مگر می‌شود انسان با امریکا قطع رابطه باشد؟ اگر قطع رابطه باشیم، نمی‌شود زندگی بکنیم. اگر رابطه مان را برقرار بکنیم، اگر اقلاً با امریکا مذاکره بکنیم، همه‌ی مشکلات ما برطرف می‌شود. از این حرف‌ها هم رایج می‌کنند، حرفهایی که پوچ و بی‌مغز و به کلی عاری از حقیقت است. بسیاری از کشورهایی که امریکایی‌ها بدترین خیانتها را به آنها کرده‌اند، کسانی بوده‌اند که با خود امریکا هم ارتباطات دوستانه داشتند. ۷۶/۸/۱۳

■■■

این بحث هم که می‌گویند ما مایلیم با دولت ایران مذاکره کنیم، نوعی کارمقدماتی است، برای این که بتوانند دشمنی‌های بیشتری بکنند. این‌ها فریب است. این طور نیست که عده‌ای بگویند ما برویم با امریکا مذاکره کنیم تا این دشمنی‌ها برطرف شود؛ نه. دشمنی امریکا با مذاکره برطرف نمی‌شود. امریکا دنبال منافع خودش در ایران است. ۱۳۷۹/۱/۶

■■■

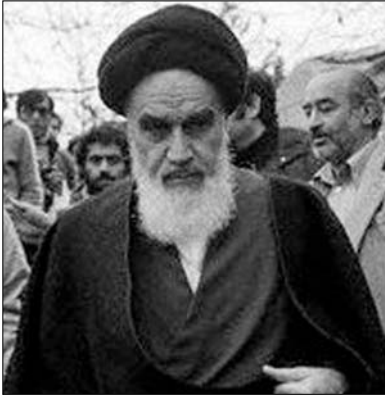
حکومتی که این طور صریحاً می‌گوید می‌خواهم علیه نظام اسلامی و خواست ملت ایران عمل کنم و برای براندازی این نظام بودجه می‌گذارد، ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است! ۱۳۸۱/۳/۱

■■■

میناثاً به مذاکره معتقدم؛ اما مذاکره با که و بر سر چه؟ مذاکره برای رسیدن به یک قدر مشترک؛ دو طرف باید همدیگر را قبول داشته باشند؛ یک حدّ وسطی هم وجود داشته باشد؛ مذاکره کنند تا به این حدّ وسط برسند. آن طرفی که شما را اصلاً قبول ندارد، با اصل وجود شما به عنوان جمهوری اسلامی طرف است، با او چه مذاکره‌ای می‌توانید بکنید؟! او صریحاً می‌گوید که با نظام دینی مخالف است؛ با نظام جمهوری اسلامی بخصوص، مخالف است؛ چون منشاء حرکت بیداری مسلمانان در دنیا شده است... مذاکره برطرف کننده هیچ مشکلی از این قبیل مشکلات نیست. ۱۳۸۰/۱۲/۲۷

■■■

آن کسانی که فکر می‌کنند ما باید با رأس استکبار - یعنی امریکا - مذاکره کنیم، یا دچار ساده‌لوحی هستند، یا مرعوبند. من بارها این نکته را عرض



این ننگ را کجا ببریم؟

ما چه خواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و آمریکا و شوروی در تعقیب ما خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی ما را لکه دار سازند.

پس راهی جز مبارزه نمانده است و باید چنگ و دندان ابر قدرت‌ها و خصوصا آمریکا را شکست و الزامی از دو راه را انتخاب نمود: یا شهادت یا پیروزی، که در مکتب ما هر دوی این‌ها پیروزی است که انشاءالله خداوند قدرت شکستن چارچوب سیاسی‌های حاکم و ظالم جهان خواران و نیز جسارت ایجاد داربست‌هایی بر محور کرامت انسانی را به همه‌ی مسلمین عطا فرماید

■■■■

ما با کی ملاقات بکنیم؟ با چه جمعیتی ملاقات کنیم، با آنها که اسم خودشان را بشر دوست گذاشتند لکن دواپی اگر چنانچه ببینند که بخواهند تجربه کنند که آیا ضرر دارد یا نه اینها به دنیای سوم می فرستند. با اینها می توانیم بنشینیم صحبت کنیم؟

■■■■

ما می خواهیم به همه دنیا نشان دهیم که «قدرتهای فائده» را هم می توان با نیروی «ایمان» شکست داد. ما در برابر دولت آمریکا با تمام قدرتش مقاومت می کنیم و از هیچ قدرتی نمی هراسیم... ما آمریکا را خوب می شناسیم و می دانیم که می توانیم در برابرش مقاومت کرده از شرفمان دفاع کنیم. ما باید بر آمریکا غلبه کنیم و او را در همه منطقه شکست دهیم. ما تسلیم بی عدالتی‌ها نخواهیم شد و با ستمکاران کنار نخواهیم آمد... ما می توانیم به آسانی در برابر تجاوز آمریکا بایستیم. آمریکا ممکن است ما را شکست دهد؛ ولی نه انقلاب ما را، و به همین دلیل است که من به پیروزی خودمان اطمینان دارم.

■■■■

مهمترین و درد آورترین مساله ای که ملت های اسلامی و غیر اسلامی کشورهای تحت سلطه با آن مواجه است موضوع آمریکاست. دولت آمریکا به عنوان قدرتمند ترین کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه از هیچ کوششی فروگذار نمی کند. آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی نماید... او با ایادی مرموز و خیانتمکارش، چنان خون مردم بی پناه را می مکد که گویی در جهان هیچ کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند. صحیفه نور. ج ۱۳، ص ۸۴

■■■■

من در میان شما باشم یا نباشم، نگذارید این انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیافتد.

روابط با آمریکا را می خواهیم چه کنیم؟ ما روابط با آمریکا را می خواهیم چه بکنیم؟ روابط ما با آمریکا روابط یک مظلوم با یک ظالم است؛ روابط یک غارت شده با یک غارتگر است ما می خواهیم چه بکنیم؟ آنها میل دارند که با ما روابط داشته باشند ما چه احتیاجی به آمریکا داریم... باید دید مظلوم‌ها چه می گویند... ما چه احتیاجی به آمریکا داریم. آمریکا آن طرف دنیاست، آنها می خواهند که بازار داشته باشند اینجا. آنها باز طمع دارند که نفت ما را بخورند ما که، اسلام که، بنا ندارد ظلم دیگری بکند، مظلوم هم نخواهد شد. البته سنای آمریکا ما را محکوم می کند. مجالس انگلستان هم ما را محکوم می کند... ما محکوم همه (قدرت‌ها) هستیم آن کاری که در ایران واقع شد کاری است که همه قشرهای ظالم و مستکبر با آن مخالفند. ۵۸/۲/۲۹

■■■■

ما را ترسانید از اینکه ما نظامی می آوریم. ما نظامی های شما را اینجا دفنشان می کنیم، ما را ترسانید از اینکه به شما برای خاطر انسان دوستی گرسنگی می دهیم تا بمیرید. نخیر، این طور نیست روزی ما با خداست... در هر صورت مساله این است که ما الان مبتلای به یک همچو قدرتی هستیم و مع الاسف در داخل ما هم جناح‌هایی هستند دست و پا می کنند که همان مسایل را درست کنند یعنی دست و پا می کنند که آمریکا قدرت پیدا کند. این ننگ را ما کجا ببریم که اهالی یک کشوری، افرادی که از همین مملکت است، اینجا زاییده شده و اینجا پرورش پیدا کرده، حالایی که مملکت ما و ملت ما قدرت آمریکا را در اینجا شکست داده است باز روابط با آمریکا دارند که برگردانند. ما این ننگ را به کجا ببریم این شکایت را پیش کی بکنیم؟ ۵۸/۰۹/۲۵

■■■■

ما چه صحبتی با شما بکنیم؟ صحبت با شما کی بکند؟ جواب این زندهایی که بچه هایشان را از دست دادند، پدرهایی که جوانهایشان را از دست دادند، آنهایی که در طول زمان از آمریکا ضربه خوردند، ممالکی که ضربه خوردند این قدر، ما جواب اینها را چه بدهیم؟ ما جواب این مملکتهای کثیری را که با امر آمریکا، با توطئه آمریکا، آنها را



جریانات و گروه‌های سیاسی به ظاهر همسو در داخل کشور عزیزمان، این بار نتوانستند شور مشترک و زاید الوصف خویش را در قبال مساله مذاکره با شیطان بزرگ پنهان کنند و چنان بشکفتند که کینه سبقت رقبای دیرینه خود را در باز نمودن این گره ۲۷ ساله را به فراموشی سپردند و به دوستان و همفکران خود توصیه نمودند که دم را غنیمت شمرند، حریف خود را با عنوان نا بخردانه متهم نسازند و از تحریک توده‌های افراطی بپرهیزند که "هذا صراط المستقیم"

بارها در اجتماع‌های عمومی حاضر شد و سخن گفت. این مساله به برخی شایعات در خصوص اختلاف نظر در شورای عالی امنیت ملی در مورد بحث مذاکره دامن زد ولی گرمی این شایعات به حدی نبود تا مرحمی بر سرمای جبین انقلابیون باشد. لذا برخی با ذکر افسوس، روز پیمان بستن خویش را با رئیس جمهور به خاطر آوردند و زمزمه نمودند: "صد حیف برادر! صد حیف!" برخی دیگر نیز از رئیس جمهور محبوب خود سوال کردند که راستی آقای احمدی نژاد کدامیک بیشتر اهمیت دارد: "هولوکاست" یا "مذاکره با شیطان بزرگ"؟!

و نهایتاً جریان از این قرار است که اتفاقات عجیبی در حال وقوع است. دولت ایالات متحده و دولت جمهوری اسلامی از کاندیدای واحدی برای نخست وزیر عراق حمایت می‌کنند و برغم معرفی رسمی فرد دیگری برای احراز این پست، هنوز از تلاش برای به صدر آوردن گزینه مورد نظر خود دست نکشیده‌اند. در سازمان ملل هم شاهد دو اتفاق جالب (!) و نادر بودیم؛ یکی رای مثبت جمهوری اسلامی ایران در تصویب روز جهانی هولوکاست در مجمع عمومی سازمان ملل و دیگر صدور قطعنامه‌ای در این سازمان در باب حقوق بشر که تنها ۳ رای منفی داشت: اسرائیل، آمریکا و جمهوری اسلامی ایران. و از این دست اتفاقات عجیب بسیار خواهیم شنید؛ احتمالاً!

محصول همین دستان بوده است و اینچنین می‌شود که تک نوایی‌ها و تک نگاری‌های برخی شریعتمداران نیز که گله عبور از خطوط قرمز نظام را مطرح کردند با قلم‌های سبز طریقت‌مداران همسو نمایان نگردیده و محو می‌گردد.

جریان از این قرار است که بعد از صحبت‌های رهبرمان در اولین روز ۸۵ در حالی که وی مواضع انقلابی گذشته خویش را با بیانی صریح تکرار نمود و بار دیگر به ترسیم مختصات دولت ایالات متحده و خوی متکبر و استکباری وی دست‌یازید، عده‌ای این سخنان را با امیال خود آمیختند و نتیجه‌ای گرفتند دیدنی! در این روز سید علی خامنه‌ای هیچ‌گاه از طرح دوباره این مساله خشنود به نظر نمی‌رسید و دائماً با بکار گرفتن افعال غایب، به طرح ادعا و نظر برخی مسئولین (!) در باب مساله مذکور پرداخت و با برشمردن برخی شروط، کار را بر کارگزاران مشکل‌تر نمود و آنان را بیش از پیش فرورفتن در ورطه غفلت بر حذر داشت.

جریان‌ها اما این است که فرزندان خمینی کبیر که امید بسیاری بر فرزند آهنگر پیشه انقلابی بسته بودند با شنیدن خبر منتشر شده از سوی دفتر امور رسانه‌های ریاست جمهوری عرق سرد بر جبینشان نقش بست ولی هیچ‌گاه از زبان خود وی در این خصوص کلامی نشنیدند. این در حالی بود که احمدی نژاد پس از انتشار این خبر

فرزندان خمینی کبیر که امید بسیاری بر فرزند آهنگر پیشه انقلابی بسته بودند با شنیدن خبر منتشر شده از سوی دفتر امور رسانه‌های ریاست جمهوری عرق سرد بر جبینشان نقش بست ولی هیچ‌گاه از زبان خود وی در این خصوص کلامی نشنیدند. این در حالی بود که احمدی نژاد پس از انتشار این خبر بارها در اجتماع‌های عمومی حاضر شد و سخن گفت.

راستی آقای احمدی نژاد کدامیک مهم تر است؟

" هولوکاست "

یا " مذاکره با شیطان بزرگ " !؟

آخرین روزهای سال گذشته که همه در رویای چگونه گذراندن تعطیلات سال جدید خویش بودند اظهار نظری نمود شنیدنی ! که ایدئولوژیک ترین چرخش در سیاست خارجی نظام اسلامی در طول حیاتش، این بار نه با درخواست های مکرر ولیعهد عربستان، امیر کویت و یا استوانه های معظم داخلی نظام، بلکه با تقاضای حکیمانه عبد عزیزی در کشور دوست و برادرمان اتفاق خواهد افتاد. لاریجانی اعلام نمود که در روزهای آتی افرادی را برای مذاکره با دیپلمات های متکبر، مکار و حيله گر آمریکایی (که به قول رئیس جمهور اصلا به ایشان اعتمادی نداریم !) معین خواهد شد که فقط و فقط ! در مورد مسائل عراق مذاکره کنند.

جریان از این قرار است که افراد، جریانات و گروه های سیاسی به ظاهر همسو در داخل کشور عزیزمان، این بار نتوانستند شور مشترک و زاید الوصف خویش را در قبال مساله مذاکره با شیطان بزرگ پنهان کنند و چنان بشکفتند که کینه سبقت رقبای دیرینه خود را در باز نمودن این گره ۲۷ ساله را به فراموشی سپردند و به دوستان و همفکران خود توصیه نمودند که دم را غنیمت شمردند، حریف خود را با عناوین ناپرخداانه متهم نسازند و از تحریک توده های افراطی بپرهیزند که "هذا صراط المستقیم" ! اینان هوشیارانه عنوان نمودند که گره های عقیدتی را انگشتانی معتقدگونه لازم است تا آب از آب تکان نخورد و شود آنچه که شد ! آنان تاریخ را خوب مرور می کنند و می دانند که "آغایی" جریانات عقیدتی در گذشته نیز

جریان از این قرار است که ایالات متحده آمریکا در عراق به هچل افتاده است ! کشوری که داعیه تسلط بر تمامی مناطق راهبردی جهان را دارد ، کشوری که بودجه نظامی اش دو برابر بیش از ۲۰ کشور عضو بزرگترین و قوی ترین پیمان نظامی جهان است چنان در بین النهرین مستاصل شده است که از امپراطوری ایران ! ملتسمانه درخواست مذاکره در امور این سرزمین را نموده است و این درخواست را به کرات توسط سفیر کبیر خود گه بزرگترین سفارتخانه جهان را با بیش از ۶۰۰۰ کارمند (بله دقیقا !) در منطقه ای سبز در نزدیکی بغداد اداره می کند مطرح نموده است.

جریان از این قرار است که راس نزدیک ترین جریان سیاسی به ایران در کشور عراق که اتفاقا رابطه حسنه ای با امریکایی ها دارد و بسیار اتفاقا ارتباطی بسیار صمیمی و محترمانه ای با یکی از استوانه های نظام اسلامی خودمان دارد، بعد از چندین بار درخواست سفیر کبیر آمریکا در عراق، از مسئولین فرزانه ایرانی می خواهد که بر سر میز مذاکره با دوستان آمریکایی حاضر شوند تا آینده بهتری را برای عراق رقم بزنند.

جریان از این قرار است که دبیر شورای عالی امنیت ملی کشورمان، متاثر از مشورت های گهربار اخوی خوش سابقه خویش- که در گذشته مذاکره با شیطان را در قعر جهنم نیز مفید عنوان کرده بود بآ صدور حکمی تغییر در همه چیز را برای رسیدن به هدف مباح اعلام نمود و با قرار دادن این اباحی گری جدید و شرایط زمانی تعلیق تقریبا ۲۰ روزه کشور در یک سبد، در



فایننشال تایمز:
یک دیپلمات به تازگی به
فایننشال تایمز گفته است از
تابستان گذشته که علی
لاریجانی دبیر شورای عالی
امنیت ملی ایران شد گروهی را به
سرپرستی برادرش محمد جواد
لاریجانی مامور بررسی احتمال
آغاز مذاکرات با آمریکا کرد.

برنامه هسته ای ایران نیز گفتگو کند. ما باید مذاکرات دیپلماتیک مخفیانه با ایران را بصورت علنی برگزار کنیم و به تمام مردم ایران نشان دهیم که گفتگو با آمریکایی ها ارزشمند است.

پایگاه اینترنتی دویچه وله

خبرگزاری فرانسه

در حالی که مقامات امریکای اهمیت احتمالی گفتگوهای ایران و این کشور را درباره عراق کم اهمیت جلوه میدهند تحلیلگران معتقدند این گفتگوها دستکم می تواند به از میان بردن خصومت دیرینه دو کشور پایان دهد. جودی کیپر از مرکز تحقیقاتی شورای امور خارجی معتقد است این گفتگوها گشایشی بسیار مثبت است. کیپر معتقد است این صفحه جدیدی است که ورق می خورد و می تواند به یک نتیجه بیانجامد و اگر این اتفاق روی دهد می تواند به بیشتر از این هم منجر شود.

جان والترمن از مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی امریکا هم می گوید که گفتگوهای احتمالی درباره عراق می تواند راه را برای رایزنی های گسترده تر دو جانبه باز کند. به گفته وی این گفتگوها با توجه به این که فضا را تغییر می دهد مهم است و می تواند فرصتی باشد برای برقراری جو اعتماد میان دو کشور.

لس آنجلس تایمز

در ایران اکنون، ساختار فکری در حال رشدی برای مذاکره با واشنگتن در زمینه های اتمی و امنیت منطقه ای شکل گرفته که برای نخستین بار، محافظه کاران و اصلاح طلبان را همگام کرده است.

کارشناسان می گویند، مهم ترین خواسته های ایران - که تنها آمریکا می تواند آن را تأمین کند - تضمینات امنیتی و دستیابی به تکنولوژی و سرمایه گذاری خارجی است.

دولت انگلیس تمایل دارد بر سر برنامه هسته ای ایران میان تهران و واشنگتن مذاکرات مستقیم انجام شود. این پیشنهاد قرار است در نشست دیپلماتهای ارشد پنج عضو دائم شورای امنیت به اضافه آلمان مطرح شود. تهران به شکلی غافلگیرکننده چند روز قبل آمادگی خود را برای مذاکره مستقیم با آمریکا در رابطه با اوضاع عراق اعلام کرد. اگر این مذاکرات انجام شود سد مذاکره مستقیم ایران و آمریکا از ۲۷ سال قبل شکسته خواهد شد.

خبرگزاری آسوشیتدپرس

نماینده ارشد مجلس آلمان از دولت بوش خواست در مورد برنامه هسته ای ایران با این کشور مذاکره کند. روبرت پولنز که رییس جدید کمیته روابط بین الملل آلمان است گفت امریکا باید به مذاکرات بین اتحادیه اروپا و ایران که اکنون در حاشیه قرار گرفته بپیوندد یا مذاکرات جداگانه انجام دهد. پولنز افزود مذاکرات محدودی که دولت بوش مایل است با ایران در مورد عراق داشته باشد می تواند در برگیرنده برنامه هسته ای ایران نیز باشد.

گاردین

با وجود تاکید دولتمردان امریکایی مبنی بر ارتباط نداشتن مذاکرات با ایران در مورد عراق با مساله هسته ای، این مذاکرات می تواند امیدوارکننده باشد. دولت امریکا مذاکره در مورد عراق را با بحران هسته ای ایران متفاوت دانسته اما نمی توان این دو موضوع را از یکدیگر تفکیک کرد. مسلما ایران اکنون تنها به این دلیل

جودی کیپر معتقد است این
صفحه جدیدی است که ورق می
خورد و می تواند به یک نتیجه
بیانجامد و اگر این اتفاق روی
دهد می تواند به بیشتر از این هم
منجر شود.

علامت ملموس

گشایش مثبت

شکستن تابو

نگاهی به برداشتهای خارجی از نخستین
زمزمه‌های مذاکره ایران-آمریکا

اشاره

مجله تایم (مصاحبه اختصاصی با لاریجانی)
...تایم: چرا مستقیماً با آمریکا مذاکره نمی‌کنید؟
لاریجانی: ما هیچ مشکلی برای مذاکره درباره مسایل هسته‌ای و مسایل
مورد علاقه مسلمانان و چیزهایی که آرامش را به منطقه می‌آورد نداریم.
مشروط بر این که آنها صادق باشند و آقای بوش نطق آتشین برای ما سر
ندهند. از نظر ما مذاکرات هدف نیست. اگر هدف روشن باشد آنگاه این
وسیله نیز می‌تواند بکار گرفته شود.

"در مذاکرات پیش رو فقط درباره عراق گفتگو خواهد شد." این را، هم
حضرات ایرانی گفته‌اند هم هم‌تایان آمریکایی شان؛ و البته فقط همین‌ها.
هیچ کس دیگر این را باور نکرده؛ نه ایرانی‌ها نه بقیه. احتمال همانهایی هم
که این را گفته‌اند باورشان نشده. نمونه‌های داخلی خیلی در دسترسند چند
تایی از خارجی‌ها را بخوانید.

روزنامه نیویورک تایمز

فایننشال تایمز
اعلام موافقت ایرانیان برای آغاز مذاکرات با آمریکا درباره عراق نشان
می‌دهد ایران مایل است از درگیری پیشگیری کند. یک دیپلمات به تازگی
به فایننشال تایمز گفته است از تابستان گذشته که علی لاریجانی دبیر
شورای عالی امنیت ملی ایران شد گروهی را به سرپرستی برادرش محمد
جوادی لاریجانی مأمور بررسی احتمال آغاز مذاکرات با آمریکا کرد. محمد
جوادی لاریجانی در زمان ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی معاون
وزیر امور خارجه بود و از عادی سازی روابط با آمریکا حمایت میکرد.
استفن هادلی مشاور امنیت ملی آمریکا گفته است فشار بین‌المللی بر ایران
اثر کرد و ما شاهدیم ایرانی‌ها بالاخره گوش فرا دادند.

مذاکرات مستقیم اولین علامت ملموس است مبنی بر اینکه ایران از
رویکرد مواجهه جویانه‌اش با آمریکا و اروپا در خصوص برنامه هسته‌ای
یک گام هرچند کوچک به عقب نهاده است... عراق آخرین زمین بازی در
مبارزه میان ایران و آمریکا است که هم چنان نسبت به هم به شدت
بی‌اعتمادند. اما دیپلمات‌های اروپایی می‌گویند که مذاکرات مستقیم
آمریکا و ایران، توافقی دیپلماتیک را برای حل مساله هسته‌ای ممکن
می‌سازد.

شبکه بی بی سی

سیاتل تایمز
ایران می‌خواهد برای نخستین بار از زمان انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹
به صورت علنی با نمایندگان آمریکا مذاکره کند. بنابراین این بار باید از
فرصت استفاده کرد و علاوه بر مساله عراق مقامات آمریکایی درباره

نفس این که ایران مذاکرات مستقیم با آمریکا را بپذیرد، بسیار مثبت است
و فضای تازه‌ای در مناسبات دو کشور ایجاد خواهد کرد. مذاکره با آمریکا
در فضای سیاسی ایران، یک تابو بوده که همواره نیروهای رادیکال برای
تامین منافع خود از آن بهره برداری می‌کردند. مذاکره مستقیم بین دو کشور
این مورد را رقیق خواهد کرد.



اگر مسئولین پشت میز مذاکره
بنشینند

حتی اگر هم در هیچ موردی
حاضر به کوتاه آمدن نشوند
این خود فاجعه ای است
که هم، پای ایران را به مساله
عراق می کشاند
و هم رفع این اتهام و سوءظن
و بهانه برای ایران
همان سبیری را طی خواهد کرد
که اکنون در پرونده هسته ای
طی می شود



بگیریم. نظر شما در این خصوص چیست؟
البته این دو سناریویی که شما تنظیم کرده اید،
سناریوهایی بسیار درست و کارشناسی و عمیق
هستند و من با این دو موافقم، اما شما یک
سناریوی سوم را جا انداخته اید! فراموش نکنید که
بالاخر از لیبرال دموکراسی آمریکا مفهومی بود به
نام نظام مارکسیستی کاخ کرملین. یادمان نرفته
است که امام (ره) به گورباچف نامه می زدند و او
و دو میلیارد جمعیت جهان را که زیر سایه
کمونیست بودند و حدود نیمی از جمعیت جهان را
تشکیل می دادند (شوروی، چین، اروپای شرقی و
...) به اسلام دعوت می کند.

وقتی امام کاخ کرملین را دعوت کرد، معنایش
تاسی به حرکت پیامبر جلیل القدر اسلام در دعوت
امپراطوری های آن روز به اسلام بود. امام در ماه
های آخر عمر مبارکشان، چنین دعوتی را صورت
می دهند و مستقیماً به صدر هیات رئیسه اتحاد
جماهير سوسیالیستی شوروی، یعنی به رهبر الحاد
و کفر نامه می زنند و جمله مهم پیام امام این است
که "به جنگ یهود خود با خدا خاتمه دهید!"
در واقع امام با این کار اتمام حجت کرد و چه
بسا لازم باشد که شخص رهبری برای تحقق این
مساله و اتمام حجت با آمریکا نامه ای به کاخ سفید
بزنند و آنها را به اسلام و قرآن و دست برداشتن از
مبارزه یهود با خدا و قرآن و اسلام دعوت کنند.
پس چنین فرضی نیز محتمل است. یعنی در عین
این که ما از موضعمان کوتاه نیامده ایم و آمریکا نیز
از خوی استکباری خود دست بردار نیست،
موسی وار این فرعون مستبد را به اسلام دعوت
کنیم.

لذا یادمان باشد که ما از موضع اصولی
جمهوری اسلامی در حال دور شدن هستیم!
جمهوری اسلامی نیامده است که فقط برای چیزی
به نام منافع ملی به پای میز مذاکره بنشیند! بلکه
یکی از مهمترین مسئولیت های جمهوری اسلامی

نخواهد شد؛ چون دشمن بهانه کرده و می خواهد
تا آخر خط برود.

نکته بعدی این که ما در مورد مساله عراق
همانند فلسطین یک فرض داریم: عراق و فلسطین
اشغال شده اند. در این خصوص هیچ مذاکره ای
پذیرفتنی نیست و هرکس فلسطین و عراق را
اشغال کرده، باید از آنها خارج شود و این مساله
اصلاً مذاکره بردار نیست.
لذا این موضع باید موضع مطلق جمهوری
اسلامی باشد و پذیرش هر نوع پیام اینچینی از
سوی امثال آقای حکیم به اعتقاد بنده برای
جمهوری اسلامی سمی مهلک است.

به اعتقاد من نظر رهبری به عنوان کسی که با
تنظیم مصلحت ها حرف نهایی را می زند یک
موضع کارشناسی و قوی بود، اما متأسفانه از آنجا
که کشور از فقدان دیپلماسی عمومی رنج می برد،
متأسفانه موضع گیری های مختلف و متنوع
مسئولین در سطوح وزرا و معاونین وزرا، در
انتقال به مخاطب داخلی از یک سو و انتقال به
مخاطب خارجی از سوی دیگر، باعث می شود که
موضع رهبری گم شود. بسیار متأسفم که کشوری
با ۴۰ روزنامه رسمی، بیش از ۱۰ خبرگزاری و
یک دستگاه عریض و طویل رسانه ملی، در حوزه
دیپلماسی عمومی هنوز دوران جنینی - و نه حتی
نوزادی و طفولیت - را طی می کند و طبیعی است
که این روند، یعنی ضعف جمهوری اسلامی در
حوزه دیپلماسی عمومی، بار خود را بر روی حوزه
دیپلماسی اختصاصی بریزد.

■ به نظر ما تغییر موضع نسبت به آمریکا و
مذاکره با این کشور، زمانی اتفاق می افتد که یا
آمریکا تغییر کرده باشد و خوی استکباری خویش
را - که همواره به تعبیر حضرت امام و رهبر انقلاب
مانع اصلی مذاکره واقعی بوده است - کنار گذاشته
باشد و یا ما عوض شده باشیم و بر اساس ارزشها و
مولفه های متفاوتی نسبت به گذشته تصمیم



ثقل استراتژیک مقاومت

مصاحبه با حسن عباسی درباره مذاکره با آمریکا

و سوریه در عراق دخالت می کنند. برای این که این بهانه به نتیجه برسد، باید ایران و آمریکا پای میز مذاکره در مورد این مساله بنشینند تا این بهانه قطعی شود!

اگر واقعا ایران با آمریکا پشت میز مذاکره نشست و قبول کرد که بر سر مساله امنیت و ثبات در عراق مذاکره کند، آن وقت این باور در جهان نهادینه می شود که واقعا ایران در عدم ثبات و ناامنی در عراق دست داشته، که حالا حاضر شده مذاکره کند. لذا این یک تور و دام بسیار خطرناک است که وزارت خارجه و شورای امنیت ملی آمریکا برای ایران تدارک دیده اند و متأسفانه حکیم در گرداب این قضیه افتاد و آنها هم از کانال حکیم برای دعوت ایران وارد شدند.

نکته بعدی این است که کاندولیزا رایس برای آن که خودش را اهل مذاکره نشان دهد، رسماً در مصاحبه ای اعلام کرد که دست زلمای خلیل زاد برای مذاکره با هم‌تای ایرانی خود؛ یعنی سفیر ایران در عراق و همچنین وزارت خارجه ایران، باز است و این که ما آماده مذاکره با طرف هایی هستیم که در حال برهم زدن ثبات و امنیت در عراق هستند.

با کمال تأسف مسئولان وزارت خارجه ما و مجموعه شورای عالی امنیت کشورمان، در این دام افتادند و من معتقدم که موضع مقتدرانه رهبری در مشهد در این خصوص، به نوعی واکنشی نسبت به این مساله بود.

اگر مسئولین پشت میز مذاکره بنشینند، حتی اگر هم در هیچ موردی حاضر به کوتاه آمدن نشوند، این خود فاجعه ای است که هم، پای ایران را به مساله عراق می کشاند و هم، رفع این اتهام و سوءظن و بهانه برای ایران، همان سیری را طی خواهد کرد که اکنون در پرونده هسته ای طی می شود؛ یعنی ما در مساله انرژی اتمی هم، در ابتدا یک اعتمادسازی بی موردی انجام دادیم و بی جهت پشت میز مذاکره نشستیم و این باور را به وجود آوردیم که واقعا یک اشتباهاتی داشته ایم که حالا باید اعتمادسازی و شفاف سازی کنیم. هرچه شما جلوتر بروید، این اعتمادسازی محقق

■ تحلیل کلی شما از اتفاقات و شرایط موجود در خصوص بحث مذاکره با آمریکا و مواضع مسئولان دولتی و خصوصا شخص رهبر معظم انقلاب پیرامون این مساله چیست؟

تحلیل من این است که آمریکا می خواهد در فهرست بهانه هایش بهانه ۵ را علیه ایران اضافه کند و آن را به نتیجه برساند. اکنون فهرست بهانه های آمریکا در مورد ایران اینهاست: ۱- ایران به دنبال سلاح های کشتار جمعی است. ۲- ایران در داخل کشور خود نقض حقوق بشر دارد. ۳- ایران اساساً فاقد دموکراسی است و فرآیند دموکراتیزاسیون در حکومتش نیست و ۴- ایران حامی تروریسم است.

این چهار بهانه که در واقع هیچ کدام واقعیت ندارند، به عنوان بهانه مطرح هستند و سالهاست که در عرصه عمومی و روانی علیه ما تبلیغ می شوند. در واقع به نوعی این تلقی را در جهان به وجود آورده اند که این چهار مورد در رابطه با ایران وجود دارد. حالا به دنبال یک بهانه پنجم می گردند تا آن را به لیست خود اضافه کنند.

آمریکا همانطور که برای ما قابل پیش بینی بود در گرداب عراق گیر کرده و برای فرافکنی، به دنبال این است که بهانه دخالت ایران و سوریه در عراق و جلوگیری از امنیت و ثبات عراق توسط این دو کشور را به لیست بهانه هایش در مورد ایران اضافه و آن را نهادینه کند. آمریکایی ها این بهانه را از روزهای اولی که جنگ چریکی در عراق شروع شد، مطرح کردند و اخیراً با توجه به تشدید مشکلات امنیتی و عدم ثبات امنیتی و اقتصادی در عراق که کاملاً برای همه جهانیان چشمگیر شده - تا جایی که رقیب انتخاباتی جرج بوش، کلارک و همچنین بنیانگذار سی ان ان یعنی "تد ترنر" هم امروز جرج بوش را به خاطر اشغال عراق مسخره کرده اند - آن را جدی تر دنبال می کنند.

درست در چنین شرایطی که زمره های مخالف اشغال عراق در خود آمریکا جدی شده است، آمریکایی ها می خواهند یک خوراک مصرف داخلی و جهانی برای تبلیغاتشان پیدا کنند و آن هم این است که بگویند ایران



**اگر نخبگان و دانشگاهیان
بی توجه باشند و خودشان را به
خواب بزنند
طبیعتا خواب همه را
فرا می گیرد.
حالا رهبری هم هر چه به
صحنه بیاید، اشکالات را ببیند
داد بزند، اعتراض کند
دستور بدهد و حکم کند
روی زمین می ماند.
زمانی نظر و حکم رهبری
نافذ خواهد بود که
در سطوح پایین تر
کسانی باشند که اینها را
عملیاتی و اجرایی کنند.**

باشند و خودشان را به خواب بزنند، طبیعتا خواب همه را فرا می گیرد. حالا رهبری هم هر چه به صحنه بیاید، اشکالات را ببیند، داد بزند، اعتراض کند، دستور بدهد و حکم کند، روی زمین می ماند. زمانی نظر و حکم رهبری نافذ خواهد بود که در سطوح پایین تر کسانی باشند که اینها را عملیاتی و اجرایی کنند.

وجدان بیدار جامعه یعنی دو حوزه جریان دانشجویی و نظام رسانه ای و ژورنالیستی، تحت هیچ شرایطی نباید بخوابد. وجدان جامعه اگر بخوابد جامعه را خواب می برد.

لذا در این خصوص اعتقاد این است که جریانهای دانشجویی باید پایه ها و اساس دیپلماسی عمومی کشور را بگذارند. جریان دانشجویی در قضیه اشغال لانه جاسوسی آمریکا، پایه دیپلماسی عمومی کشور را گذاشت و همچنین در یکی دو سال اخیر در مورد پرونده هسته ای ایران.

نخبگان تحت هیچ شرایطی نباید سکوت کنند و بی تفاوت یا بی خبر و ناآگاه باشند. بلکه باید مانیتورینگ و رصد کنند. هشدار بدهند.

حتی جاهایی هست که رهبری برای موضع گیری درخصوص مسئله ای در صحنه سیاست بین المللی محذوراتی دارد و اینجاست که نخبگان جامعه می توانند بیابند، هزینه بشوند و خلاها را پرکنند.

آمریکایی ها و انگلیس ها اول پذیرفتند، اما امروز می بینیم که عناصر اصلی احمد شاه مسعود یکی پس از دیگری توسط حامد کرزای از صحنه حذف می شوند. لذا فراموش نکنیم که امریکایی ها اگر امروز قولی هم بدهند، در میان مدت و دراز مدت، زیر قولشان می زنند و برای همین قابل اعتماد نیستند.

■ **وظیفه جنبش دانشجویی و نخبگان در وضعیت حاضر چیست؟ آیا باید سکوت کرد و شاهد اتفاقات بود؟ عده ای معتقدند رهبر انقلاب تمام مسایل را زیر نظر دارد و اصلا جای نگرانی نیست. آیا با این منطق مجاز به سکوت و صرفا مشاهده اتفاقات هستیم؟**

این، نکته بسیار مهمی است. من تحت هیچ شرایطی معتقد نیستم که همه کار را باید بر دوش رهبری انداخت. همه بگیرند بخوابند و بگویند رهبری بیدار است و همه چیز را کنترل می کند! این به اعتقاد من برآورد بسیار خطرناکی است. یعنی اگر جامعه به این باور برسد، به خلسه ای رفته که خطرات و تبعات بسیار سنگینی برای کشور و نظام خواهد داشت.

همه باید کارشان را انجام بدهند و ضمنا رهبری هم باید رصد، دیدبانی و نظارت کند. آنجایی که همه خوابند دیگر از رهبری کاری بر نمی آید. مگر فراموش کرده اید همه خواب بودند و انبیا به تنهایی بیدار و آخرش هیچ اتفاقی نمی افتاد. اگر نخبگان و دانشگاهیان بی توجه

دعوت دولتها و میلیونها انسان روی زمین به اسلام است.

■ فکر نمی کنید که امریکا بعد از انجام این مذاکرات، چندین گام دیگر به اهداف خود در جهان اسلام و خاور میانه که همانا شکستن و متزلزل کردن و سست نمودن خط مقاومت در جهان اسلام و منطقه است، نزدیک تر بشود؟

اگر چنین مذاکره ای صورت بگیرد، جبهه مقاومت در برابر استکبار جهانی قطعا از نظر فضا و انسجام روانی متزلزل خواهد شد. چون به هر جهت در این جبهه، در بین حدود ۱۰ کشوری که در حال مقابله و مقاومت در برابر آمریکا هستند (ایران، کره شمالی، سوریه، کوبا، ونزوئلا، بولیوی، زیمبابوه، سودان و ...) هیچ کدام اقتدار و کیفیت مقاومت جمهوری اسلامی را ندارند. لذا در جبهه پایداری فعلا تمامی جهان، ثقل استراتژیک مقاومت را در ایران می بینند.

حال اگر این برادر بزرگ تر جبهه جهانی مقاومت در برابر استکبار رنگارنگ! قرار شود که زانو زده و بر سر میز مذاکره برود - حتی اگر از پای میز مذاکره چیزی عاید طرفین نشود و وقتی بر می گردند، هر کدام به مواضع قبلی خود رجوع کنند - دیگر آن قیح شکسته می شود.

فراموش نکنیم که کوبای کاسترو، الان نزدیک ۴۵ سال است که در حال مقاومت است و به عنوان کشور کوچکی در زیر گوش آمریکا با فرمول ها و تئوری های مارکسیستی و

سوسیالیستی، با مشکلات عجیب و غریبی در حال دست و پنجه نرم کردن است اما به هر حال مقاومت کرده است. همین کوبا وقتی به پای مقایسه با پایداری جمهوری اسلامی می رسد، اساسا از نظر فرمول های مقاومت به حساب نمی آید. لذا نباید اقتدار جمهوری اسلامی، اقتدار ایران و اقتدار اسلام در این حوزه شکسته شود.

مقاومت ۲۷ ساله ما بسیار گران قیمت بوده و ارزش این مقاومت، بهایی کمتر از خود خدا و بهشت خدا ندارد و با هیچ چیزی قابل معاوضه نیست. اگر همه آمریکا را با همه ثروت و همه ملت آن! به جای مقاومت و پایداری ایران به ما بدهند، اصلا جوابگو نیست، چه برسد به این که برای گرفتن یک امتیاز کوچک مثل چهار هواپیمای مسافری یا تقویت موضع شیعیان عراق و به تبع آن مذاکره با آمریکا در خصوص عراق یا مواردی از این دست باشد. اگر ایران در قضیه عراق پای میز مذاکره بنشیند، بازنده صحنه، ایران و جبهه مقاومت در جهان خواهند بود.

نکته دیگری که می خواهم به دولت جمهوری اسلامی هشدار بدهم این است که اشتباه دولت قبلی را مرتکب نشوید! در دولت قبلی در مراوداتی که با آمریکایی ها در قضیه افغانستان صورت گرفت، قرار بر این شد که ایران سکوت و همکاری کند تا طالبان سقوط کند و سپس نیروهای احمد شاه مسعود در دولت آینده افغانستان جایگاه مهمی پیدا کنند.

اگر چنین مذاکره ای صورت بگیرد جبهه مقاومت در برابر استکبار جهانی قطعا از نظر فضا و انسجام روانی متزلزل خواهد شد. فعلا تمامی جهان در جبهه پایداری ثقل استراتژیک مقاومت را در ایران می بینند.



اگر واقعا ایران با امریکا پشت میز مذاکره نشست و قبول کرد که بر سر مساله امنیت و ثبات در عراق مذاکره کند آن وقت این باور در جهان نهادینه می شود که واقعا ایران در ناامنی در عراق دست داشته که حالا حاضر شده مذاکره کند.

مناسب ترین راه‌ها در عرصه‌ی دیپلماسی است. به عقیده‌ی من اجتناب از مذاکره و تبدیل آن به امری ایدئولوژیک و مغایر مبانی انقلاب و نظام خطایی بوده که تاکنون صورت گرفته و نتیجه‌ی آن از دست رفتن موقعیت‌های مناسب متعدد برای مذاکره و کسب امتیازات به نفع مصالح ملی و سپردن آن به واسطه‌هایی بوده که منافع کلانی را از کنار عدم آمادگی ایران برای مذاکره با آمریکا نصیب خود کردند. وی افزود: مردم درک می‌کنند که اعتقاد به مذاکره نشانه‌ی بی‌غیرتی و خودباختگی در برابر ابرقدرت‌ها نیست.



وی تاکید کرد: مسوولان باید با شهادت اعلام کنند موضع قبلی که بر اساس آن طرفداران مذاکره در شرایط برابر با آمریکا متهم به بی‌غیرتی سیاسی می‌شدند اشتباه بوده است.

ترقی، عضو مولفه: مذاکره با آمریکا قابل قبول است!

حمیدرضا ترقی اظهار داشت: ایران در موضوع افغانستان با آمریکا جلسات بحث و مذاکره داشت؛ لذا مذاکره با آمریکا در موضوع عراق که مربوط به مساله امنیتی ایران در منطقه می‌شود، قابل ارزیابی است. ترقی ادامه داد: مسوولان دیپلماسی و امنیت کشور باید با دستی باز و خلاقیت روش‌های مختلفی را جهت رسیدن به منافع و امنیت ملی تبیین کنند. نظام جمهوری اسلامی ایران قبلا هم اعلام کرده بود که در صورت رسیدن به شرایط مساوی و برابر با آمریکا انجام مذاکره ممکن است.



عضو ارشد مجمع روحانیون مبارز: جای هیچ نگرانی ندارد!

آیت‌الله موسوی بجنوردی با بیان این که اگر عراق استقلال دولتی خود را به دست بگیرد، هم به نفع ایران است و هم به نفع منطقه گفت: مذاکره ایران با آمریکا بر سر مسایل عراق جای هیچ نگرانی ندارد. این تحلیلگر سیاسی با تاکید به این که اهداف و آرمان‌ها سر جای خود باقی خواهد ماند، اضافه کرد: این مذاکرات اگر صورت گیرد هیچ ارتباطی با مسایل هسته‌یی ندارد؛ چرا که آن یک جریان و بحث دیگری است. وی با اعتقاد به این که باید توجه داشت که سیاست‌های کلی ایران به دست دکتر علی لاریجانی نیست، افزود: اساس سیاست‌ها باید مورد نظر مقام معظم رهبری، قوای سه‌گانه، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت نیز قرار بگیرد.

عضو جبهه مشارکت: برداشته شدن واسطه‌ها به نفع دیپلماسی ماست!
داود سلیمانی ایسنا با اعتقاد بر این که شرایط کنونی با ۱۵ تا ۲۰ سال گذشته متفاوت است، گفت: اگر در مسایل و مشکلات مان مذاکره مستقیم با آمریکا داشته باشیم به لحاظ سیاسی اشکالی ندارد. سلیمانی اظهار داشت: الان با وجود چالش‌های سیاسی بین ایران و آمریکا مذاکره‌ی مستقیم بهتر از این است که با طرف‌هایی مذاکره کنیم که با واسطه حرف‌ها را منتقل کنند. درست است که الان موضع ما موضعی قوی نیست، اما فرصتی دیگر وجود ندارد.

رجایی خراسانی: دیر از خواب بیدار شدیم!

سعید رجایی خراسانی با بیان این که مذاکره با آمریکا در موضوعاتی مثل عراق و افغانستان در حالی که منافع ملی ایران در دست آمریکا قرار دارد، منطقی نیست، افزود: متأسفانه در خصوص زمان مذاکره با آمریکا از سوی مسوولان دیپلماسی و نظام تشخیص درستی صورت نگرفته است. رجایی خراسانی ادامه داد: وقتی تصمیمی در زمان و مکان درست در موقع صورت نمی‌گیرد، هم پیاز را می‌خوریم هم چوب را. وی با مثبت

دانستن تصمیم ایران برای مذاکره با آمریکا گفت: آنچه که در تعاملات و روابط بین‌المللی نباید دستخوش تغییر شود، منافع ملی مان است. هر کشوری بر اساس منافع خود اقدام می‌کند، لذا مذاکره با آمریکا در جایی که می‌تواند منافع ملی مان را تامین کند، مانعی ندارد؛ اما تنها انتقادی که به این رویکرد دارم این است که معتقدم در این باره دیر از خواب بیدار شدیم.

رییس مرکز پژوهش‌های مجلس: مذاکره با آمریکا خط قرمز ما نیست!
احمد توکلی گفت: اصل در روابط خارجی در ارتباط است. و قطع ارتباط با کشوری دیگر در موارد استثنایی می‌باشد مانند اسرائیل که ماهیتا مشروع نیست یا مانند مصر که مصلحت ملت و مسلمین در قطع ارتباط با این کشور بود. وی با بیان اینکه اصل مذاکره عیبی ندارد و مذاکره با آمریکا خط قرمز ما نیست و بسته به شرایط مذاکره و افراد مذاکره‌کننده قابل بررسی است، افزود: در رابطه با آمریکا این کشور بود که با ما قطع ارتباط کرد و امام نیز بنا به اقتضات و مصلحت مسلمین و کشور در آن مقطع زمانی از قطع ارتباط استقبال کرد. این نماینده مجلس هفتم ضمن رد هرگونه موضع ضعف ایران در جریان مذاکرات احتمالی آینده افزود اصل در روابط خارجی معطوف به نتیجه‌گیری است، وی با تایید سخن لاریجانی مبنی بر مباح بودن تغییر روش برای رسیدن به هدف گفت: نباید در این مساله اسیر تبلیغات منفی رسانه‌ای آنها شد و از منفعی که این مذاکرات برای ما بدست می‌آورد صرف نظر کرد.



نماینده مردم تهران در مجلس: خیانت آشکار به امام و انقلاب است!

سعید ابوطالب گفت: متأسفانه برخی از آقایان فکر می‌کنند از راه‌های اینچینی می‌توانند نظام را حفظ نمایند، در صورتی که واقعیت این است سازش با آمریکا به معنای مرگ انقلاب است. وضعیت ما مانند وضعیت کره شمالی نیست که با آمریکا تعامل پیدا می‌کند، مشکل اصلی آمریکا با اساس انقلاب اسلامی است انقلابی که از ریشه با نظام و سیاست امروز آمریکایی در تعارض است. دوستان ما می‌گویند این مذاکره است و نه



رابطه، در مورد عراق است و نه ایران، مسوولین رده بالا شرکت نمی‌کنند و از همه اینها گذشته اصلا خود آمریکایی‌ها پیشنهاد داده اند! مساله، مساله جنگ فقر و غناست که یک طرفش همه مستضعفین عالم و طرف دیگر آن هم همه مستکبرین به سرکردگی آمریکا قرار دارند. وی خاطر نشان کرد: آمریکایی‌ها فقط می‌خواهند ما بر سر میز مذاکره بنشینیم تا بتوانند با شکستن این تابو استفاده تبلیغاتی کنند بنابراین اگر ما پشت میز مذاکره به آمریکا پرخاش هم کنیم باز هم همان نتیجه عاید می‌شود و آمریکا تصویر به زانو در آوردن ایران را در جهان به نمایش می‌گذارند. نماینده مردم تهران در مجلس درخواست عبدالعزیز حکیم را از ایران لطفیه سال خواند و گفت اینکه فردی مانند حکیم چنین تاثیر شگرفی در مهم ترین مساله سیاست خارجی ایران در بیست و هفت سال اخیر بگذارد بسیار دور از ذهن می‌نماید تا حدی هم خنده دار. وی همچنین هشدار داد: این حرکت تنها یک حرکت مقطعی نیست بلکه می‌تواند تمام زحمات ۷۰۰ ساله روحانیت تشیع را ضایع کند.

ابراهیم یزدی: مذاکره فعلی با آمریکا مقدمه مذاکرات بعدی است!

وی گفت: مواضع بسیار رادیکال و تندى که مسوولان ایران اعلام می‌کنند، یک‌دفعه نمی‌توانند بگویند از حالا همه چیز را فراموش بکنیم و بنشینیم باهم حرف بزنیم. باید یکجایی بهانه‌ای باشد. مسئله‌ی عراق می‌تواند نقطه‌ی آغازی باشد، ... به نظر من نقطه‌ی شروعی است که باید امیدوار باشیم که بتوانند به یک جایی برسند.

چهره‌ها از خط سازش می‌گویند

مسائل عراق باشد و یا در رابطه با موضوعات دیگر صورت گیرد.

سخنگوی وزارت امور خارجه: اگرچه مابه نیت آمریکا اعتمادی نداریم، اما مذاکره میکنیم!

آصفی در پاسخ به اظهارات اخیر کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا در ادعای دخالت ایران در امور عراق گفت: اگرچه مابه نیت آمریکا اعتمادی نداریم، اما نگرانی مضاعف ما از عملکرد غلط آمریکا در عراق از دلایل موافقت با درخواست مسئولان عراقی برای مذاکره است. وی در گفتگو با شبکه تلویزیونی سی ان ان گفت: مذاکره با آمریکا به منظور برقراری امنیت در عراق که به دلیل عملکرد نادرست نیروهای آمریکایی موجب لطمات فراوان به مردم بی گناه عراق شده و همچنین خروج نیروهای اشغالگر و تغییر رفتار و رویکرد غلط آمریکا در عراق صورت می‌گیرد.

محمد هاشمی: در همه مسایل باید مذاکره شود!

محمد هاشمی گفت: با توجه به تبلیغ آمریکا و شرکای آن مبنی بر دخالت ایران در مسایل داخلی عراق این مذاکرات می‌تواند به عنوان یک سوژه منفی توسط آمریکا برای توجیه افکار عمومی که ایران یک دولت مزاحم در منطقه و مخالف آرامش و صلح است، مورد سوءاستفاده قرار گیرد. وی گفت: در مجموع معتقدم که به صلاح ایران نیست که در چنین شرایطی فقط راجع به مسایل عراق با آمریکا مذاکره کند و خود را با آنها طرف کند.

چرا که این قضیه می‌تواند ادعا و اتهام آمریکا مبنی بر دخالت ایران در مسایل داخلی عراق را توجیه کند.

هاشمی با بیان این که اگر این مذاکره تنها در مسائل عراق خلاصه نشود، ممکن است این مذاکرات فرصتی برای امتیازگیری در مسایل دیگر مثل مساله ی هسته‌ای برای ایران شود، ادامه داد: البته در این صورت اگر در این مذاکرات نتیجه‌ی مطلوب آمریکایی‌ها حاصل نشود، آن زمان است که آنها خواهند گفت ایران نمی‌گذارد در عراق آرامش به وجود آید.

رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس: مذاکرات سابق نیز از همین جنس بود!

علاءالدین بروجردی اعلام کرد: مذاکره ایران با آمریکا در مورد عراق را مورد توجه قرار خواهیم داد. وی با بیان این که ما قبلاً نیز در مسایل مهم منطقه نوعی گفت‌وگو را با آمریکایی‌ها داشته‌ایم، افزود: آمریکا در مسایل مهمی از جمله افغانستان از طریق سفارت سوئیس در تهران نقطه نظرات خود را در یادداشتی اعلام می‌کند و جمهوری اسلامی ایران نیز از همین مجرای شناخته شده دیپلماتیک، پاسخ را ارائه می‌دهد. وی با اشاره به حضور ایران در اجلاس آلمان که برای ساماندهی وضعیت سیاسی افغانستان تشکیل شده بود، گفت: در این اجلاس ایران حضور فعال داشت و نوعی گفت‌وگو غیرمستقیم بین طرفین ایران و آمریکا صورت گرفت.

سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب: نباید مذاکره به عراق محدود شود محسن آرمین تصریح کرد: صحیح نیست در شرایطی که ما مشکلات عدیده‌ای با آمریکا داریم مذاکره با این کشور به مساله‌ی عراق محدود شود.

وی گفت: اصل مذاکره با منظور تامین منافع ملی یکی از طبیعی‌ترین و

اشاره:

فاجعه گسترده تر از این حرف‌هاست. باید اعتراف کرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در بزرگترین آزمون ۲۷ سال اخیر، همه را ناامید کرد؛ گذشته از این، آنچه بیشتر باعث تاسف همراه با بهت همگان شده‌است، موضعگیری چهره‌های است که تا بحال دم از حضرت امام، انقلاب و آرمانهایش می‌زدند... از راست و چپ، از آبادگر و کارگزار، از جامعه تا مجمع...

فقط کافست برای ارزیابی موضعگیری‌های ذیل، صحبت‌های حضرت امام و رهبری را بخوانید تا بفهمید چقدر از انقلاب و آرمانهایش فاصله گرفتیم. از عده معدودی که بگذریم، بهترین تیر را برای این مطلب انتخاب کرده‌ام: «چهره‌ها از خط سازش می‌گویند!»

رئیس جمهور: با آمریکا مذاکره میکنیم!



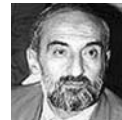
... دکتر احمدی نژاد به درخواست‌های مکرر آمریکا از ایران برای مذاکره در موضوع عراق اشاره کرد و گفت: ما در جواب این درخواست‌ها به آمریکایی‌ها می‌گفتیم که اعتمادی به آنها نداریم، اما در مقابل درخواست مردم، دولت و بزرگان عراق، بی‌تفاوت نماندیم و اعلام کردیم به صورت مشروط و با در نظر گرفتن همه منافع عراقی‌ها و دنیای اسلام، ضمن مشورت با کشورهای اسلامی، با آمریکا درباره عراق مذاکره می‌کنیم هر چند که اساساً به آمریکایی‌ها اعتماد نداریم...

دبیر شورای عالی امنیت ملی: تغییر در همه چیز برای رسیدن به هدف مباح است!



علی لاریجانی گفت: برخی از شروط باید محقق شود... ما آماده‌ایم که دست همکاری دراز کنیم اما شرط ما این است که آمریکا باید به رای مردم احترام بگذارد... ما هیچ مشکلی برای مذاکره درباره مسایل هسته‌ای و نیز مسایل مورد علاقه مسلمانان و چیزهایی که آرامش را به منطقه می‌آورد، نداریم؛ مشروط بر آنکه آن‌ها صادق باشند و آقای بوش نطق آتشین برای ما سر ندهد. از نظر ما مذاکرات هدف نیست. اگر هدف روشن باشد آنگاه این وسیله نیز می‌تواند به کار گرفته شود...

مدیر مسئول روزنامه کیهان: پرستیژ و اقتدار ۲۷ ساله‌ی ما شکست!



حسین شریعتمداری تصریح کرد: آن‌ها «مذاکره» را فقط برای «مذاکره» می‌خواهند و مقصودشان این است که با کشیدن ما به پای میز مذاکره اقتدار و پرستیژ ۲۷ ساله ما را بشکنند... آمریکا در پی این است که با کشیدن پای ما به میز مذاکره ادعایی، به این نهضت‌های جهان اسلام این پیام را بفرستد که الگوی اصلی و پرچمدار حرکت شما بعد از ۲۷ سال مقاومت ناچار شده در مقابل ما سر تسلیم فرود آورد.

وی افزود: هدف آمریکا از پیشنهاد مذاکره، ناامید کردن و از کار انداختن حرکت‌ها و نهضت‌های اسلامی است؛ بنابراین ما به هیچ وجه نباید به مذاکره پردازیم و با ورود به این مذاکره نه فقط چیزی به دست نمی‌آوریم، بلکه بسیاری از داشته‌ها و دستاوردهای اصیل خود را از دست خواهیم داد. این تصور کلی از این مذاکره است و تفاوتی نمی‌کند که این مذاکره درباره



(ع) و یا مثل روزهای آخر جنگ و قطعنامه ۵۹۸... و واقف به زمان و مکان نیستند و ممکن است دست به کارهای خطرناکی بزنند- بموقع آفتابه بدست (گلاب به رویتان) آب سردی رویمان ریخته و حفظ شرایط موجود را پیوسته از اوجب واجبات می دانند و توجیهمان می نمایند که باید کمک کرد تا آمریکا را از این باتلاق خارج ساخت وگرنه..."

تحلیل هم می کنند که " اگر مقاومت کنیم و یا زیگزاگ برویم و وقت بگیریم... حکومت ملعون بوش کله می شود و دموکراتها می آیند و تخم دوزرده می کنند و..."

- از جناب لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی هم کمال امتنان را داریم که با درایت خاص و با همان شور انقلابی که مبارزه و ایستادگی را شعار می دادند اهل بازی پشت ورق هم هستند. چرا که در اسلام هم داریم که "خدعه" یکی از راهکارهاست. خوب شد ایشان ما را که داشت یادمان می رفت که " هدف وسیله را توجیه می کند" سرخط نمودند. از این هم که نمی توانند بیش از این بخاطر مصالح مردم و نظام اسرار را فاش نمایند، متأسفیم و شرایط را درک می کنیم.

توصیه ای هم داریم به ایشان که برای انتخاب افراد تیم مذاکرات اشتباهات "حماسه سازان سعءآباد" را نکنند که افرادی همچون سیروس ناصری را بگمارند که به دلیل داشتن سبیزی و گرین کارت بعد از اتمام دوره پناهنده بشوند و باعث شرمندگی.

از تجربیات مثبت جناب حسن روحانی هم استفاده کنند که بقول خودشان "در بدترین شرایط ایشان همین پرونده را از پشت درهای شورای امنیت باکیاست هایی که داشتند زیر بغلشان زدند و خطر را از سر ملت دور نمودند اما خامی ها و ناپختگی های آقایان کشور را به اینجا رساند." از این تجربیات حتما باید استفاده شود و همچنین از افراد متعهد دیگری چون اخوی آقای جواد لاریجانی که ید طولایی در این گونه موارد دارند و هم صاحب نظرند و هم صاحب تجربه در مواردی همچون نیک براون. همچنین از سایر عزیزانی که در سفارتخانه ها استخوان خرد کرده اند استفاده بشود تا با اقتدار کامل موضوع را پیش ببریم.

- دیگر تشکر بخاطر زمان اعلام مذاکره است که بسیار عالی بود و چند روز قبل از سال نو برای اجرای طرحی نو چرا که حداقل جلوی یک سری حرکات نابخردانه دانشجویی گرفته و شر و شورها خود به خود خوابانیده شد. احسنست به این وقت شناسی!

- تشکری هم باید کرد از آقای حکیم و طالبانی و دیگر مسوولان کشور دوست و برادر عراق که هم اوضاع خود را درک کرده و ما را در بهترین شرایط برای امدادسانی به پشت این میز فرخوانند تا آمریکایی هایی که به حرف آنها گوش ندادند به احترام ما از حاصر شیطان (جیب معروف) پیاده شوند و بفهمند که باید از عراق خارج شوند؛ به هر قیمتی و لو به بهانه همین حرفی که این روزها سر زبانهاست.

همین که می گویند از بوش پرسیدند: تو چطور عراق را ظرف ۲۵ روز گرفتی؟ بادی به غبغب انداخت و گفت: بالاخره امام حسین طلیبد! پرسیدند: خوب انشاءالله کی تشریف می برید؟ جواب داد: وقتی امام رضا هم بطلبد!

- تشکری هم بدهکاریم به نمایندگان مجلس خاصه طیف اصولگرا که در این خصوص غیرمهم جار و جنجال پیا نمی کنند و با عادی سازی شرایط را فراهم می کنند و نمی گذارند آب به آسیاب دشمنان بریزد.

آنها بفهمند ما هنوز هم بعله! اگر بخواهیم می شود و می توانیم جهان اسلام و تمام اروپا را به چالش بکشانیم... ولی در همین اندازه! نه این که خدای نکرده احمدی نژاد هم خوشش بیاید و این بازی را ادامه دهد و آنقدر محبوب بشود که رقیب انتخاباتی حسنی مبارک در مصر هم بگوید من احمدی نژاد مصرم. یا این که مورالس مثل او لباس بپوشد و حرف بزند. خلاصه خطرناک است یک بچه ای که قرار نبود اسم او از توی جعبه انتخابات در بیاید و همه معادلات را به هم بریزد، حالا هم بخواهد زحمات ۱۶ سال تنش زدایی، تعامل، تلطیف تفکرات آرمانگرایی، همنوایی با گلوبالیزیشن، استقرار و بازکردن درها برای شرکتهای چند ملیتی و... را زیر سوال ببرد. نه نمی شود!

در هر صورت بسیار ممنونیم از عزیزانی که تلاش کردند این حرکت در نطفه و در همین ماههای اول ریاست جمهوری ایشان خفه شود.

-بیش از هر چیز البته از جناب آقای هاشمی باید تشکر کرد که در تلاشهای آخر سال و نشستهای پی در پی با علما و دست اندرکاران مسایل را توجیه نمودند که این توبیخ از آن مدل قدیم نیست و آمریکا آمده است که کار را یکسره کند و نمی شود نسبت به آخرین پیغامها و تهدیدات آنها بی تفاوت بود یا آن را دستکم گرفت و این سیاست جدید تازه به دوران رسیده ها همه زحمات ۱۶ ساله و چشم اندازی را که مصوب گردیده همه را به باد خوراک داد.

اگرچه خیلی ها فرمایشات ایشان را جدی نگرفتند و احتمال دادند که هنوز این فرمایشات ایشان از سر حسادت یا ناراحتی انتخابات دور ششم باشد، اما به هر حال باید بدانند که ایشان با ارتباطات گسترده ای که دارند مسایل را بهتر از آقایان تخمین می زنند. الحمدلله این زحمات اگرچه نه بطور کامل اما بالاخره جواب داد.

-تشکری هم از خود آقای احمدی نژاد باید کرد که با اتخاذ استراتژی روشن ما را از نگرانی درآوردند که مجبور نباشیم اخبار را از این و آن بشنویم یا این که مثل زمان آقای خاتمی بعد از گذشت چند ماه از زبان ایشان بشنویم که " اگر همنوایی و هماهنگی با آمریکایی ها نبود آنها نمی توانستند این لقمه را به راحتی ببلعند."

رو بازی کردن و همچنین درک ایشان از این موضوع که اگر بخواهند با سیاست "سیخکی" جلو بروند عاقبت هم کار دست خودشان و هم دیگران می دهند، تا اینجا خوب بود. ولی در همین معرکه به زحمات بی شائبه مردمی که در اوج فشارهای اقتصادی به همه خواسته های مادیشان پشت پا زده بودند و به ۵۰ هزار تومانها نه گفته بودند و به طرفداران برقراری ارتباط مستقیم و به وامهای ۱۵ میلیون تومانی و رسیدن به دروازه تمدن بزرگ هم نه گفتند و همینطور به آنهاپی که دیگر اعتقاد به جنگ با شیطان بزرگ را نداشتند و سیاست " پرش از روی آمریکا" را در سر می پروراندند نه گفتند، باید پاسخ مثبت می گفتند و بگونه ای از شرمندگی مردم خارج می شدند؛ به همین مقدار.

ترس ما این بود که ایشان خودش هم باورش بیاید که... مثل داستان ملا که به همه می گفت دکان سرکوپه آش می دهد. پس از تشکیل صف طولیل خودش هم باورش شد که نکند خبری هست. رفت و ته صف ایستاد.

- تشکر دیگر هم از علمای حوزه است که در این گونه موارد و موارد مشابه حکمی نمی رانند که باعث تشبث بیشتر آرا شود و سردرگمی بیشتری را شاهد باشیم و حداقل سکوتشان را می شود علامت رضا تلقی کرد و تکلیف را کمی تا قسمتی روشن تر.

- و تشکری هم از همه روشنفکران دینی و برادران خوب حزب اللهی که در این موارد -که امثال من قدرت تحلیل را از دست می دهند و ناگهان شرایط را تشخیص نمی دهند که مثل صلح حدیبیه است یا صلح امام حسن

شکر خدا که اهل جدل همزبان شدند

در حاشیه میزگرد سه جانبه ایران-آمریکا-عراق

سعیدقاسمی

دوستان حزب اللهی خاصه عزیزانی که از خواب خوش بهاری بیدارشان کردیم و داستان را با آب و تاب برایشان توضیح دادیم ما را نصیحت فرمودند و بشارت به این که "تا سایه آقا بالای سرمان هست عزیزم تو هم مثل ما راحت بخواب. اگر خبری باشد آقا به ما می گوید و آن وقت رفع تکلیف خواهیم نمود.. این حرفها چیست که از خودت درآورده ای. نکند ۵۹۸ بشه؟ نکند دوباره امام زهر... نکند...؟ این ها از سر مویجی بودن توست که خب طبیعی هم هست. ما حال تو را درک می کنیم... آره دوست عزیز توصیه می کنیم اگر این ایام آنتالیا دویی امارات یا کیش نمی توانی بروی حتما سری به اماکن زیارتی خودمان برو و از آنها شفای خودت را بخواه. این قدر هم کتابهای منتسب به آقا روح الله را بخوان. توصیه ما خواندن چند رمان خوب و شاد است. از خدا و هم ائمه بخواه که ان شاء الله در این سال جدید به تو عنایت و (تفهم) شود که آرمانگرایی عمرش گذشته است. عزیز دل برادر دیگر جواب نمی دهد و باید خودت را "وقف" بدهی."

در همین حال و هوا بودم و چند روز را به توصیه دوستان نزد خانواده اقوام و فک و فامیل. چه آنهایی که تا دیروز یک موتور هوندا داشتند و به برکت این توسعه اقتصادی این روزها هیوندا و ماکسیما می رانند و چه آنهایی که دیروز از برره پایین آمده بودند و روی زن و بچه هایشان را کسی ندیده بود و این روزها چنان قر و فرمی دادند که... از پدر گرفته که حرف چگونگی سرمایه گذاری در آن طرف آب را می زدند و آبچی که چگونگی رژیم گرفتن را توضیح می داد و بچه خوشگلها که انواع موبایلهای دوربین دار و mp3 دار را به رخ هم می کشیدند.

چه در همین محفلهای قاطی پاتی و چه در هم نشینی با فامیلهای حزب اللهی -که اتفاقا تیر و ترکش زمان جنگ را هم از نزدیک لمکس کرده اند و این روزها قدر عافیت می دانستند- الحمدلله توجیه شدم و دریافتم که آنقدرها هم که داستان را برای خودم "عروسی خوبان" و "آژانس شیشه ای" دیده بودم نیست و خیر است ان شاء الله...

الغرض خواستم شما دوست عزیز را که تازه از سفر نوروزی برگشته ای و هی "چه خبر؟" و "دیگه چه خبر؟" می کنی یا تو دانشجوی عزیز را که ممکن است چیزی بشنوی و قاط بزنی و جلوی در یکی از این سفارتخانه های معلوم الحال و یا خدای نکرده شورای عالی امنیت ملی بریزی و کار دست خودت بدهی توجیهت کنم.

-اول از هر چیز از دست اندرکاران این طرح بسیار عالی متشکریم که توانستند بالاخره همه حضرات را توجیه نمایند که این روند آقای احمدی نژاد که دارد ساختارشکنی می کند بصلاح! نیست و نباید دوباره از اول تجربه کرد. البته همین طور است که ما در این مدت مسیری را رفته ایم که بسیار موفق بوده است: مسیر تعامل با اروپا و جامعه جهانی. چرا باید حرفهای بزنی که آنها را مگسی کند؛ مسایلی از قبیل هولوکاست و حمایت از فلسطین و احیای تنبیه سلمان رشدی و ایستادگی سر انرژئی هسته ای و همه این نوع مسائل که به نوعی "تنش" ایجاد میکند. تفکرات دست نایافتنی امام خیلی خوب است اما الان وقتش نیست، شرایطش نیست، ائمه هم نتوانستند، خود امام هم نتوانست، باید یک جایی کوتاه آمد، نمی شود، جواب نمی دهد، و... .

البته در همین حد پشت بازو نشان دادن و استیل احمدی نژاد بد نبود تا

در روزهای آخر سال اخبار مشوشی از هر طرف به گوش می رسید. انفجار حرمین در سامرا، حضور غیر مترقبه نظامیان آمریکایی در مرز افغانستان، شهید شدن جمعی از هموطنان و مسوولان در سیستان و بلوچستان توسط اشرا!؟... توطئه ایجاد درگیری در دانشگاه با دفن شهدا و پخش شایعه حمله آمریکا در ۷ فروردین (اگرچه برای این مقوله سندی ویا گفته ای وجود نداشت و مثل همیشه آقای "می گویند" می گفت) و دست آخر هم چند روز مانده به تحویل سال جدید هم نبت رسید به زمزمه نشستن پای میز مذاکره با آمریکا به دعوت حکیم برای دفاع از حقوق مردم عراق!!....

اما این خبر آخر که انتظارش را حداقل برای این دولت و به این زودبها نداشتیم به ناگاه تکانه داد. به هر کدام از دوستان زنگ میزدی که "آقا! برادر! اخوی! خبر داری به سلامتی بعله!" یا "می گفت نه! شوخی می کنی" یا جواب می داد "ای بابا مثل این که خوابی جناب ماکسی میلیانوس! تو تا حالا کجا بودی؟ مگر چیز جدیدی است؟ چرا خودت را جر می دهی؟ این قصه قدیمیه... و هر چه زور می زدی بگویی دوستان الحمدلله شرایط جدیدی دارد ایجاد می شود دیگر همه نگرانی های شما پایان می یابد، گوششان بدهکار نبود که نبود.

خدایا نکند که اشتباه شنیدم. این رسانه های متعهد ما هم که همیشه عادت دارند اتفاقات مهم را در پشت مسایل پفکی قایم کنند. این بار هم باز خبریست که نباید ما... و لابد دستور است که از کنار این مقوله آینه به آینه رد شوند و مثل همیشه خوبست که به قیمت پرتقال در ایام نوروز و آجیل و ماهی و سبزی پلو و داستان همیشگی پرداخته شود...

اما دو سه شب با دوستان حیران و کلافه تر از خود که سعی داشتند در پس این بی خبری قصه را پرسان شوند، پای ماهواره ها و رسانه های بیگانه نشستیم و دیدیم که به! باغت آباد انگوری! آن طرف چه خبر است!! دارند با دمشان گردو می شکنند. می گویند این سخنگوی وزارت خارجه آمریکا که سابقه نداشت ساعت هشت صبح کرکره مغازه اش را باز کند، فردای روز پالس مثبت مقامات ایران هول هولکی همه را جمع کرد و نسبت به این اقدام ایران اظهار خشنودی نمود!؟ تلویزیونهای عربی که از آغاز دولت احمدی نژاد تاکنون به تنگ آمده بودند شیپور را گرفته و از ته گشادش می نواختند. گروهی کف می زدند که بالاخره ایرانی ها هم دارند سر عقل می آیند و گروهی هم مشغول تحلیل این نکته که این مثلث شوم! ایران-آمریکا - شیعیان عراق به دنبال منافعشان هستند تا امنیت عراق و... و خلاصه خوراکی تبلیغاتی خوب درست شده و هرکس در این تور نان خود را می چسباند.

اما در این طرف نیز به نمایندگی از دو جناح یکی تحلیل کیهانپون را داشتیم که باز هم مخالفت با این طرح نو و دیگر شقیون را که سفارش می نمودند که این تصمیم حکیمانه و بخردانه مسوولان را باید به فال نیک گرفت و در ضمن اصلا قشقرقی نباید به راه بیاندازیم. همه دوستان باید از این موضع دلیرانه حمایت کرده تا آبی که به برکت این شانزده سال پشت سد جمع کرده بودند و میرفت که در اثر "هولوکاست بازی" مسوولین جدید خالی شود دوباره احیا! شود...

القصه در این شلم شوربا اگر حال ما را هم خواسته باشید در این سال جدید که می رفت دوباره حالمان "الی اخرب الحال" شود خوبیم. همه

چراغ سبز به آمریکا و اقدام در زورق!

بهبانه دیروقت بودن می آورم ولی خواسته اش بیشتر امر است تا خواسته. نهایتاً چون اطلاع کافی از موضوع ندارم از او می خواهم که بعد از تماس من، خودش با طرف تماس بگیرد و موضوع را مفصلاً طرح کند. می پذیرد

و ...

در اتاق مساله را با بچه ها در میان می گذارم و یکی دو ساعتی بحث و گفتگو در این مورد و برنامه ریزی برای فردا و کارهایی که باید کنیم حسن ختام! روزمان است.

از صبح در مجمع آماده باش است! دوستان که دیشب تماس گرفته بود، مدام با ما در تماس است و کارها را هماهنگ می کند. علاوه بر ما خیلی های دیگر را سرخط کرده و به کار واداشته. قرار می شود بیانیه ای بنویسیم و مشترکاً با بسیج صادر کنیم. ما پیش نویسی می نویسیم و دوستان هم به یکی از بچه های دانشگاه امام صادق می سپارد که پیش نویسی حاضر کند. نوشته دوست امام صادقی مان خیلی قوی تر است. بر سر جزئیات بیانیه با بچه های بسیج بحثمان می شود. چند ساعت توجه و حذف و اضافه و برو و بیا و ... و بالاخره بیانیه ای که به زعم خیلی از بچه های بسیج و حتی مجمع بیش از حد تند است منتشر می شود:

«همزمان با شنیده شدن صدای چکمه های استعمارگران پیر و جوان در

ساعت ۱۱:۳۰ شب است که یکی از دوستان تماس می گیرد خوابگاه که: «آقای ... دنبالت می گردد، مثل اینکه کار فوری دارد. سریع باهاش تماس بگیر.»

کارت تلفن را برمی دارم و می روم پایین پیش تلفنهای همگانی و تماس می گیرم. می گوید موضوع بسیار مهم است. هاشمی امروز عصر در مصاحبه ای اشاره کرده که باید در مورد مذاکره با آمریکا تجدیدنظر کنیم و اینکه ما از ابتدا هم مذاکره با آمریکا را نفی نمی کردیم و هم اکنون هم در صدد انجام آن هستیم.

و تحلیل می کند که به نظر، بحث کاملاً جدی است و آقایان می خواهند یک شبه! بدون اطلاع رهبری کار را انجام بدهند و رهبری و ملت را در یک عمل انجام شده قرار بدهند.

می گوید: باید سروصدا کنیم و جلوی این ننگ تاریخی را بگیریم و نظرش این است که از آدمهای موثر هم باید شروع کرد. باید اول مطلعشان کرد و بعد همراه، برای موضعگیری، اعتراض و ...

آنقدر مساله را با جدیت طرح می کند و بر روی اقدام فوری تاکید دارد که همانجا می خواهد با یکی از موثرین حزب الهی تماس بگیرم و از او بخواهم که فردا تجمع یا اعتراضی را صورت دهند. اول طفره می روم و

البته تبریکی هم باید به نمایندگان دوره پیشین گفت که زحمات شما در وقت خود جواب نداد و باید این تلاشها به نام شما ثبت می شد اما به کام دوستان گردید. اما در هر حال همگی از این خوان نعمت بهره مند می گردید اجرتان با...

- و تشکری از شرقی ها که خیلی سریع با این اقدام حکیمانه علی رغم همه شعارهای مخالف، همناواری نمودند و به همه دوستان خود سفارش نمودند که خیلی بی سر و صدا باشند و بدون قشقرق! که مبادا دوستان حزب الهی هوشیار شوند یا شک کنند. و در هر حال همه باید از این تصمیم بجا حمایت کنند...

- از وزارت امور خارجه هم باید تشکر کرد بخاطر زمان شناسی و درک این واقعیت از زبان کارشناسان مجمع تشخیص مصلحت که ما یک سال و نیم زمان نیاز داریم تا حکومت آمریکا بدست دموکراتها بیفتد و شاید دیگر به طبل جنگ پیشگیرانه و تغییر جغرافیای خاورمیانه نگویند و از این حرفها نزنند...

و زمان سنجی در داخل هم که بهترین زمان بود و ممکن بود دانشجویان و افراد افراطی قاطب بزنند و شر بپا کنند.

از حیث خودمان هم در بهترین شرایط اقتدار روحی و روانی و پشتوانه مردمی هستیم و حمایت مردمی جهان را هم داریم. دیگر هم این که دشمن در استیصال کامل قرار گرفته و شاید می خواهد به یک بهانه ای خارج شود. چقدر خوب است نقش رمبو یا آرنولد آخر فیلم را به ما بدهند تا به دنیا بفهمانیم که بله ما اینیم دیگه...

و یک توصیه کوچک این که سعی کنند عکسهایی از عزیزان پای میز مذاکره بگیرند که بعد مثل قهقهه های جک استراو و آقا کمال و یا اجلاسیه سعدآباد رضایت طرفین را نشان ندهد تا استکبار جهانی نتواند از آن استفاده کند...

ما این نشست به تعبیر عربها ثلاثی را به فال نیک می گیریم البته ب شرط آنکه این ثلاثی (مثلث ایران، آمریکا و عراق) با مثلث دیگری تلاقی نکند (آلمان، فرانسه و انگلیس) که خدای نکرده از درونش آرم منحوس اسرائیل غاصب نمایانگر شود.

البته تا بوده آنها از چسباندن خودشان به ما سوء استفاده کرده اند. مگر در همین نشست سران کجا نبود که خرازی با پاول یکجا نشسته بودند. عرف دیپلماتیک اجازه نمی داد و الا همین خرازی جفتکی حواله طرف می کرد تا مزه تجاوز به نوامیس مسلمانان را بچشد. ناچار لیخندی رد و بدل شد و صحبت درباره مسایلی طبیعی مثل آب و هوای واشنگتن و کیفیت مسایل آموزشی و پرورشی در کشور و لاغیر.

دیگر هم این که آقای متکی! - در آنجا یادمان رفت- از قول ما شما به آقای لاریجانی بفرمایید زیاد هم به کف و سوت زدن آمریکایی ها دلخوش نشوند. می گویند روزی پشه ای به مادرش گفت ننه می خواهم بروم با آدمها بازی کنم مادرش نصیحتش کرد که بچه جان اینها جانی اند و ضعیف کش. پشه در جواب گفت اتفاقا انسانها موجودات جالبی هستند. هر وقت من را می بینند برایم کف می زنند. مادرش گفت ابله! آنها برای کشتن توست که کف می زنند!!...

ذکر این نکته هم برای عزیزان بد نیست که نکند در وسط جلسه یکدفعه تندروری کنید و درباره مساله محاکمه صدام جنایتکار و یا یکصد میلیارد گرماتی که از بابت جنگ تحمیلی به ما وارد شده، حرفی بزنند و دوباره تنش ایجاد شود و دست خالی برگردید. چون او لا همانطور که قرار است فقط باید روی امنیت عراق صحبت کنیم نه چیز دیگر و یا روی بازسازی اماکن متبرکه و اجازه همکاری بیشتر ما در این مناطق تا هر چه زودتر راه، مثل مکه و مدینه امن گردد. البته باید به آنها تفهیم شود که نکند هر چند ماه یکبار شیظنت کنند و عراقی ها هم خوششان بیاید که "اصلا در ایران کار دیگری

وجود ندارد و یک ستاد درست شده برای بازسازی و...".
به نظر می رسد اینجاست که باید به این عزیزان گفت در این بازی کسی نباید به مرادونا گیر بدهد و کار داشته باشد باید فقط غضنفر را پایید....

دست آخر هم توصیه ای برای آمریکاییها که تا اینجا خوب بود که ما و ملت عراق را از شر صدام حسین این جنایتکار بزرگ نجات دادید و همانگونه که ما را از شر طالبان رهانیدید و حکومت را به دست کشور دوست و برادرکوزای سپردید و همانگونه که پس از نجات کویت از چنگال رژیم بعث عراق کلید این کشور را توسط نورمن شوارتسکف فرمانده ناجی آن مجددا به دست شیخ صباح الاحمد الصباح بازگردانید، با محاکمه صدام جنایتکار - البته اگر ان شاء الله در میانه این سیر به سرنوشت" میلسویچ" دچار نشود- کلید را با عزت و احترام به دست آقای ابراهیم جعفری یا هر کس دیگری که خودتان دوست دارید بسپارید و دیگر کاری به کار ما نداشته باشید.

و دیگر این که تو را به خدا این بار دیگر این علائم مثبت را جدی بگیر و یک جا بایست و هر روز توقعات جدیدی را مطرح نکن. نمی شود که هر روز به یک چیز گیر بدهید یک روز به هسته ای و یک روز به حقوق بشر و یک روز به حقوق زن و حقوق بچه و یک روز به حقوق حیوانات و یک روز به حقوق هم جنس بازان و یک روز... خواهش داریم که شما هم شرایط ما را درک کنید. نمی شود یکباره همه چیز را به هم بریزیم. ما هم نیاز به زمان داریم و باید این را درک کنید که اگر به برکت چشم بستن ما نبود و باز شتر دیدی ندیدی نبود الان هم شما در آنجا به این آسودگی خاطر نبود و هم به این راحتی همسایه شرقی و غربی و جنوبی ما نبودید. بیاید قدر منافع مشترک فعلی را بدانید و بیشتر از حقتان نخواهید....

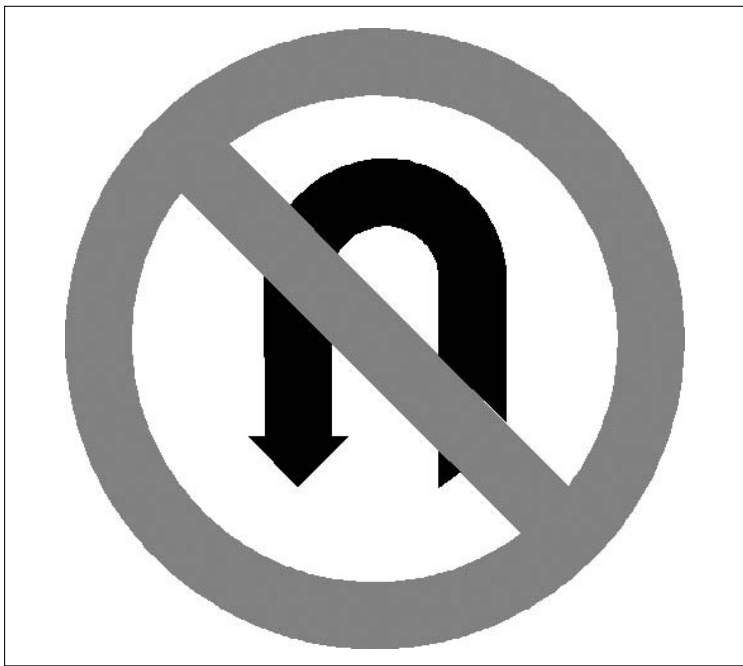
آخر این که میگوی یعنی چه؟ ایجاد سفارتخانه ای با ظرفیت ۱۵۰۰ پرسنل (معلوم نیست سرفرماندهی خاورمیانه جدید است یا سفارتخانه) انشاء الله یک خورده هم از حامر شیطان پایین بیایند تا مذاکره به بن بست کشیده نشود. ان شاء الله.

القصه یکی نیست بگوید تو را چه به این حرفهای گنده...
درسته که همیشه ورد زیانت هست که ما "خانه بدوشان غم سیلاب نداریم" اما باشو کاسه ات را بردار بذار زیر سقف تا با باران بهاری اطاعت خیس نشود!

این غصه ها به تو نیامده...!
ما که بخیل نیستیم با ذکر ایباتی از برادر انقلابی کاظم کاظمی برای همه آرزوی سربلندی داریم از ظالم گرفته تا مظلوم. به امید روزهای خوش زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر.

...حول حالتون الی هالیبرتون.

شکر خدا که اهل جلد همزمان شدند
با هم بسوی کعبه عزت روان شدند
شکر خدا که گردنه گیران محترم
بر گله های بی سرو سامان شبان شدند
شکر خدا که کم کمک از یاد می رود
روزی که پشت نعش برادر نمان شدند
شکر خدا که مسجد و محراب شهر نیز
یکباره - پوست کنده بگویم- دکان شدند
یعنی دوباره دشمن سوگند خورده را
با استخوان سینه خود نردبان شدند
مانند یک دو خوان دگر بعد گیر و دار
بر خون خویش و نعش پدر میهمان شدند
هر کس بگونه ای به هدر داد آنچه داشت
یک عده هم که سگ نشدند استخوان شدند



متوجه می شویم که قضیه نه یک مصاحبه جدید که بخشی از یک مصاحبه است آن هم متعلق به ۲ ماه پیش و تازه آن هم به طرز شیطنت آمیزی توسط یک خبرنگار دست کاری شده. البته حرف همان است؛ «چراغ سبز به آمریکا» ولی خیلی غیرمستقیم تر و در زورق تر! سیل انتقاد و توبیخ است که از دوستان و منتقدین اولیه این حرکت بر ما وارد می شود و ما همچنان سرسختانه از موضع خودمان که واکنش جدی، محکم و سریع به موضوعی خطرناک مثل مذاکره با آمریکاست دفاع می کنیم و اینکه ما به تکلیفمان عمل کرده ایم ... و

اصلا دسترسی به اخبار نداشتم ...

(ماجرار را مفصل برایش تعریف می کنم)

... تحلیل شما چیه؟

■ البته باید دقیق اخبار را دید ولی با این شرایطی که شما می گوید به نظرم می رسد موضع شریعتمداری، موضع درستی باشد. خوب به نظر شما چه باید کرد؟ تجمعی، تحصنی، اعتراضی ...؟

■ نه، به نظرم در حد همان بیانیه باشد خوب است. اگر بشود جنبش یک بیانیه مشترک با جامعه و انجمن مستقل بدهد به نظرم خیلی برد پیدا می کند.

بسیار خوب، دست شما درد نکنه. خیلی ممنون. امری ...»

و در حالت بهت آمیزی قطع می کنم و ساعتها با سوالات متعددی که در ذهنم رژه می روند درگیر می شوم:

مگر ما به خاطر خصومت شخصی با مطرح کننده بحث مذاکره در دو سال پیش آن حرکت را انجام دادیم که حالا باید برخوردمان تغییر کند؟ شاید ایران واقعا به جایی رسیده که دیگر راهی برای حل مشکلات سیاست خارجی اش جز این رابطه باقی نمانده؟

یعنی وابستگی به نظام اینقدر می تواند یک نفر را تغییر دهد؟ یک روز بر اثر یک خبر غیررسمی تاحدی جعلی، آنقدر تند و حالا در واکنش به یک خبر رسمی کاملا واقعی اینقدر شل؟

و ...

اما نتیجه بسیار جالب است: مذاکره با آمریکا از زورق درآمده و اقدام ما علیه آن، زورق پیچ! شده است.

ساعت ۶ بعدازظهر روز شنبه ۸۴/۱۲/۲۷ است. اخبار مربوط به چراغ سبز رسمی لاریجانی برای مذاکره با آمریکا را در سایت و پس لرزه های مربوطه اش! را می خوانم. داغ می کنم. حس می کنم باید اقدام سریع و گسترده ای علیه آن ترتیب داد. با چند نفر تماس می گیرم، برای اینکه ببینم تحلیلشان چیست و به نظر آنها «چه باید کرد؟» یکی از این افراد، همان دوست قدیم مان است که صحنه گردان اصلی معرکه دو سال پیش بود و بسیار تند، پرتحرک و انقلابی:

■ «سلام علیکم.

سلام علیکم. حال شما چگونه؟ حال شما خوبه؟

■ سلامت باشید. آقای ... غرض از مزاحمت، در جریان این صحبت اخیر لاریجانی هستید دیگر؟

نه، من تو راه بودم، تازه رسیدم، یکی دو روزی

مگر ما به خاطر خصومت شخصی با مطرح کننده بحث مذاکره در دو سال پیش آن حرکت را انجام دادیم که حالا باید برخوردمان تغییر کند؟
یعنی وابستگی به نظام اینقدر می تواند یک نفر را تغییر دهد؟
یک روز بر اثر یک خبر غیررسمی تاحدی جعلی، آنقدر تند و حالا در واکنش به یک خبر رسمی کاملا واقعی اینقدر شل؟

... تحلیل می کند که به نظر،
بحث کاملاً جدی است و آقایان
می خواهند یک شبه! بدون اطلاع
رهبری کار را انجام بدهند و
رهبری و ملت را در یک عمل
انجام شده قرار بدهند

زمان برگزاری تجمع ساعت ۱۷ یکشنبه
۱۳۸۲/۱/۲۴ (امروز) می باشد.»

■ ■ ■

و جوابی که در عین ناباوری پس از حدود یک
ساعت با امضای عضو ارشد امنیت شهری
برایمان ارسال می شود:

«فرماندهی محترم انتظامی تهران بزرگ
سلام علیکم

با ارسال تصویر درخواست شماره
۸۲/۱/۲۴ مورخ ۵/۳/۱۸۰۶
دانشجویان حزب ... دانشگاه علم و صنعت
ایران، خواهشمند است دستور فرمایید از هرگونه
تجمع مقابل ساختمان مجمع تشخیص مصلحت
نظام پیشگیری نمایند. ۱/۳۴/۴/۱/

■ ■ ■

مدیرکل سیاسی انتظامی
رونوشت:

- جناب آقای رضایی بآبادی معاونت محترم
سیاسی امنیتی جهت استحضار
- اداره کل محترم سیاسی وزارت کشور
بانضمام تصویر درخواست مذکور جهت
استحضار.

- اداره کل محترم امنیتی وزارت کشور
بانضمام تصویر درخواست مذکور جهت
استحضار.

- دبیر محترم مجمع دانشجویان حزب ...
دانشگاه علم و صنعت ایران جهت آگاهی و ضمناً
تجمع مذکور موافقت نمی گردد.

- جناب آقای کلهر»

یکی دوساعت از صدور بیانیه گذشته است که
اصل مصاحبه را از طریق اینترنت پیدا می کنیم و

کشورهای همجوار، بار دیگر صدای گام هایی که
راه خود را از قافله انقلاب و راه احیاگر اسلام ناب
محمدی(ص)، خمینی کبیر، جدا کرده اند، به
گوش می رسد. امروز در سایه حضور آمریکائیا
و البته انگلیسی ها در خاورمیانه، سخنانی که تا
دیروز می بایست در لفافه گفته می شد، آشکارا بر
زبانها جاری شده است. گویی بار دیگر برق
شمشیرها و نیزه ها چشم آنها را که از راه دور،
از دفاع مقدس سربازان روح ... مستفیض می
شدند، ترسانده است. منادیان اسلام عافیت طلب
گستاخ شده اند و آنچه چوب حراج بر میراث
خمینی کبیر می زند که گویی تنها وارث اویند.

کجاست پدر بسیجیان که ببیند «ذخیره های
انقلاب» بر سر ارکان انقلابش چه می آورند.
کجاست خمینی که ببیند آمریکا درگر شیطان
بزرگ نیست و فاصله گرفتن از ام الفساد قرن به
نظریه ای[!!]مدیریتی[!!]، که کسانی دنبال آن
هستند، تبدیل شده است.»

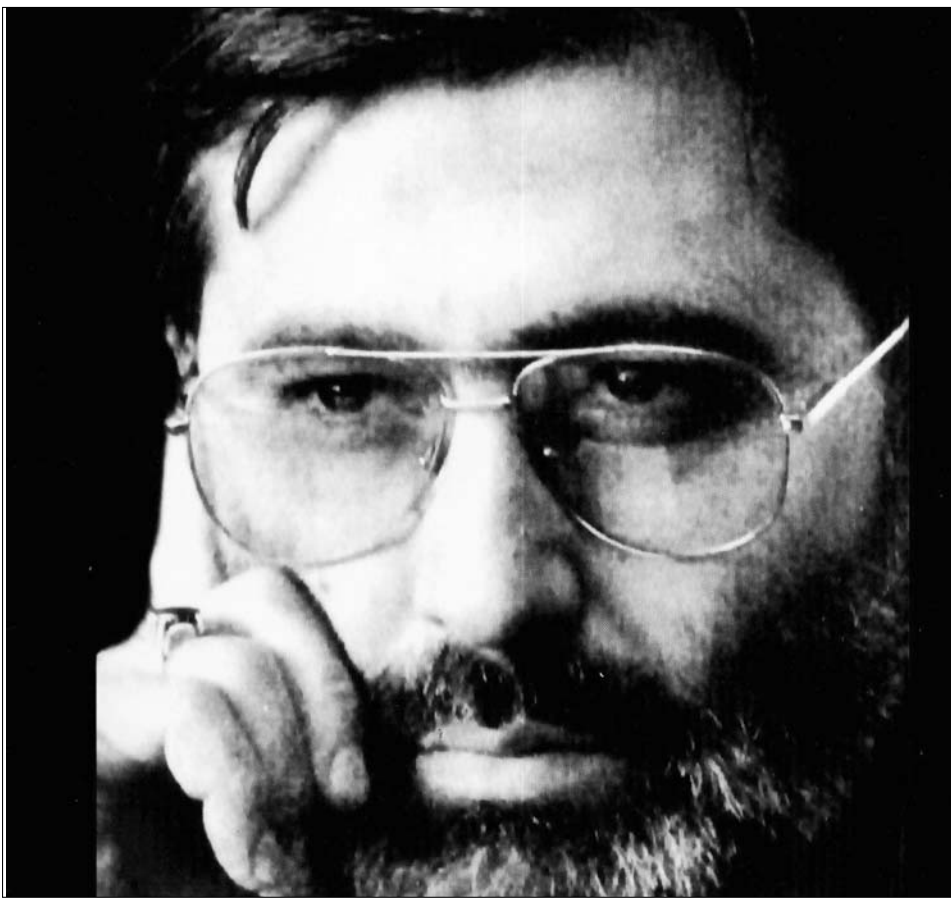
همزمان با کار بیانیه، با همفکری دوست
پیگیرمان درخواست مجوزی را هم برای تجمع
مقابل مجمع تشخیص برای استانداری تهران
فکس می کنیم:

«معاون محترم استانداری تهران
جناب آقای بابادی

احتراماً به استحضار می رساند، در پی
اظهارات شب گذشته آقای هاشمی رفسنجانی
پیرامون رابطه با آمریکا، مجمع دانشجویان حزب
... دانشگاه علم و صنعت ایران ار آن مقام
مسوول تقاضای مجوز برگزاری تجمع مقابل
ساختمان مجمع تشخیص مصلحت نظام می
نماید.

امروز در سایه حضور
آمریکائیا و البته انگلیسی ها
در خاورمیانه
سخنانی که تا دیروز می بایست
در لفافه گفته می شد
آشکارا بر زبانها جاری
شده است.
گویی بار دیگر برق شمشیرها و
نیزه ها چشم آنها را که از راه
دور، از دفاع مقدس
سربازان روح ...
مستفیض می شدند
ترسانده است





داشت که از مرگ ترسند.

نگوید «دوران جنگ»، بگوید «دوران جهاد در راه خدا»... و خدا هم این جام بلا را جز به بهترین بندگان خویش نمی بخشد. جام بلاست و جز به «اهل بلا» نمی رسد؛ دیگران آن را شوکران می انگارند. پس دوران های جهاد نمی تواند که طولانی باشد، اما دوران های تمتع از حیات، گاه آن همه طولانی است که اهل دنیا را نیز دلزده می کند.

آنگاه که طبل جنگ با دشمنان خدا نواخته می شود و اهل بلا در می یابند که نوبت آنان در رسیده است، اهل دنیا چون مارمولک های بیابانی که از رعد و برق می ترسند، ناله کشان به هر سوراخی پناهنده می شوند. وقتی طبل جنگ برای خدا نواخته می شود، عشاق می دانند که نوبت آنان رسیده است که قَلْبُ من عِبَادِ السُّكُور... وقتی طبل جنگ برای خدا نواخته می شود، در نزد اینان عقل و عشق دست از تقابل می کشند و عقل، عاشق می شود و عشق، عاقل؛ آن همه عاقل که صاحب خویش را به سربازی و جانبازی می کشاند. اما در نزد دیگران، ترس جان و سر، عقل را به جنونی مذموم می کشاند و هر تنگی را می پذیرند تا بتوانند این خون تمتع از حیات را بمکنند، مثل کنه ای که به شکمبه ی گوسفند چسبیده است. وقتی کسی می انگارد هر چه را که نبیند و لمس نکنند باورکردنی نیست و از تو می پرسد:

«دستاورد ما در جنگ چه بوده است؟»، از کلمه ی «دستاورد» بدت نمی آید؟ من بدم می آید، اگر چه کلمه که گناهی نکرده است. اما مگر همه چیز را باید به همین دستی بدهند که از این کتف گوستی و استخوانی بیرون زده است و به پنج انگشت بند بند ختم گشته است؟ «دستاورد» کلمه ای است که آدم را فریب می دهد؛ با کلمه ی «دستاورد» که نمی توان حقیقت را گفت. چه بگویی؟ بگویی: «بزرگ ترین دستاورد ما انسان هایی بوده اند به نام بسیجی.»؟

خلیج فارس آن همه ماهی دارد که می شود دویست کشتی صید صنعتی - از آن کشتی هایی که ماهی ها را دویست کیلو دویست کیلو در حلق های بزرگ و وحشتناک خویش هرت می کشند - سالی دویست میلیون ماهی دویست کیلویی بگیرند، اما کجاست آن شجاعت و توکل و عشقی که یکی مثل «مهدوی» یا «بیژن گرد» بر یک قایق موتوری بنشیند و به قلب ناوگان الکترونیکی شیطان در خلیج فارس حمله برد؟ می پرسد: «این شجاعت و توکل و عشق به چه درد می خورد؟» هیچ! به درد دنیای دنیاداران نمی خورد، اما به کار آخرت عشاق می آید که آنجاست دار حاکمیت جاودانه عشاق! ... و من به بسیجیان امید بسته ام؛ نه من تنها، همه ی آنان که «تقدیر تاریخی انسان فردا» را دریافته اند و می دانند که ما از آغاز قرن پانزدهم هجری پای در «عصر معنویت» نهاده ایم.

**عقل دنیادار عاقبت اندیش
ریا کار منفعت پرست
مصلحت اندیش!
بر اریکه ای که حق عشاق است،
تکیه می زند و با زکات مسلمین
کاخ خضرا می سازد
و با شمشیر منتسب به اسلام!
گردن عشاق می زند!**

کنه‌هایی بر شکمبه گوسفند!

یادداشتی از شهید آوینی

عقلایی یافته است و از میدان‌های ورزش تا کلاس‌های دانشگاه، «رب النوع تمتع» است که پرستیده می‌شود و باز در این میان بسیجی حزب الله تنها و غریب است و با آن چوب زیر بغل و پای مصنوعی و دست فلج و چشم پلاستیکی و... موی کوتاه و محاسن و لباس ساده و فقیرانه و لبخند معصومانه، مظهری است از یک دوران سپری شده که با خونین شهر آغاز شد و در «والفجر ده» به پایان رسید! و بعد از «مرصاد» از ظاهر اجتماع به باطن آن هجرت کرد و بیمار دلان را در این غلط انداخت که «دیگر تمام شد!»

نه! نه فقط هیچ چیز تمام نشده است، که تاریخ فردا نیز از آن ماست! اما اینجا عالم ظاهر است و بسیجی عاشق، اهل باطن. و وقتی در میان مسجدی‌ها نیز عمومیت با ظاهر گریبان باشد، وای بر احوال دیگران! چه می‌گوییم؟ گاهی هست که آدم دلش می‌خواهد فارغ از همه اعتباراتی که مصلحت اندیشی‌های عقلایی ایجاب می‌کند، فقط حرف دلش را بزند و «حرف دل» یعنی آن حرفی که بیش تر از همه مستحق است تا آن را به حساب خود آدم بگذارند، چرا که وجه حقیقی هر کس دل اوست. تو می‌توانی مانع شوی از آنکه انعکاس احساسات در چهره ات ظاهر شود، اما در قلب... ممکن نیست.

وقتی طبل جهاد در راه خدا نواخته می‌شود، دوران حکومت عشق آغاز می‌گردد، چرا که جز عشاق کسی حاضر به فداکاری و از جان گذشتگی نیست. دوران جهاد، دوران حکومت عشق است، اما در اینجا که مهبط عقل است معلوم است که حکومت عشق نباید هم که چندان پایدار باشد. نمی‌شود، مردم که همه عاشق نیستند! از زن‌ها و کودکان و پیرزن‌ها و پیرمردان که بگذریم، آن خیل عظیم اهل دنیا را بگو که از زندگی فقط همین یک جان را دارند و به آن مثل کنه به شکمبه ی گوسفند چسبیده اند. تنها عشاق می‌توانند که بر ترس از مرگ غلبه کنند و از دیگران، نباید هم انتظار

... رودر بایستی را کنار گذاشته‌ام؛ زدن این حرف‌ها شجاعتی می‌خواهد که با عقل و عقل اندیشی و حتی ژورنالیسم جور در نمی‌آید، چرا که حزب الله حتی در میان دوستان خویش غریبند، چه برسد به دشمنان! اگر چه در عین گمنامی و مظلومیت، باز هم من به یقین رسیده‌ام که خداوند لوح و قلم تاریخ را بدینان سپرده است.

«اوپانیشاد»ها را هم که بخوانی خواهی دید که از همان آغاز آفرینش انسان، آب عشق و عقل باهم به یک جوی نمی‌رفته است؛ عقل می‌خواسته که خانه‌ی دنیای مردمان را آباد کند و عشق می‌خواسته که خانه‌ی آخرت را، و ظاهر همواره در کف عقل روزمره بوده است؛ جز برهاتی که عاشقی بر مسند حکومت می‌نشسته و چند صباحی حکم می‌رانده... اما فقط چند صباحی، و عاقبت باز هم همچون مولای عاشقان گرفتار دشمنان عقل اندیش ظاهر بین می‌شده است و کارش بدانجا می‌کشیده که حتی شبانگاه را نیز با لباس رزم بگذارند و بعد هم که می‌دانی: محراب و شمشیر و خضاب خون و باز هم روز از نو روزی از نو...

عقل دنیادار عاقبت اندیش ریاکار منفعت پرست مصلحت اندیش! بر اریکه‌ای که حق عشاق است، تکیه می‌زند و با زکات مسلمین کاخ خضرا می‌سازد و با شمشیر منتسب به اسلام! گردن عشاق می‌زند!

حالا بعد از این هزارها سال که از عمر انسان می‌رود، یک بار عاشقی فرصت یافته است تا بساط حاکمیت عشق را بر پا دارد، اما در جهانی که عقل یکسره طعمه‌ی شیطان گشته است و عشق را جز در کشاله رفتن بدن‌های کرخت نمی‌جویند، از هر طریق که راه بسپاری کار را به قطعنامه‌ی ۵۹۸ می‌کشاند و قوانین خودبنیادانه‌ی اومانیستی عقل اندیشانه‌ی شرک آمیز را در برابر قانون عشق می‌گذارند... و چه باید کرد؟

نگاهی به شهر بیندازید! عقل غربی سیطره یافته و وجود بشر را در دایره‌ی المعارف خویش معنا کرده است؛ بی‌دردی و لذت پرستی، توجیهی



خائنین به جهان اسلام

گزینه بعدی کدام است؟



است. جالب است بدانید که تقریباً بیست و چند سال بعد یکی از نماینده های طیف اصولگرای مجلس همین سخنان را در مورد مذاکره با امریکا میگوید؛ وقتی از او در مورد بحث طرح مذاکره با امریکا در مورد عراق سوال می شود، می گوید: رابطه با امریکا توجیه ایدئولوژیکی را که قطع رابطه با اسرائیل و مصر داشت، ندارد. سپس متذکر می شود که نمی توان از امتیازات و فرصتهایی که این مذاکرات برای ما و ملت ایجاد می کند صرف نظر کرد.

پاک کردن صورت مساله دشمنی مبنایی نظام امپریالیستی امریکا با ایران تبعاتی در میان توده هایی از مردم دارد که هنوز حافظه تاریخی خود را فعال نگاه داشته اند:

«این موضوع قابل درک است که احساسات ضد امریکایی در ایران شدید و گسترده باشد و عادی کردن روابط در ایران بایستی به دقت صورت گیرد». این جمله هم از مکالمات امیرانتظام، سخنگوی دولت بازرگان با کاردار سفارت امریکا است. جالبتر اینکه همین مساله نیز در این سوی ربع قرن انقلاب قرینه پیدا می کند! در سرمقاله ی روزنامه شرق که دو روز پس از انتشار خبر احتمال انجام مذاکرات مستقیم و رسمی بین ایران و امریکا منتشر شد، آمد: در شرایط فعلی نباید به مساله مذاکرات دامن زد، بلکه باید صبر کرد؛ چرا که تنها اصولگراها هستند که می توانند توده های حزب الله را در مورد مذاکره با امریکا توجیه کنند.

۲- زمینه هایی برای مذاکره فراگیر

« من و قربانی فر در یک نمایشگاه فرش در آلمان با هم آشنا شدیم . قربانیفر در تحلیلی ادعا کرد که در ایران سه خط سیاسی وجود دارد . خط اول از نظر سیاست داخلی و خارجی طرفدار غرب است ، خط دوم در سیاست حالت رادیکال و بنیاد گرایی دارد و خواهان صدور انقلاب است و خط سوم از نظر سیاست خارجی موضعی خصمانه نسبت به غرب دارد ولی از نظر خط سیاست اقتصادی لیبرال است . وی (قربانیفر) به من (خاشقچی) پیشنهاد داد که به خط اول کمک کنیم تا رادیکال ها کنار گذاشته شوند .» (مصاحبه خاشقچی یکی از دلالتان مذاکرات مک فارلین با مجله آلمانی اشترن ۱۹۸۵) تلاش های دولت موقت با وقوع تسخیر لانه

جاسوسی و اتفاقاتی که متعاقب میافتد عقیم مانده و پس از بیانیه الجزایر تمام کانالهای ارتباطی بین دو کشور قطع میشود ، با این حال پس از قطع رابطه کامل میان ایران و امریکا هنوز جریانهای در کشور وجود داشتند که از ایجاد بهانه ای برای ارتباط فراگیر با امریکا استقبال می کردند، آنچه حول مذاکرات مک فارلین شکل گرفت زمینه های این مذاکرات را فراهم می آورد، آقای هاشمی رفسنجانی که به گفته آقای رضایی فرمانده وقت سپاه این مذاکرات را رهبری می کرد در این زمینه می گوید:

«این جریانی بود که امام، سران سه قوه و همه در جریان بودیم و این کار واقعاً مال نظام بود نه یک فرد و این گونه اتفاق افتاد که ما در لبنان از نفوذمان کمک بگیریم تا گروگان های امریکایی را آزاد کنیم. آنها هم بعضی نیازهای ما را در جنگ مثل قطعات حساس ارایه می دادند. می شد این را به عنوان مقدمه ای برای حل مسایل بعدی کرد. باز همانجا هم امریکایی ها بد کردند. برای این که قدری پول بیشتر بگیرند به نیکاراگوا بدهند مثلاً قیمت ها را یک جور دیگر می کردند. اینها بعضی از موشک های هاوک را که می خواستند بیاورند از انبارهای اسرائیل می آوردند. در حالی که می دانستند ما حساس هستیم. آمدن مک فارلین با یک شناسنامه دیگر هم درست نبود»

و البته نکته جالب اینجاست که امام به محض اطلاع از حضور مک فارلین، مشاور امنیت ملی کاخ سفید در ایران که برای مذاکره آمده بود دستور به افشای حضور وی می دهد. و البته باز هم شباهتهایی با جریان مذاکرات اخیر و مذاکرات مک فارلین قابل جستجو و پیگیری است. دبیر شورای امنیت ملی ایران، علی لاریجانی در گفتگو با تایم به صورت مشروط بسط و گسترش مذاکرات را ممکن میبند البته تفاوتهایی هم وجود دارد؛ لحن امریکایی ها بسیار متفاوت است و هر دو طرف له و علیه گسترش مذاکرات اظهار نظر می کنند و اینها همه در حالی است که مقام معظم رهبری هر گونه گسترش مذاکرات را از حد ابلاغ نقطه نظرات جمهوری اسلامی ممنوع دانسته است. ناگفته نماند که در زمان مک فارلین هم امام هرگونه ارتباط با امریکایی ها را از آن نظر که این رابطه گرگ و میش است باطل میدانستند.

دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر دولت موقت در دیدار با کاردار سفارت امریکا در ایران: «گذشته، گذشته، گذشته است.»

ایرانیان مردان عمل هستند و زمینه های بسیاری برای همکاری وجود دارد. ایران نیز به مرور زمان نیازمند تکنولوژی و محصولات کشاورزی امریکا خواهد بود»

باید صبر کرد؛ چرا که تنها اصولگراها هستند که می توانند توده های حزب الله را در مورد مذاکره با امریکا توجیه کنند

... و نوبت به اصولگراها رسید!

مروری بر تاریخچه مذاکرات ایران و آمریکا پس از انقلاب

دنبال شده و حتی در برخی موارد، گامهای عملی برای آن برداشته می شود. اما نکته‌های که در این میان جلب توجه میکند شباهتهای فراوانی است که میان این سه اتفاق در سیاست خارجی وجود دارد که در نهایت به شکل گیری یک تحلیل تاریخی میانجامد. در این مجال به شرایط و شباهتهای این جریانات عمده سیاست خارجی ایران در برابر آمریکا به طور اجمالی میپردازیم.

۱- فراموشی تاریخی

هرگاه قرار باشد اتفاقی خارق عادت و عرف در عرصه سیاست کشوری انقلابی واقع شود که واکنش‌های غیرقابل پیش بینی را برانگیزد، در اولین حرکت، لازم است در راستای تغییر پیشینه‌ها اقدام شود. مساله مذاکره با آمریکا نیز از این حکم مستثنی نبود. مذاکره با آمریکا از موضوعاتی بود که مردم انقلابی ایران از همان ابتدا به آن آرزوی داشتند، به طوری که شعار «مرگ بر آمریکا» به یکی از شعارهای سنتی انقلاب تبدیل شد. رهبر انقلابی آنان به خاطر موضع گیری در قبال سیاستهای آمریکا (اصلاحات آمریکایی و قانون قضاوت کنسولی) تبعید شد و حتی یکبار در همان روزهای پیروزی، سفارت این کشور به تسخیر مردم درآمد.

گذشته، گذشته است. و ایرانیان مردان عمل هستند و زمینه‌های بسیاری برای همکاری وجود دارد. ایران نیز به مرور زمان نیازمند تکنولوژی و محصولات کشاورزی آمریکا خواهد بود» مطلب فوق جزء اسناد لانه جاسوسی و از اظهارات دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر دولت موقت در دیدار با کاردار سفارت آمریکا در ایران

استراتژی ارتباط با ایران از ابتدای انقلاب در دستور کار آمریکایی‌ها قرار گرفت. آمریکایی‌ها اولین دولتی بودند که انقلاب اسلامی ایران و دولت برآمده از آن را به رسمیت شناختند و همه اینها در شرایطی اتفاق افتاد که احساسات ضد آمریکایی مردم و رهبران آنها به نقطه اوج خود نزدیک میشد با این حال هیچگاه مذاکره با نیروهای انقلاب از دستور کار حذف نشد.

تحلیل آمریکایی‌ها بر این پایه استوار شده بود که عدم ارتباط با حکومتی که انقلابیون غیرقابل پیش بینی بر آن حاکم هستند به هیچ وجه معقول نیست و می تواند خطرناک نیز باشد، به همین دلیل حتی در برهه‌هایی که استراتژی براندازی را به صورت مستقیم پی گیری می کردند، مساله ارتباط با برخی از نیروهای درون انقلاب را نیز از چشم دور نگاه نداشتند. ارتباطات و مذاکرات غیررسمی و رسمی با ایران پس از انقلاب را می توان به سه دوره اصلی تقسیم بندی کرد:

۱- ارتباط با لیبرال‌ها و دولت موقت با نقطه عطف مذاکرات یزدی - برژینسکی

۲- مساله لانه جاسوسی و مذاکرات الجزایر

۳- مساله مک فارلین

این سه نقطه عطف تا پیش از پایان جنگ و در دستور کار قرار گرفتن سیاست های جدید دولت تکنوکرات هاشمی رفسنجانی موسوم به تنش زدایی است. در دوره تنش زدایی زمزمه‌هایی از طرف بعضی مقامات دولتی در این باب به گوش میرسد زمزمه‌هایی که در دوره خاتمی به طور جدی تر

۳- اقتصاد و مذاکره با آمریکا

فارلین هم چنانکه گفته شد دلال ایرانی در تقسیم بندی خود از نیروهای سیاست خارجی ایران اشاره های به این دسته می کند و از آنها با عنوان کسانی که طرفدار اقتصاد لیبرال هستند اما موضع خصمانه نسبت به غرب دارند نام می برد. این گروه که در دولتهای توسعه و اصلاحات نقش تعیین کننده در سیاست خارجی دارند اکثرا تحصیلکردگان آمریکا با تمایلات و علایقی نسبت به اقتصاد آمریکایی هستند.

«من حاضرم حتی با شیطان در ته جهنم مذاکره کنم» این جمله به یکی از معروف ترین شخصیت‌های تیم نیویورکی های وزارت خارجه مربوط می شود؛ جواد لاریجانی. با این حال لاریجانی در این تابو شکنی تنها نیست. تقریبا همه نمونه ها به همین تیم باز می گردد که آخرین نمونه آن را می توان در مذاکرات اخیر و مصالحه پنهان در مورد افغانستان اشاره کرد.

البته سید محمد خاتمی در دوره ریاست جمهوری در یکی از سخنرانی هایش خطاب به آمریکا اشاره های کرده بود اما با این حال به صورت مستقیم و مشخص این مساله مطرح نشد، تا اینکه با داغ شدن مذاکره در مورد عراق، سعید رجایی خراسانی تصریح کرد که این بار اول ما نبوده و ما پیش از این نیز چنین مذاکراتی در مورد افغانستان با آمریکایی ها داشتیم. البته رجایی خراسانی به تفاوت آنها اشاره نکرد که این بار این اتفاق به صورت رسمی و علنی قرار است بیفتد در نهان، محدود و در پرده!



سیاست خارجی ایران آبهستن حوادثی است که در آینده به تاریخ خواهد پیوست. آیا مسولین سیاست خارجی راهی جز انقلاب خمینی خواهند پیمود؟ تاریخ خود قضاوت خواهد کرد!

اما فریاد بت شکن تاریخ باقی خواهد ماند و لو کره کافرون....

اولین و طولانی ترین رویارویی ایران و آمریکا در زمینه اقتصادی صورت گرفت و این در حالی است که اولین ارتباطها نیز پس از انقلاب بر همین اساس استوار شد. به طوریکه نقش شخصیت ها و عوامل و سازمان های اقتصادی در دوره های مختلف مذاکرات را نمی توان از نظر دور داشت.

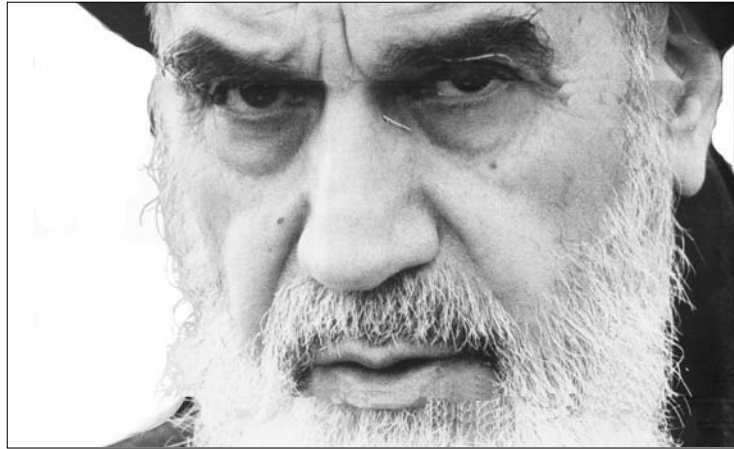
مذاکرات مک فارلین در حقیقت مبنایی اقتصادی داشت که دو تاجر عمده اسلحه در آن نقش دیپلماتیک و سیاسی نیز ایفا کردند. پس از این اتفاق نیز و در سالهای پس از جنگ همواره زمزمه های این مذاکرات و روابط از طریق گروههایی مطرح می شد که از نظر مشی اقتصادی ایشان در جامعه شناخته می شدند و گاه برخی از این افراد هر دو نقش را همزمان اجرامی کردند چنانچه نقش شرکتهای نفتی کیش اوریتال و هالیبرتون و شخصیت‌های دیپلماتیکی که با هر دو بخش اقتصادی و دیپلماتیک در ارتباط بودند موبد این موضوع هستند. حضور این طیف خاص و ارتباط آن با طرح مذاکره با آمریکا چنان پررنگ و جدی است که می توان دنباله تاریخی آن را تا بحث مذاکرات اخیر پی گیری کرد. تغییرات صورت گرفته در تیم مذاکره کننده و جدی شدن حضور دیپلمات‌های عصر هاشمی در مذاکرات و بازگشت افرادی چون جواد لاریجانی در تیم مذاکره کننده با مساله طرح مذاکره با آمریکا ارتباط معنا داری برقرار می کند و به آن رنگ و بوی اقتصادی سیاسی میدهد.



**«من حاضرم حتی با شیطان ته
جهنم مذاکره کنم»
این جمله از آن یکی از معروف ترین
شخصیت‌های تیم نیویورکی های
وزارت خارجه است؛
جواد لاریجانی**

۴- نیویورکی ها یا همه مردان مذاکره اگر چه لیبرالها پس از ماجرای دولت موقت کنار گذاشته شدند اما مساله حمایت از مذاکره با آمریکا همواره در میان مردان سیاست خارجی ایران دارای حمایت‌هایی بود. در جبهه حمایت از این مذاکرات گروهی که تا به امروز بر دستگاہ سیاست خارجی کشور سایه انداخته اند گروهی موسوم به نیویورکی ها هستند. در قضیه مک

شما از یک سو می فرمایید که زاهدی، ابلیس است و از سوی دیگر می گوید زاهدی به من قول شرف داد. کدام شرف؟ زاهدی شرفش کجا بود که بر سر آن با شما پیمان ببندد؟ او در این معامله چیزی را گرو گذاشته که اصلا نداشته تا حق گرو گذاشتنش را داشته باشد. نه فقط نداشته و ندارد بلکه از نوع و جنس آن هم بی خبر است



عظما که واقع شده منگ شده اند. شنیدم که از پرپروز تا امروز چند نفر، به علت ملال روحی، اقدام به فعل گناه خودکشی کرده اند. طاقت فرورختن برج و باروی آرزوهایشان را نداشته اند آقا! تازه، هنوز هم، این ملت نمی داند که چه بلایی به سرش آمده، و با وجود این اینطور بهت زده شده است. هنوز گرم است. شدت ضربه را حس نمی کند. نمی داند که زحمتهای خودش، و جنابعالی و آقای مصدق چگونه بر باد رفته است. با وجود این، بنده تازه کار اعتقاد دارم که فقط عرفا هستند که بر جمیع لحظه های خود مسلطند؛ و لحظه هایی وجود دارد که انسان عاقل شریف مومن غیرعارف، بر آن لحظه ها تسلط ندارد، آقا شما در موضع مرشدید و راهنما حق است که احتیاط کنید، همانطور که جبران.

- بله بله... وجود شما حقیقتا که نعمتی است برای من.... هیچکس با من اینطور بی پروا و به صراحت حرف نمی زند... نتوانم نگذارید حاج آقا! من شما را پرچم دار حوزه علمیه قم، بلکه همه حوزه ها می دانم... و راستش آنقدر که به شما دل بسته ام به آقایان آیات عظام امید ندارم... اینطور که شما روی زمین نشسته بید و من روی تخت نشسته ام، ناراحتم، و خجلم... نمی شود که زحمت بکشید و اینجا کنار بنده بنشینید؟

- می شود؛ اما آنجا، کنار شما، آن زاهدی خبیث نشسته بود. در عکس دیدم...

- هجوم آورد... باور بفرمایید! در آنی دیدم که مرا مثل یک گنجشک در بغل گرفته است و عکاسان مزدور و فرصت طلب او هم دمامد عکس می اندازند. دیگر گذشته بود که اعتراض کنم، که البته کردم.

- نوشتم، و طبیعی بود که نویسند.

- بله بله... از آن عکس، خیلی خجل شدم. بردارید این پرچم را!

- آنجا، کنار شما، آن زاهدی خبیث نشسته بود. در عکس دیدم... بله بله... از آن عکس، خیلی خجل شدم. باید به هر قیمت که هست جبران کنم

کبوتری در چنگال لا شخور!

موضع گیری امام در باره مذاکرات آیت الله کاشانی با زاهدی

کسی می پرسد: کیست؟

حاج آقا روح الله در آتی می اندیشد: «او را که نمی بایست راه بدهد، راه داد، و حال احتیاط می کند» و جواب می دهد: بنده سید موسوی خمینی هستم، از آشنایان حضرت آیت الله. به زیارت ایشان آمده ام. - یک دقیقه صبر کنید ببینم بیدارند یا نه. - اگر خواب بودند همین جا قدم می زدم تا بیدار شوند. حالا مزاحمشان نشوید.

- چشم حاج آقا!

و بعد، در گشوده می شود.

- بفرمایید حاج آقا، بفرمایید! معذرت می خواهم. حضرت آیت الله از ملاقات های بی مورد پرهیز می کنند.

- از بی مورد ترین ملاقات ها پرهیز نکردند، حالا...

- غافلگیر شدند.

- اعتبار پرهیز، در غافلگیر نشدن است آقا!

- درست می فرمایید... این را به خودشان بگویید.

- همین کار را می کنم. اصلا برای همین کار آمده ام.

آقای کاشانی در آستانه در می ایستد دست به چارچوب گرفته، کوچک چون و طوطا، خسته و خجل، به استقبال.

حاج آقا روح الله خمینی، آهسته و سر به زیر، سلام می کند. آقای کاشانی به همان آهستگی پاسخ می دهد و عقب می کشد تا راه برای ورود

مهمان باز شود.

حاج آقا روح الله، روی فرش کهنه می نشیند.

آقای کاشانی، با ته مایه بی از خواهش شرمسارانه می گوید: روی تخت... روی تخت بنشینید- لطفا!

- خیر.

آقای کاشانی بر تخت می نشیند.

سکوت می آید و فضای اتاق را سرشار می کند و بعد سرریز می کند به

حیاط که بچه ها در آن بازی و غوغا می کنند. کسی بچه ها را تشر می زند.

خاموشی بیرون، خاموشی درون را سنگین تر می کند.

... و سکوت همچنان باقی است و او نمیخواهد پیشگام در شکستن آن

سکوت عبرت انگیز باشد به آن حد که حاضر است از پی سکوتی طولانی

برخیزد، شکر بگذارد، خداحافظی کند، و برود، و دیواری را که برپا

ماندنش دلیل بر ضرورت برپاماندنش هست فرو نریزد، مگر آنکه صاحب

عله اقدام کند؛ و عاقبت نیز چنین می شود و آقای کاشانی با صدایی کوتاه و

لرزان می گوید: مثل مغولها هجوم آوردند؛ مثل مغولها. شرایط من طوری

نبود که بگریزم. محاصره ام کردند. در کوهستانهای عراق نبودم که

تیراندازی کنم و عقب بنشینم... من، تنها کاری که می توانستم بکنم این

بود که مساله نفت را پیش بکشم که کشیدم...

- پیش می آید حاج آقا؛ برای همه پیش می آید؛ منتها این موقعیت

شماست که به این پیش آمدها اهمیت خاص می دهد. مردم نگاهتان می

کنند، و از سرکار توقعاتی دارند که از بنده ندارند. مردم ما از این مصیبت

مذاکره با آمریکا - از اون لحاظ!

متن ناقص سخنرانی «دکتر» در اجتماع پر شور!

توضیح از تاپیست! برسیم و همین حرف‌ها را بزنیم... ایشان هم حرف‌های متخصصین (!) را قبول می‌کردند... آقایان! الان شما به من بگوئید، ما که اسلام را قبول داریم و شما اگر به همه‌ی مسؤولین دولت و مجلس نگاه کنید - خودم را نمی‌گویم... بنده‌ی سراپا تقصیر - (سکوت چند دقیقه‌ای «دکتر» ناشی از حجب و حیا - توضیح از بنده‌ی بی‌مقدار، پیاده‌کننده‌ی نوار!)... بله! می‌بینید که همه‌ی مسؤولین ما نماز شب شان ترک نمی‌شود، آن وقت ما با آمریکای جنایتکار صحبت کنیم بهتر است یا آن چپی‌های از خدا بی‌خبر؟! بنابراین آن‌هایی که ما را می‌ترسانند، خود را گول می‌زنند... بشنوید این صدای دولت مردان ماست... بشنوید: «مذاکره با آمریکا حق مسلم ماست!» (و شعار آن قدر محکم و باصلاحت ادا می‌شود که جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد - توضیح از «دکتر»!)

انرژی هسته‌ای که حق مسلم ماست ولی (!)... سخن مشهوری است که می‌گوید: نگاه نکن که «که» می‌گوید، بنگر که «چه» می‌گوید... این را ارسطو هم تأیید کرده است (!) همه‌ی شما بهتر از من میدانید که مؤمن کسی است که حرف خود را محکم و قاطع بزند. اگر ما برویم پیش انگلیس و دست و پایمان بلرزد، بهتر است یا اینکه قاطعانه با آمریکا صحبت کنیم؟ خدا از سر آنهایی که با ذلت با انگلیس مذاکره کردند، نگذرد... انگلیس سگ کیست؟! بله! عرض می‌کردم... و بعد با همان دیدی که عرض کردم، ببینم بالاخره این آمریکای جهانخوار «چه» می‌گوید... سالها پیش برادر ما آقای لاریجانی گفته بودند مذاکره با آمریکا... حتماً به یاد دارید که چه بر سر ایشان آوردند. البته به لطف خدا، ایشان با آن صفات مؤمنانه و اخلاق فضیله‌ای که دارند، استقامت کردند... و بله! اگر از اول اوضاع دست ما بود، می‌توانستیم خدمت پیر جماران (منظور ولی امر مسلمین جهان است

در بابِ بَعْبِی و دیگر مسایل!

چوپان دروغگو (۱) که حال و روز نامزد آقا گرگه را در عدالتخانه (۲) خوانده بود و کلی دلش به رحم آمده بود. این شد که آمد پیش آقا گرگه و گفت: «داداش! آندفعه که هیچکس حرف مرا قبول نکرد، آمدی و همه بعبعهای مرا خوردی؛ به درک! اما بدان که این بعبعی من از انرژی هستهای دست برنمی‌دارد؛ حتی اگر بشود و تو بتوانی!»
این شد که آقا گرگه رفت توبه کرد و بعبعی ما را ذبح شرعی نمود (!)، خورد. سرانجام وقتی که کلاغه (۳) داشت به شورای امنیت میرفت، آقا گرگه و نامزدش برای ماه غسل رفتند بغداد!

پانوشتها:

۱- نویسنده ضمن احترام به شعور خوانندگان، اذعان مینماید که با این روند داستانی که سعی شده تا نعلبالنعل از الگوریتمهای سریالی مهندس ضرغامی پیروی نماید، چاره‌های جز وارد کردن شخصیت جدید التأسیس «چوپان دروغگو» نداشته است؛ با تشکر از مشاور مذهبی داستان!

۲- WWW.ADLROOM.COM

۳- گزارشات ارسالی خبرنگار عدالتخانه حاکی است کلاغه به خانه‌اش نرسید؛ ولی نتایج مذاکرات را مثبت ارزیابی میکند!

طوطیان شکر شکن هند اگر ندانند، زاغ و زغنهای مملکت خودمان میدانند که گرگ بعبعی را میبلعد! و این دقیقه را نه اگر از امثال «کلیله و دمنه»، که از کتب دوران دبستان بهیاد داریم! اما بشنوید از بعبعی داستان ما که خیلی خوب بود! حیوان زبانبسته‌ی داستان ما - فیالواقع - آنقدرها هم زبانسته نبود و گاه‌وقات میشد که اشعاری را زیر لب زمزمه کند، مثلاً: «یکی روبه‌ی دید بیدست و پای / به دهان زود برگرفت و پرید!».

از قضا - و مانند همه سریالهای صدا و سیمای خودمان - درست حدس زدید: ... گرگ خونخواری هم در نزدیکی بیشه‌ی بعبعی ما زندگی میکرد... و چون باید داستان جوانپسند شود، این آقا گرگه یک نامزدی هم داشت که خیلی همدیگر را دوست داشتند... و بله! بعبعی داستان ما به این نتیجه رسید که اگر بخواهد از دست این آقا گرگه خلاص شود، باید که دل او را به دست آورده و عاشقش بنماید!

این شد که دل را به دریا زد و یکر است رفت و رد آقا گرگه و درآمد که: «از انرژی هستهای که حق مسلم من و شماست، اگر بگذریم؛ اینجا عجب باصفاست!» و بدین ترتیب آقا گرگه یک دل نه، که صد دل عاشق بعبعی ما شد...

خدا به دور، این خیر به گوش نامزد آقا گرگه رسید و زد زیر گریه. آنقدر گریه کرد که هر کس دید گفت صد رحمت به هولوکاست! اما بشنوید از

رساله‌ای در باب مذاکرات

خدای ناکرده روزی آمریکا - آن جنایت پیشه، آن ابر قدرت، آن سر مذاکره فرودآورنده - حمله کند، راه فراری برای حاجی نمی ماند، اما از برای دکتر چرا! پسر گلم بیش از این در این باب از من نخواهد که شرمنده اش خواهم شد...

پسر گلم بدانند که در دروازه را می توان بست، اما در دهن ملت را نه! پس در توجیه بکوشد و چند حدیث و روایت در باب دوستی و مراوده و مسامحه و مهرورزی و احیاناً لیبرال دموکراسی حفظ نموده، مواظب باشد که این آخری را هرجایی نگوید!، و نیز بدانند که مذاکره فی نفسه خوب است و آنچه گفته خواهد شد مهم است، نه آن که با او!

ایضاً پسر گلم از رفتگان امت مایه بگذارد و ترسی به دل راه ندهد که کسی شاهد نتواند بود بر صحت و سقم گفتار وی. فی المثل بگوید اگر امام (ره) هم می بود، همین کار می کرد. یا بگوید خودم از ایشان شنیده ام که می فرمودند بالاخره باید با آمریکا رویارو شد و تأویل کند به معنای مذاکره. و کاری نداشته باشد که موقع انقلاب اصلاً نطفه اش بسته شده بوده یا نه!

پسر گلم بدانند که مملکت شهید کم ندارد و می تواند به هر کدام که دلش خواست، هر چه که خواست، بچسباند.

پسر گلم بدانند که پدر دیپلماتش می بیند روزی را که مذاکره با اسرائیل را به شهید چمران بچسباند! پسر گلم بدانند که این کار شدنی است و ما می توانیم!

ایدک الله تعالی بعونه پسر گلم! و تمت هذه الرسالة.

اگر هوای رئیس جمهور شدن دارید حتماً بخوانید: رساله‌ای نوشته‌ی پدری دیپلمات که نگران آینده‌ی پسر گلمش است.

... پسر گلم خوب می داند که مذاکره خوب بوده و باید بکوشد تا در این مسیر از هم قطاران خود عقب نماند! پسر گلم که آینده‌ی مملکت در دستان اوست، چه دکتر شود و چه حاج آقا، باید که در مذاکره تمامی همّت خود را به کار بندد تا خدای ناکرده طرف مقابل - که آمریکای بدسرشت است و فرجامش جهنم - فکر نکند که پسر گلم لحظه‌ای از او غافل شده است!

البته هر چند پسر گلم فرض است که حاج آقا شود - که خیر دنیا و آخرت در آن است و در همه کارها جناب مستطاب آقای حسن روحانی را مقتدای خود قرار داده و نیم‌نگاهی نیز به شیخ کبیر داشته باشد - اما بدانند که با دکتر شدن نیز می توان چنگ در ریسمان سعادت انداخت... اما بشرطها و شروطها!

پسر گلم بدانند که با دکتر شدن خشک و خالی نتوان به میز ریاست رسیدن! و باید این نکته را از پدر خود به گوش سمعاً و طاعتاً بشنود که کار هر دکتری نگیرد و باید که اگر این مسیر گزیند، در فن شعار چنان متبحر شود که گرگ در شکار!

پسر گلم بدانند که البته در دکتر شدن خیرهایی هست که در حاجی شدن نیست؛ من جمله از مردمان سوت و کف باشد و ازو بوس و ماچ! و اگر

داستان‌های

ملال افزا

در تکرار تاریخ / در تاریخ تکرار

چهار - معاویه نامه می نوشت به حاکم حکیم که: «به راه راست بیا!»... معاویه خوب شعائر اسلامی را از بر بود!

پنج - عباسیان با شعار خون خواهی اهل بیت (علیهم السلام) روی کار آمدند و دم از عدالت زدند؛ «کارگزاران اموی» را که از سر راه خود برداشتند؛ خود، خون اهل بیت را...

شش - امام حسن (علیه السلام) جام زهر را... هفت - یزید شاید گمان می برد که ولی امر شیعیان - حسین بن علی (علیه السلام) را مطیع خواهد کرد یا منزوی - آن سان که عبدالله بن عمر - تاریخ، اما، چیز دیگری می گفت...

توضیح: هرگونه شباهت ظاهری میان شخصیت‌های تاریخی و دولت مردان جمهوری اسلامی، «تقدیر»ی بوده و ما بی تقصیریم! متن:

یک - ابوموسی اشعری انگشتری را از دست به در آورد و تفکر خمینی کبیر را زیر پای گذاشت و منتظر ماند تا عمرو عاصی بیاید و کار را یکسره کند، هیچ کس اما...

دو - طلحه و زبیر یک در میان در انتخابات مردمی پیروز می شدند، اما اختلافات ظاهری مانع نمی شد تا طریق ولی امر مسلمین را پایمال خواسته‌های خود نکنند...

سه - دیروز سرباز امیر مؤمنان بود و در صفین دشمنان طریق حق را از دم تیغ می گذراند؛ امروز - اما - شمر، «طریق حق» را از دم تیغ گذراند - لعنة الله علیه!



هم می خوردند خلاف نگفته ام. در واقع من و دوستانم قرار است در اسرع وقت بسیاری از برنامه هایی را که در این دهکده دیدیم، بدون معطلی در دهکده خودمان پیاده کنیم.

و حالا عرایضم را با تاکید دوباره بر احساسات دوستانه ای که بین اهالی دهکده آدمها و همسایگانش به وجود آمده و باید تداوم یابد به پایان می رسانم. میان منافع خوکان و آدمیان ذره ای هم تضاد وجود ندارد و نباید هم وجود داشته باشد. معضلات و مشکلاتمان عین هم است. مگر مسأله کار و کارگر در همه جای دنیا یکسان نیست؟

در اینجا معلوم شد پیل کینگتون می خواهد لطفیه ای را که از قبل آماده کرده بود برای حضار بگوید ولی از لطفیه خودش آنقدر به خنده افتاد که چند لحظه ای نتوانست آن را تعریف کند. چند بار نفسش بند آمد و پوزه اش رنگ به رنگ شد تا دست آخر به هر ترتیبی که بود مزه اش را ریخت: "اگر شما ناچارید با آدمهای طبقه پایین، دست و پنجه نرم کنید ما هم گرفتار همسوعان طبقه پایین خود هستیم!" از این بذله گویی قاه قاه خنده به هوا برخاست.

پیل کینگتون یکبار دیگر به آدمها تبریک گفت. هم از این بابت که به آدمها جیره کم می دهند و کار زیاد از کرده شان می کشند، و هم از این بابت که در کل مزرعه نشانی از نازپروردگی ندیده بودند.

دست آخر هم گفت: "و حالا از همه حضار تقاضا می کنم بر چهار دست و پا بایستند و حتم داشته باشند جامهایشان تهی نباشد." و نطقش را این گونه به پایان برد: "خوکه ها، به سلامتی شما و به امید بهروزی برای دهکده آدمها!"

همگی پایکوبان هورا کشیدند. ناپلئون آنقدر به وجد آمده بود که از جا بلند شد و میز را دور زد؛ جامش را به جام پیل کینگتون زد و بعد آبجویش را سر کشید. هلهله ها که خوابید، ناپلئون که روی چهار دست و پا مانده بود با اشاره به دیگران فهماند که او هم می خواهد چند کلمه ای بگوید.

این سخنرانی هم مانند دیگر سخنرانی های ناپلئون مختصر و مفید بود. گفت: من هم از اینکه دوران سوءتفاهم به سر آمده، خوشحالم. سالیان سال چو افتاده بود- و بر ما مسلج است که دشمن بدخواه بر سر زبانها انداخته بود - که من و همکارانم قصد خرابکاری و حتی انقلاب داریم. به ما چسبانده بودند که می خواهیم آدمهای دهکده

های همسایه را به شورش برانگیزانیم. زهی خیال باطل! یگانه آرزوی ما، چه حالا و چه پیش از این، این بوده که در صلح و صفا با همسایگان خود زندگی کنیم و با آنها روابط عادی تجاری برقرار کنیم. این دهکده که اینجانب افتخار اداره آن را دارم، دهکده ای اشتراکی است و سند مالکیت آن که مایملک خود من محسوب می شود، اشتراکاً به نام خودم و آدمها است.

وی در ادامه گفت: مطمئنم که دیگر از آن شک و شبه های قدیم خبری نیست ولی برای برقراری هر چه بیشتر اعتماد، اخیراً تغییرات اساسی در برنامه های دهکده داده ایم. تا به حال آدمها رسم مسخره ای داشتند که به یکدیگر می گفتند "برادر". بناست این رسم منکر اعلام شود. شاید پرچم سفیدی را که بر فراز تیر پرچم در اهتزاز بود دید باشید، حتما توجه فرمودید که این پرچم همان پرچم سرخی بود که ما را از دنیا جدا می کرد، به همین دلیل برای نزدیکی با همه دهکده ها، رنگ آنرا به سفید تغییر دادیم.

و به گفته افزود که: به سخنرانی بی بدیل و دوستانه خوک بزرگ پیل کینگتون فقط یک ایراد می گیرم. ایشان از ابتدا تا انتها از این دهکده با عنوان "دهکده آدمها" یاد می کردند. البته ایشان که خبر نداشتند، چون من همین حالا برای اولین بار اعلام می کنم که نام "دهکده آدمها" دیگر منسوخ شده است و منبعد مزرعه به نام حقیقی و اصلی آن یعنی "دهکده اربابی" شناخته می شود.

ناپلئون در پایان گفت: "آقایان این بار هم مثل دفعه قبل به سلامتی شما می نوشم، منتها به صورتی دیگر! جامهایتان را لبالب پر کنید. آقایان، می نوشم به امید بهروزی دهکده اربابی!"

باز هم همه از ته دل هورا کشیدند و دُردنوشی کردند. ولی به نظر آدمهایی که از بیرون به این معرکه دیده دوخته بودند چنین آمد که اتفاق عجیبی دارد می افتد. آن چه بود که در چهره آدمها دگرگون شده بود؟ چشمان پیر و کم سوی کلور از صورت یک آدم به صورت آدم دیگری خیره می شد.

بعضی از آدمها پنج، بعضی چهار، و بعضی هم سه پوزه داشتند، منتها آن چه بود که انگار از میان می رفت و دگرگون می شد؟

آن وقت، بعد از اینکه کف زدن به پایان رسید، معاشران از نو ورقها را برداشتند و بازی از سر گرفتند. آدمها هم آهسته آهسته از آنجا گذاشتند و رفتند.

یگانه آرزوی ما، چه حالا و چه پیش از این، این بوده که در صلح و صفا با همسایگان خود زندگی کنیم و با آنها روابط عادی تجاری برقرار کنیم.

مایه بسی خرسندی است که دوران طولانی بی اعتمادی و سوءتفاهم به سر آمده است. البته خود من و جمع حاضر از چنین احساسی بری بودیم

دهکده آدمها

برداشتی آزاد از «مزرعه حیوانات» اثر جرج ارول

بعد از ظهر یکی از روزهای هفته بود که چند درشکه تک اسبه به دهکده آمد. هیأت نمایندگانی از دهکده های مجاور دعوت شده بودند که گشتی در دهکده بزنند. همه سوراخ سنبه های دهکده را به آنها نشان دادند و خوکیها با دیدن هر چیزی مخصوصاً آسیاب بادی، به به و چه چهی راه می انداختند که بیا و ببین. آدمها که داشتند با خون دل، مزرعه شلغم را از علفهای هرز و جین می کردند، سرشان را هم از زمین بلند نکردند و هیچ نمی دانستند که از خوکان بیشتر تر سیده اند یا از آدمها.

آن شب صدای قهقهه و آواز از خانه بلند بود و ناگهان از این همه سر و صدا و همهمه، حس کنجکاوی آدمها گل کرد. دلشان می خواست بدانند آن تو چه خبر است، چون اولین باری بود که آدمیان و حیوانات در شرایط مساوی یکدیگر را می دیدند. همه یک دل و یک جان، سینه خیز سینه خیز و آرام به باغ خانه رفتند.

پشت در که رسیدند، ایستادند. می ترسیدند جلوتر بروند. منتها کلورور جلو افتاد. پاورچین پاورچین وارد خانه اربابی شدند و آدمهایی که قدشان می رسید از پنجره داخل سالن پذیرایی را نگاه کردند. آنجا دور تا دور میز دراز، شش تن خوگ و شش نفر از آدمهای دهکده که بیشترشان مقام و رتبه ای داشتند، نشستند. ناپلئون صدر نشین بود. چنین نمی نمود که آدمها روی صندلی با فراغت کامل جلوس کرده اند، معاشران گرم بازی ورق بودند منتها چند لحظه ای بازی را کنار گذاشته بودند تا از قرار معلوم به سلامتی هم بنوشند. تنگ بزرگی دست به دست می گشت و جامهای تپی از آبجو، پر می شد. احدی هم به قیافه های بهت زده آدمها، که از دم پنجره به داخل دیده دوخته بودند، توجهی نمی کرد.

خوک بزرگ، پیل کینگتون فاکس وودی، جام به دست، از جا برخاسته بود.

گفت: تا چند لحظه دیگر از جمع حاضران خواهم جامهایشان را به سلامتی هم بلند کنند. منتها پیش از آن بر ذمه خود می دانم چند کلمه ای به عرض برسانم.

وی در ادامه گفت: برای خود من - و حتم دارم برای حضار محترم - مایه بسی خرسندی است که دوران طولانی بی اعتمادی و سوء تفاهم به سر آمده است. زمانی بود - البته خود من و جمع حاضر از چنین احساسی بری بودیم - اما زمانی بود که خوکیهای دهکده های همسایه به مالکان محترم دهکده آدمها، اگر نگوئیم به چشم دشمنی، بلکه شاید به چشم نوعی بی اعتمادی نگاه می کردند. وقایع ناگواری پیش آمده بود. افکار غلطی بر سر زبانها افتاده بود. همه خیال می کردند وجود مزرعه ای که آدمها مالک و مدیر آن باشند، یکجورهایی غیر عادی است و ممکن است تاثیر زیانباری بر دهکده های همسایه بگذارد. خیلی از کشاورزان، بدون پرس و جوی لازم، تصور می کردند روحیه غالب در چنین دهکده ای بی بند و باری و بی انضباطی است و مالکین دهکده های همسایه، نگران این بودند که مبادا این موضوع اثر سوئی بر کارگران و زبردستانشان بگذارد. ولی حالا دیگر تمام این شک و شبهه ها برطرف شده است. امروز من و دوستانم از وجب به وجب این دهکده دیدن کردیم و با چشمهای خودمان چه ها که ندیدیم؟ نه تنها تمام دم و دستگاہها امروزی بود، نظم و انضباطی در دهکده حاکم بود که کشاورزان سراسر دنیا باید ببینند و یاد بگیرند. به نظرم اگر بگویم آدمهای طبقه پایین دهکده آدمها بیشتر از هر حیوانی در کشور کار می کنند و کمتر

خوشا به سعادتشان!

"مصافحه" و "معانقه" هم خواهند کرد
یا یکر است خواهند رفت سراغ "مذاکره"
گفته بود:
"آمریکا از ما عصبانی باش و از این عصبانیت
بمیر"

خدا رحمتش کند
رجایی را هم ...
و کسانی را که شعار دادند
"صل علی محمد بوی رجایی آمد"

یکی گفت:
مذاکرات در کجا خواهد بود؟
-لابد بغداد
شاید هم کربلا باشد یا حتی نجف
گفت: خوش به سعادتشان
یاد ظهر عاشورا افتادم که امام حسین
در کربلا با یزیدی ها
اتمام حجت می کرد...

دیگری بعد از نماز دو زانو نشست
پرسید:

-چرا به بغداد می روند؟
-...احتمالا برای این که
"قاتلوا ائمه الکفر"ی کرده باشند
یا که مطمئن شوند
"لن ترضی عنک الیهود" را
در قرن بیست و یکم هم

می شود تفسیر کرد
شاید هم می روند
که "مولفه قلوبهم"ی بکنند
و اصلا شاید
می روند که فاتحه ای بخوانند
و برگردند...

بیانیه می دهیم
کفن می پوشیم
می رویم استشهادی بزنیم
و الخ...
بگویند: آری
می رویم زندگی مان را بکنیم
اگر هم گفتند: " شما وظیفه خودتان را انجام
دهید"

صبح روز مذاکره
هنوز هوایما به بغداد نرسیده
جلوی شورای عالی امنیت ملی
تجمع می گذاریم
و شعار می دهیم
و زیارت عاشورا می خوانیم
و نوحه سر می دهیم
و سینه می زنیم
و خائنین را رسوا می کنیم
و سر و قتش از ماموران
کنتک هم می خوریم

و همانجا نماز جماعت را می خوانیم
و برمی گردیم .
ما مامور به تکلیفیم نه مامور به نتیجه
و البته فقط ما ...
ما مرد عملیم و منتظر نظر .
و مهم هم نیست که نظر امروز
با نظر دیروز فرق می کند یا نه
مهم این است که نظر برسد
ما منتظریم...

دیروز که سر کوچه منتظر بودیم
حمید پرسید:
"لحن" مذاکرات چطور خواهد بود؟
با آمریکایی ها دست هم خواهند داد ؟
و لبخند هم خواهند زد؟
پرسید:

دیروز می گفتند: " مرگ بر آمریکا "
پریروز هم
روز قبلش هم
اما امروز می گویند:
راههای دیگری هم هست
امشب چه اتفاقی خواهد افتاد؟
و فردا و پس فردا؟
و جمعه آینده؟
آیا مرتضایی قبل از خطبه های جمعه
مشتش را گره خواهد کرد
و باز خواهد گفت:
"آمریکا مرگت باد"؟
یا خداوند را شاکر خواهد شد
که لطفش را به مردم عراق
با واسطه ما به آنها رسانده است؟
آیا امام جمعه باز هم
با ۳ خطبه خواهد خواند
یا اینکه ماله به دست خواهد گرفت
تا به ما
- که نمی فهمیم -
بفهماند که " عدم رابطه با آمریکا صرفا یک
نظریه مدیریتی بوده"

البته هر چه بگوید درست است
و البته راست
و هر چه نگوید هم راست است
همه چیز راست است
راست راست
راست تر از همیشه
تقریبا شبیه برج میلاد....

ما مرد عملیم .
نظریه را بدهند،
عمل می کنیم
بگویند: نه
داد می زنیم: " مرگ بر آمریکا "

مذاکرات بغداد حق مسلم راست!

- * بیست و پنجم اسفند روز ملی شدن صنعت مذاکره گرامی باد
- * راه قدس از کربلا می گذرد راه واشنگتن از بغداد
- * امروز بغداد؛ فردا واشنگتن
- * ما مهرورزی مان را به تمام جهان صادر می کنیم
- * می جنگیم می میریم ... مذاکره هم می کنیم
- * بوش برای خروج از باتلاق دست مدد بسوی ایران دراز کرده است.
برادرمان را یاری کنیم!!!
- * ۲۷ سال مقاومت... زمزمه های مذاکره... ما تغییر کرده ایم یا آمریکا
- * برای ثبات بیشتر امنیتی عراق با اشغالگر مذاکره می کنیم!!
- * عبدالعزیز حکیم! تشکر! تشکر!
- * نه سازش! نه تسلیم! مهرورزی با آمریکا!
- * هولوکاست مهمتر است یا مذاکره با آمریکا! نظر رئیس جمهور
محبوبمان چیست؟
- * اعطای نشان آخرین کشور مذاکره کننده با آمریکا از طرف سازمان ملل
متحد به ایران مبارک باد!
- * هم شرقی هم غربی جمهوری اسلامی



بخشی از مثنوی «امت واحده»

علی معلم دامغانی

کار صعب است در این راه، بگویم یا نه؟
تو آمانند مه و ماه، بگویم یا نه؟

چند پابست دغایید و شقایید آخر؟
این شما یید و شما یید، شما یید آخر!
نیمه شب هلهله کردید، خداتان دانست
خصم شیطانصفت از زنگ صداتان دانست
خود از اینان نه گزیری نه گزیری دارید
مایهتان چیست؟ سپاسی و ستیزی دارید
بستیزید، روا نیست هراس از دشمن
با خداوند ستیز است سپاس از دشمن
یله کن، بندگی سایه انسان ننگ است
با خدا بندگی برده شیطان ننگ است
خصم ابلیس پلیدی است که هنجارش نیست
صلح تلبیس پلیدی است که دیدارش نیست
بیع دست خرد عیسا است؛ جهودان بیشاند
خود از اینسان ید بیضا است؛ جهودان بیشاند
ای شما سوقة بازار! چه سودا کردید؟
سوقیان کهنهفر و شن؛ چه پیدا کردید؟
عرضه یوسف دین نیست، خلاف آوردید
ای کم از پیر زنان! لاف و کلاف آوردید!
سوقیان خاج فروشند، شما یان حاجید
رشتهان پنبه شد از جهل، عجب حلاجید!
قبض و بسط و ره و روز و نو و روشن لافند
عرض نشخوار یهود است، خران علافند
کار صعب است در این راه، بگویم یا نه؟
تو آمانند مه و ماه، بگویم یا نه؟
نه! نمیگویم فرسودن جان است این گفت
در زمین پردهداری نیست؛ نهان است این گفت
نه! نمیگویم، پیداست چرا میگویم؟
نفسم سوخت، کراناند، کرا میگویم؟

پند

رهی معیری

دوش چشمت به خواب غفلت بود
غافل از خویشتن چو دوش مباح
چون شغالان به لانه ات تازند
کم ز مرغ از نه ای خموش مباح
می شوی سهم شعله، خوار مشو
می شوی صید گریه، موش مباح
اهل هوش دهند پند همی
غافل از پند اهل هوش مباح
هر چه گردی عدو پرست مگرد
هر چه هستی وطن فروش مباح

آغاز در کفن

امید مهدی نژاد

در جنگهای تن به تن آغاز می شویم
این رسم ماست، در کفن آغاز می شویم
از ابتدای خون گلو - از شروع عشق
از انتهای خویشتن آغاز می شویم
آرام در قلمرو شب رخنه می کنیم
هم پای صبح دفعتاً آغاز می شویم
ققنوس وار آتشان می زند و باز
از لایه لای سوختن آغاز می شویم
بازی ادامه دارد، نوبت به نام ماست
ما تازه بعد باختن آغاز می شویم
آری، به رغم سایه سنگین سامری
یک روز از همین وطن آغاز می شویم.
این شعرها طلیعه شورند، صبر کن
وقتی تمام شد سخن آغاز می شویم.

از دهان تفنگ محمد کاظم کاظمی

اگر پسند و اگر ناپسند، میگویم
نگفته بودم و اینک، بلند میگویم
نگفته بودم و جنگ است بعد از این سخنم
و از دهان تفنگ است بعد از سخنم

■
نگفته بودم و خشکید هسالی آمده بود
و ابر، ابر نبود؛ آسمان کپک زده بود!
نگفته بودم و دیدم درخت بود و دعا
در شخویبی ایام سخت بود و دعا
نگفته بودم و دیدم که در دعای درخت
زبان سرخ درختند میوههای درخت
دعا قبول شد، آری؛ صدای باران بود
و قطرها که ملخ میشدند وقت فرود...
نگفته بودم و دیدم که نان دهان را بست
غرور پرواز درهای آسمان را بست
نگفته بودم و سیمرغها شغاد شدند
برادران سر تقسیم حق زیاد شدند
نگفته بودم و جنگ است آنچه میگویم
و از دهان تفنگ است آنچه میگویم:
ملخ چکید اگر از آسمان، شما کردید
فرو نشست از اگر آتشفشان، شما کردید
درخت و مزرعه را نیمهجان شما کردید
و دندههای مرا نردبان شما کردید
فرشته بودید؛ آنگونهای که شیطان بود
و مرد، خاصه در آنجا که خوردن آسان بود
برادری به زبان بود، ما ندانستیم
فقط بهخاطر نان بود، ما ندانستیم

■
گماتان مرود آسمان تهی ماندهست
و صبح دهکدهمان از اذان تهی ماندهست
گماتان مرود باد بسته خواهد ماند
دهان به لقمه افراد بسته خواهد ماند
هنوز بر لب شمشیرها تبسم هست
هنوز حوصله آخرین تهاجم هست
هنوز بارقهای از غرور من باقیست
هنوز بارقهای از غرور مردم هست
هنوز اگر چه زمستان، هنوز دلگرم
که در تنور من و آفتاب هیزم هست
شکوه قریه نخواهد شکست، میدانم
که نان گندم اگر نیست، بذر گندم هست

شکستم و همه گفتند: برنخواهد خاست
شکستم و... نشکستم که خوان هفتم هست
کلاه اگر نه، سرم با من است، میدانم
و آسمان، پدرم، با من است، میدانم
به حيله جنگی، اسفندیار خسته منم
و رستمی که به سیمرغ دل نبسته منم
به اختیار نباشد نفس نمیخواهم
نکرده فریاد، فریادرس نمیخواهم
بهشت اگر به شفاعت رسد، نخواهم رفت
به زور گریه و طاعت رسد، نخواهم رفت
بدون کشتهشدن سر نوشت بیهودهست
شهید اگر نتوان شد؛ بهشت بیهودهست
شکست عیدود است آنچه طاعت است مرا
و کندن در خیبر شفاعت است مرا

■
سخن خلاصه کنم؛ روشن است ای مردم!
که اختیار زمین از من است ای مردم!
و روشن است از اول برای من زندهست
درخت و چشمه و جنگل برای من
زندهست
و روشن است که مغرور و سخت خواهد
ماند
درخت، بعد ملخ هم، درخت خواهد ماند

آقای میز

علیرضا قزوه

رمان با خشاب فرق دارد
شب شب است و روز ، روز
خوب ، خوب است و بد ، بد
گاو ، گاو است و تو ، تویی
بغداد با نجف فرق دارد
نجف مقتدا دارد و ما مقتدایمان این نیست
که تو دنبالش هستی
نطق که می کنی بوی نفت می گیرد تریبون
فکر که می کنی بوی تند گاز می گیرد ایالت متحده
کریستف کلمب نفت

به آرمیتاژ ، لوور ، بریتیش میوزیوم و واشنگتن نمی

رود

ذوالفقار و نجف می مانند در جایشان
تنها مانند مردگانمان
تو را با نفت خواهیم شست
در تابوت گاز می گذاریمت
تو را در چاه های بصره
در شکم شارون
در سیاهی چشم چپ رایس
چال خواهیم کرد

نجف مقتدا دارد و ما مقتدایمان این نیست
که تو دنبالش هستی
پا بیرون بکش از کف العباس
در خیمه گاه چه می کنی ای شمر

حتی اگر به جای بوش
نامت را کیوتر بگذاری
من شاعرم و تو را کفتار خطاب می کنم
هراسم نیست



از تشبیه و ایهام و واژه هایم انگشت نگاری
کنید
طنز تلخ مرا به گواتاناما بیندازید
من شاعرم و دلم می خواهد تو را کفتار
خطاب کنم
درست مثل تو که از تو استفاده می کنی

شب بخیر ، آقای میز
تو را به صندلی ات سوگند نمی دهم
که از عراق بیرون روی
به صندلی سوگند
که تو جز میز هیچ نمی فهمی
نه آیه الکرسی می دانی
نه زیارتگاه
نه حدیث موسی خوانده ای
نه روایت عیسی
بمان و این همه سنگ را از چاه

خودت بیرون بیار و خودت بمیر
نجف قندهار نیست
آقای میز
آقای تریبون
آقای تحریم ...

مگر به عید خون کشد عزای مرتضی تورا

علی معلم دامغانی

الا به دام آرزو نه مُردی و نه زیستی
به کام زندگی میو، کجاست خنگ نیستی؟
الا کجاست اسب من که بشکنم مدار را
به آب نیستی ز من برافکنم گذار را
گریوه ماند و اهر من، الا کجاست رخس من
نهیب آذرخش من، درفش من، درخش من
سحر فسرد و صاعقه، کجاست عرق گبریم
که شعله سان برون برد از این رواق ابریم
نزفت کاری از غنا که کار فاقه می کند
بهل بگندد آب ها نمک افاقه می کند
چه بنگره است در زمین ز بانگ بسط و قبض ها
که خفته اند شیروان که مرده اند نبض ها
فلک جنازه می برد به جای هور از آسمان
لعاب مرده می چکد به جای نور از آسمان
صداع حجله می دهند از این عروس رایگان
چه بنگره است در زمین از این نهپره دایگان
چرا به نام آب و نان نشاط خون نمی کنی
فتاد لیلی از نفس چرا جنون نمی کنی
سواد محمل است هان زدند راه عبله را
جنازه ها، جنازه ها، جنازه های خونچکان
تو شیر شرزه خود نه ای، دمی به لابه می تکان
به روم و روس می بری به بوق و کوس می بری
نه مام توست این وطن کرا عروس می بری؟



عمو زنجیر باف

محمد کاظم کاظمی

عاقبت زنجیر ما را چون کلاف
بافت محکم این عمو زنجیر باف
بافت محکم این عمو زنجیر باف
بعد از آن افکند پشت کوه قاف
بره ها! فکری برای خود کنید
چون شبان و گرگ کردند ائتلاف
اینک این ماییم: نعشی نیمه جان
کر کسان گرد سر ما در طواف
ما ضعیفان تا چه مرداری کنیم
پهلوانان را که اینجا رفت ناف
آن یکی صد فخر دارد بر کلاه
گرچه بی شلوار شد روز مصاف
آن یکی دیگر به آواز بلند
حرف حق را گفت، اما در لحاف
آن یکی دیگر به صد مردانگی
می کند تا صبح، عین و شین و قاف
الغرض مثل برنج تازه دم
در چلو صاف کسان گشتیم صاف
جهد مردان عمل کاری نکرد
مرحبا بر همت مردان لاف

استکباری خود را کنار نهاده و یا اینکه متولیان سیاست‌گذاری کشور، دچار چرخش و تشکیک عقیدتی نسبت به آرمان‌های خمینی کبیر و انقلاب اسلامی شده‌اند؟

- مذاکره در علم روابط بین‌الملل به معنای چانه زنی و بده بستن سیاسی است و در حالی بحث مذاکره با رژیم اشغالگر عراق مطرح می‌شود که موضع لایتغیر جمهوری اسلامی در خصوص مساله عراق، از سوی رهبر معظم انقلاب اعلام شده است، مسوولین دستگاه دیپلماسی کشور باید به این سوال پاسخ دهند که بر کدام موضوع و مساله قرار است چانه زنی شود و ما کدام اولویت و آرمان را می‌خواهیم متاع این بده بستن سیاسی کنیم و اساسا در حالی که موضع ما معین و شفاف است، مذاکره چه معنایی خواهد داشت؟

- غرب بارها نشان داده است که با تکیه بر امپراطوری شیطانی رسانه‌ای خود، خواهد توانست تمام واقعیات را وارونه به نمایش گذارد. مروجین و مبلغین مذاکره با شیطان بزرگ پاسخگو باشند که چه تضمینی برای انعکاس محتوای واقعی مذاکره (بر فرض) مقتدرانه! توسط نظام رسانه‌ای صهیونیستی غرب وجود دارد؟

- مذاکره مقتدرانه(!) با آمریکا درست در زمانی مطرح می‌شود که گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیتی ارائه شده که ریاست دوره‌ای آن با آمریکا است. سوال این است که این موضع قدرت که دست اندرکاران سیاست خارجی از آن دم می‌زنند، آیا موضع آشتی‌ناپذیری با استکبار است؟ موضعی که موجب دلگرمی مردم آزاده منطقه و پیروزی‌های پی‌در پی مستضعفین در سالهای اخیر شده است؟ و یا اینکه نشستن با دشمن اصلی ملت‌های مظلوم مسلمان بر سر میز مذاکره، پیامدی جز دلسردی این ملل مظلوم و لرزان شدن اقتدار واقعی نظام در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد داشت؟

از این سوالات اساسی گذشته، مذاکره در مورد مسائل کشور عراق نیز برای نیروهای انقلابی و حزب الله محل سوال و تشکیک است.

جناب آقای رییس جمهور!

چگونه است که جمهوری اسلامی ایران قریب ۲۷ سال از هرگونه مذاکره با دولت آمریکا سر باز می‌زند و حتی در شرایط وخیم جنگ، مذاکرات مخفی مک‌فارلین با فرمان‌آمان‌آمان می‌یابد، اما

امروز درخواست یک مقام عراقی در این خصوص، به راحتی بهانه عبور از پررنگ‌ترین خطوط ممنوعه سیاست خارجی نظام اسلامی می‌گردد؟

آنچنان که گفته شد مذاکره در مورد مساله عراق، بر اساس یک بررسی منطقی نه تنها قابل قبول نیست که نزد اهل عقول بیشتر به طنزی سیاسی شبیه است و آنچنان که شنیده می‌شود موضوع مذاکرات بر سر مسائلی فراتر از موضوع عراق است.

برادر احمدی تژاد!

بدانید ملتی که شما از آن برآمده‌اید، فناوری هسته‌ای را به بهای زیر پا گذاشتن آرمان‌های انقلاب اسلامی - که ریشه در خون هزاران شهید از صدر اسلام تا کنون دارد- نخواهند خواست. آنها حق مسلم خود را در میدان کربلا خواهند گرفت و ننگ حکمیت و مذاکره با معاویه‌ها و یزیدهای زمان را نخواهند پذیرفت.

اماریس جمهور منتخب!

هر آنچه تا بدینجا از زبان یاران خود شنیدید همه با نظر به آرمان‌های انقلاب اسلامی بود. برادر! ما نیز می‌دانیم که تمام تلاش شما در جهت حفظ نظام جمهوری اسلامی است و چنانچه شما تصور می‌کنید در دنیایی که مثلث زر و زور و تزویر، سلطه خود را بر همه ارکان نظام جهانی مستولی کرده است، نمی‌توان همواره با زبان آرمان خواهی از کیان یک نظام دفاع کرد و گاه باید به حداقل‌ها قانع بود، برادران شما عاجزانه خواستارند که تکلیف این نسل و نسل‌های آتی را با این مصلحت و آن آرمان مشخص نمایید. اگر امروز از نگاه شما مصلحت نظام بر این قرار گرفته است که این گونه عمل شود، از شما می‌خواهیم لاقلاً این عملکرد را به پای خط سرخی که امام در مسیر انقلاب ترسیم کردند، نگذارید و آن تفکر انقلابی را مبنای توجیه عملکرد امروزتان به کار نبرید.

فرزندان و برادران کوچکتان از شما می‌خواهند، مانند یاری امین، این ره توشه انقلاب خمینی را فارغ از خلط با عملکردها و جبهه‌گیری‌های مقطعی و کوتاه‌بینانه، برای نسل‌های بعدی حفظ نمایند تا شاید به نصرت و مدد الهی و ظهور دوباره مردانی از جنس خمینی، زمینه برای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی در آینده فراهم شود.

والسلام علی‌عبدالله‌الصالحین

**برادران شما عاجزانه
خواستارند
که تکلیف این نسل و نسل
های آتی را با این مصلحت و آن
آرمان مشخص نمایید.
اگر امروز از نگاه شما
مصلحت نظام
بر این قرار گرفته است
که این گونه عمل شود،
از شما می‌خواهیم
لاقل این عملکرد را
به پای خط سرخی که امام در
مسیر انقلاب ترسیم کردند،
نگذارید و آن تفکر انقلابی را
مبنای توجیه عملکرد امروزتان
به کار نبرید.**

آقای رییس جمهور تکلیف را مشخص کنید:

این مصلحت و آن آرمان!

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

سلام علیکم

آنچه پیش رو دارید نامه جمعی از فرزندان انقلابی ایران اسلامی است که گوش را شنوا تر از گوش شما برای شنیدن دردنامه خویش نیافتند. آنچه می بینید نجوای همراهان شماست که در طوفان سختی های دیروز، دوش به دوش تان تا طلوع دولت عدالت پیش آمدند.

اینها فریاد تظلم فرزندان خمینی است که در کوران غربت عدالتخواهی و آرمان های انقلاب، طعنه ها و تلخکامی ها را به جان خریدند و امید به دولت عدالت بستند که خداوند منان نوید داده بود به نصرت او محقق گشت.

اما بعد...

برادر!

باور نداشتیم و نداریم حلقومی که باید فریاد تظلم مظلومیت ام القریای جهان اسلام و نه تنها اسلام که فریاد مظلومیت همه مظلومان جهان را در عالم طنین انداز کند، امروز ندای سرد و به خاکسترنشسته چانه زنی با دشمن درجه یک انقلاب را سر دهد.

آیا باور کنیم امید مستضعفان جهان به آن سیلی که حضرت روح الله نوید نواخته شدن آن را بر گونه استکبار

داده بود، همان سیلی که قرار بود برق آن چشم استکبار شوق را کور کند، به یاس تبدیل شده است؟

آیا باور کنیم که پس از ۲۷ سال پامردی در راه افراشته نگاه داشتن پرچم هیئات منالذله و تقدیم صدها هزار شهید در این راه، باید داغ ننگ و روبرو نشستن با بدنام ترین جنایتکاران تاریخ بشریت را بر چهره بزنیم؟

همرزم بسیجی!

چگونه برای آن پدر مفقودالاثری که ۲۵ سال است چشمش یعقوب وار، بر راه، سپید شده است تا شاید استخوانی از جگرگوشه اش به او برسد، توجیه کنیم که یک شبه دشمن دیرینه مستضعفین جهان، از پوستین

گرگ بیرون آمده و دیگر گله را نخواهد درید و می توان با زبان عقل و منطق راه صلاح را به او نشان داد!

چگونه برای ملتی که ۲۷ سال است و نه ۲۷ سال که قریب یک قرن است تازیانه استکبار را بر کرده خود حس کرده، توجیه کنیم که دشمنی که تا دیروز زبانی جز صاعقه حملات سهمگین بسیجیان خمینی را نمی فهمید و جز با زبان زور حاضر به رسمیت شناختن حق این ملت مظلوم نشد، یکباره، آن هم پس از به توبره کشیدن خاک عراق و افغانستان، امروز اهل منطق و گفتگو شده است؟

جناب آقای رییس جمهور!

بگذارید کمی هم از درد و دلها بگذریم، هر چند که با دوست سخن ها بسیار است. بگذارید کمی رسمی تر و با زبان دوستانی سخن بگویم که سکان سیاست خارجی دولت عدالت را در دست دارند.

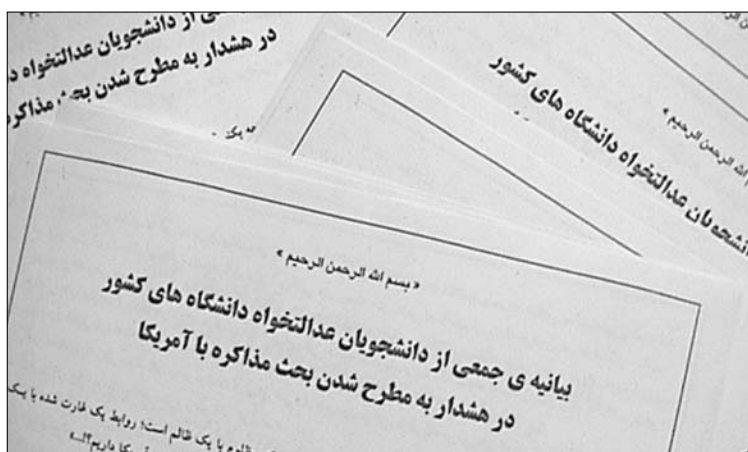
جناب آقای لاریجانی، درست در روزهای پایانی سال ۸۴، خبر از اتفاقی دادند که در طول تاریخ انقلاب از زمانی که حضرت روح الله قطع رابطه با آمریکا را به فال نیک گرفتند تا به امروز، سابقه نداشت؛ خبری که در میان بی خبری عده کثیری از نیروهای انقلاب - به دلیل شرایط خاص روزهای پایانی سال - و بهت عده قلیلی که مطلع شدند، منتشر شد.

خبر مختصر بود: "مذاکره با آمریکا!"

خبری که طیف گسترده ای از نیروهای تجدید نظرطلب، در مسیر انقلاب را ذوق زده کرد و در مقابل موجب بهت و حیرت نیروهای انقلاب شد. گفته می شد این مذاکره، در پاسخ به تقاضای مردم و مسوولین عراقی و فقط در همین موضوع و برای تامین خواسته های این مردم رنج دیده انجام خواهد شد، اما مساله دلسوزان انقلاب و دوستان همسنگر شما «بهانه» مذاکره نبود!

دوستان و یاران شما با اعلام این خبر با سوالات مبنایی و ریشه ای روبه رو شدند که در میان توجیحات منصوبین جناب عالی در دولت به پاسخ قانع کننده ای برای آنها نرسیدند:

- انقلاب اسلامی ایران به دلیل ماهیت ضداستکباری خود از همان سال های آغازین، به دلیل خوی و عملکرد استکباری دولت آمریکا در جهان، به فرمان امام خویش با این کشور قطع رابطه کرد؛ آیا امروز پس از گذشت نزدیک به ربع قرن از این قطع رابطه، این دولت تغییر کرده و خوی



قصد اصلی آنها از برپایی این مذاکره نه دست یابی به یک نتیجه که مخا بره این پیام در تلکس های خبری تحت اختیار خود است که "آری! همه دنیا بدانند که جمهوری اسلامی نیز سرانجام سازش کرد!"

آقایان چرا شعور سیاسی مردم را به بازی می گیرید؟ چگونه است که درخواست یک فعال سیاسی در کشور همسایه بر مصالح ۲۷ ساله یک کشور و ملت پیشی می گیرد؟ و همه این اتفاقات هم در روزهای پایانی سال و در تعطیلی دانشگاهها و مطبوعات اتفاق می افتد. حتی خبرگزاری ها هم اجازه انتشار اخبار و انتقادات در این خصوص را ندارند! واقعاً باید به این وقت شناسی حضرات آفرین گفت!

آقایان به یاد بیاورید که تا چند ماه قبل - و حتی همین امروز - وقتی جناح رقیبتان صحبت از مذاکره با آمریکا می کرد چگونه آنها را متهم به سازش و خود باختگی در برابر شیطان بزرگ می کردید؟ آیا کفن پوشانتان را روانه خیابانها نمی کردید و فریاد وا اسلاما و وا اماما سر نمی دادید! و مدعیان اصلاح طلبی حق دارند که امروز خوشحال باشند و بگویند که این گره (مذاکره با آمریکا) تنها به دست اصولگرایان باز شدنی بود.

در پایان ما دانشجویان از مردم عزیز و فداکار ایران اسلامی می خواهیم که با حفظ هوشیاری و عکس العمل مناسب خود اجازه ندهند حیثیت و شرف و آزادی یک ملت با اشتباهات جبران ناشدنی عده ای پایمال شود و در شرایطی که خط مقاومت در منطقه خاور میانه جان تازه ای گرفته است و هر روز شاهد پیروزی اسلام گرایانی هستیم که سر در گریبان آمریکا و غرب ندارند، اجازه ندهیم که عقبه این جبهه مقاومت متزلزل شده و شرایط به سمت وسوی برود که ۵۹۸ دیگری و جام زهر دیگری را بر این ملت و آنان که به این ملت دل سپرده اند تحمیل شود!

برآورده کرده اید! چرا که قصد اصلی آنها از برپایی این مذاکره نه دست یابی به یک نتیجه که مخا بره این پیام در تلکس های خبری تحت اختیار خود است که "آری! همه دنیا بدانند که جمهوری اسلامی نیز سرانجام سازش کرد!" آری! همانطور که رهبر معظم انقلاب در سخنان گرانبهای اخیرشان فرمودند، مذاکره با آمریکا در شرایطی که آمریکا هنوز با پرویی و زورگویی و تکبر در برابر ما ایستاده، ممنوع و غیر قابل قبول است.

آقایان! مسؤولان آمریکایی و رسانه های دنیا موافقت امروز شما را به ضعف و عقب نشینی تفسیر کرده اند! پس وای به روزی که مذاکره برگزار شود و تصاویر و اخبار آن، تیتیر خبرگزاریها و روزنامه های غربی و ایرانی شود. آقایان! درست در زمانی که پرونده هسته ای ایران در شورای امنیت زیر دست آمریکاست، این نرمش و پیام مذاکره با آمریکا در محافل سیاسی جهان و در میان مسلمانان جهان که به ایران اسلامی امید بسته اند چگونه تعبیر می شود؟ آیا همانگونه که این روزها هم شاهدیم، همه آن را عقب نشینی و سازش جمهوری اسلامی تفسیر نمی کنند؟

بسیار باعث تأسف است که امروز مجبوریم برای عدم مذاکره با آمریکا برای مدعیان اصولگرایی در این مملکت اقامه دلیل نماییم. آیا وقت آن نرسیده است که بار دیگر در مفهوم «اصولگرایی» و افراد منتسب به اصولگرایان تجدید نظر کنیم؟ این چه شکل از اصولگرایی است که «تغییر در همه چیز را برای رسیدن به هدف مباح می داند!» (اشاره به صحبت دبیر شورای امنیت ملی)

آقایان! به یاد بیاورید که تا چند ماه قبل وقتی جناح رقیبتان صحبت از مذاکره با آمریکا می کرد چگونه آنها را متهم به سازش و خود باختگی در برابر شیطان بزرگ می کردید؟ آیا کفن پوشانتان را روانه خیابانها نمی کردید و فریاد وا اسلاما و وا اماما سر نمی دادید؟

آمریکاتغیر کرده یا شما عوض شده‌اید؟

بیانیه‌ی جمعی از دانشجویان عدالتخواه دانشگاه‌های کشور
در هشدار به مطرح شدن بحث مذاکره با آمریکا

« بسم الله الرحمن الرحيم »

حضرت روح الله:

« ما روابط با آمریکا را می‌خواهیم چه بکنیم؟ روابط ما با آمریکا روابط یک مظلوم با یک ظالم است؛ روابط یک غارت شده با یک غارتگر است! ما می‌خواهیم چه بکنیم؟ آنها میل دارند که با ما روابط داشته باشند! ما چه احتیاجی به آمریکا داریم؟!... »

رهبر حکیم انقلاب:

« هم چون گذشته اعلام می‌کنیم در هیچ‌یک از مسائل مورد اختلاف ایران و آمریکا، با آمریکایی‌ها مذاکره نخواهیم کرد! چرا که در منطق آنها مذاکره معنا و مفهوم حقیقی ندارد و فقط ابزاری برای تحمیل خواسته‌های خود بر طرف مقابل به شمار می‌آید!... »

مردم شهیدپرور، عدالتخواه و انقلابی ایران اسلامی:

همانطور که مطلعید در هفته پایانی سال ۱۳۸۴، دبیر شورای عالی امنیت ملی کشورمان در پاسخ به دعوت آقای عبدالعزیز حکیم، رئیس مجلس اعلای شیعیان عراق، برای مذاکره با آمریکا در خصوص مسائل عراق (!) اعلام نمود که ما مذاکره با آمریکا را پذیرفته و در روزهای آینده افرادی را برای انجام این مذاکره معین خواهیم نمود!

■ ■ ■

پس از ۲۷ سال استقامت و جهاد ملت ایران در برابر شیطان بزرگ، چگونه عدماي به این راحتی صحبت از مذاکره با آمریکای جنایتکار می‌کنند و بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی را که پشت کردن به همه ابرقدرتها و زیر پا گذاشتن شیطان بزرگ بود، به بازی می‌گیرند. جمهوری اسلامی علیرغم همه فراز و نشیبها و سختیها و تحمل جنگ تحمیلی و تحریمهای اقتصادی و... هیچگاه حاضر نشده‌بود با آمریکا معامله کند و با جنایتکاران تاریخ پشت یک میز بنشیند.

امروز در شرایطی که جمهوری اسلامی به سبب برخی مواضع انقلابی رییس جمهور در اوج محبوبیت در میان مردم مسلمان و آزادیخواه جهان - و نه در بین دولتهای دست‌نشانده آنها - قرار دارد، عده‌ای مصلحت‌اندیش و محافظه‌کار که با اندیشه انقلابی امام بیگانه‌اند، دم از مذاکره می‌زنند و همه دستاوردهای ۲۷ سال مقاومت را به سخره می‌گیرند؛ آنهم در حالی که آمریکا روح جنایتکارانه و استکباری خود را در نهایت ممکن آشکار ساخته است و از هرگونه تهدید نظامی و سیاسی علیه ایران نیز خودداری نمی‌کنند. دردآورتر از همه آنکه امروز ندای مذاکره با آمریکا از سوی دولتی سر داده می‌شود که با شعار وفاداری به آرمانهای امام عزیزمان - که امروز جای او خالی است که از زجرهای جام زهر برایمان بگوید - رأی ملت را نصیب خود کرده و دل‌های آحاد امت اسلامی را ملامت از امید کرده است. آری! متأسفیم که عده‌ای امروز به اسم اصولگرایی و اندیشه‌های امام و انقلاب، به بزرگترین دستاورد انقلاب پشت می‌کنند..

فراموش نکرده و نمی‌کنیم گفته‌های امام(ره) و بیانات رهبر بیدارمان را که تا زمانی که آمریکا خوی استکباری خود را کنار نگذاشته است، مذاکره و گفتگو با وی نه تنها مفید نیست بلکه مضرات فراوان دارد. حال ما سؤالمان از دولتمردان اینست که آیا آمریکا خوی استکباری خویش را کنار نهاده و تغییر کرده‌است یا شما عوض شده‌اید که حاضر به مذاکره با این شیطان بزرگ شده‌اید؟!

آقایان! خواهشاً ما را سرگرم این دسته از افکار کوتاه بینانه نفرمایید که موضوع مذاکره با آمریکا "فقط در مورد مسأله عراق است!" بحث ما، نفس «مذاکره با آمریکا» است. مذاکره ای که هدف نهایی آمریکا از آن، همانا نشانیدن جمهوری اسلامی به پشت میزی است که در طرف دیگر آن یک مقام آمریکایی نشسته باشد. برای آمریکایی‌ها و رسانه‌های غربی اصلاً مهم نیست که طرف ایرانی در مذاکره با چه لحنی و در خصوص چه موضوعی سخن خواهد گفت؛ حتی اگر شما از موضع اقتدار هم مذاکره کنید! (که جای تردید دارد!) بازهم آرزوی آمریکایی‌ها را



متحدہ رستمہ، ما خاک پاشیم. دیپلوماسی اینہ دایی جون! فہم شد؟ می گی ال. می کہ جونم. می گی یہ ہفت ہش گونی مونی ازون اسکن سبزا برفس. خرج الواتی درمیاد. فہم شد؟ البت دو سہ چیکہ از اون چاپ سیاہ ہم میرفسہ، آرہ کوچیکتم. بہ این می گن دیپلوماسی، علیتو. نفس کش!؟ نبود؟ د برو بینم بابا تو ہم...»

شیخ طریقت ما سیلوستر علیشاہ لس آنجلس آبادی کہ از مشایخ سلسلہ جلیلہ پنتانگو نعلیشاہی بود، می فرمود:

مراد از الف «الدیپلماسی» الف ایالات متحدہ ادام اللہ سلطنتہ، و مراد از لام، اشارہ بہ روایت مشہور «لاحکم الا حکم الامریک» است. مولانا آرتور میرزای سہ جانبہ گرا کہ خرقة ارشاد از فخرالحکما برژینسکلششاہ گرفتہ است، در «ابجدنامہ» می فرماید: «الف در الدیپلماسی، اشارت بہ دو الف اول و آخر در کلمہ مبارکہ آمریکاست و لام بہ این معناست کہ «لیس فی الوجود الا ایالاتناالموجود». در حاشیہ این اشارات لطیف، حکیم محقق، فاضل بارع ریچارد نیوزیلندی در «شل کن بیادنامہ» آورده است:

«ای فرزند! قول سالکان طریقت سیاسی و کاملان شریعت دیپلماسی را در باب «الف لام» شنیدی، و اما «دال» در این کلمہ محکمہ بہ چند معناست. گروہی از متقدمین فرمودہ اند:

«و اما دال، رهاکردن دین است. حقیقت دیپلماسی ہمین است. ہر کہ با دین ہمنشین است، در خسران مبین است. دین در دیپلماسی بہ کار ناید، دیپلمات را از بی دینی عار ناید. جانب دین مرو کہ بارت بار نشود، ریالت دلار نشود، زن و فرزندت پاترول سوار نشود» و برخی از متأخرین می فرمایند:

کاش می شد منم بہ جای اینکہ لوت و لات بشم کالج مالجی برم، یہ خوردہ با سوات بشم یہ جوری می شد کہ دینم برہ دیپلمات بشم دیپلماسیہ کہ عشق و حالشم اساسیہ بعد از این دین منم دلار و دیپلماسیہ خوش بہ حال کسی کہ ریش و سبیلش ماسیہ دین دارہ اما دلش حسابی لاس و گاسیہ نمازش مصلحتی، دیپلماسیش راس راسیہ دیپلماسیہ کہ خالی بندیش اساسیہ بعد ازین، دین منم دنیای دیپلماسیہ

■ ■ ■

اندر نسبت با ایالات متحدہ خلد اللہ سطوتہ بدان ایدک اللہ فی الدارین، کہ نسبت با ہر کس و ہر چیز بہ دو وجہ باشد. نخست وجہ ظاہر است و آن چنان است کہ فی المثل دو چیز با ہم در تناسب و تلازم و توافق تام و تمام باشند همچون زن و شوہر سازگار، سیخ و کباب، پیچ و مہرہ، پا و کفش، امریکا و مصر، امریکا و عربستان، امریکا و کویت و ...

دو دیگر، وجہ باطن است و آن چنان باشد کہ فی المثل دو چیز با ہم در تناسب و تلازم و توافق تام و تمام نباشند همچون زن و شوہر ناسازگار، مداد ایرانی و مداد تراش زنگ زدہ، پیچ لاغر و مہرہ گشاد. پای آبلہ و کفش تنگ، امریکا و لیبی، امریکا و سوریہ، امریکا و کوبا.

و اگر پرسی کہ نسبت ما با ایالات متحدہ کدامیک از این دو وجہ است پاسخ یابی کہ هیچکدام، البتہ برخی از حکما گفتہ اند: نسبت ما با ایالات متحدہ از جنس «برخورد دور از نوع نزدیک سوم» است، واللہ اعلم.

■ ■ ■

اندر غایات دیپلماسی و یادکرد دلار مدظلہ

بدان وفقک اللہ کہ حکیمان عالم را در ہدایات این فن شریف اختلاف است و لکن در غایات این فن ہمہ متفق القولند کہ غایۃ الغایات و نہایۃ النہایات این فن شریف، کمر خدمت ایالات متحدہ خلد اللہ سطوتہ، بر میان بستن است. میرزا نعلیشاہ بگیر منوآبادی در «جنازہ نامہ» می گوید: «غرژاؤ دیپلماسی آن اشت کہ امیران و وژیان تمام بلاد، دشت بہ شینہ ایالات متحدہ باشند، ہرژا کہ فرشتند روند، ہر شہ دہد شانند و ہر شہ خواہد دہند، حتی اگر نادادنی باشد، آرہ دادش، سخت نگیر، خم شو کہ سرت بہ طاق طویلہ دیپلماسی نخورہ، آرہ ژون داداش.»

ولکن مولانا شنگولعلیشاہ بروبینم آبادی در «تلوٹلوناہ» کہ در رد «جنازہ نامہ» میرزای مرحوم بہ دست مبارک تحریر فرمودہ است گوید:

«برو بینم بابا تو ہم! نفس کش! نبود؟! آرہ دایی جون! دیپلماسی اینجوریا نیس، دس بہ سینہ و مینہ تو کار ما نیس. دیپلوماسی دعوی رستم و اسفندیارہ، یعنی یکی تو بگو، یکی من میگم. تو میگی الورستم! دلار چندہ؟! اون می کہ نف چہ قیمتاس؟ بالاخرہ یہ جوری جوش می خورین. فہم شد؟ ہا باریک اللہ. البت ایالات

و زنہار ہر آنچه از ستم و جور و مفسدت کہ از ناحیہ ایالات متحدہ بینی، از افعال و اعمال بزرگان این قوم نشمری و آن را ارادہ حق تعالی و تقدس بدانی ورنہ در دایرہ ضلالت افتادہ باشی. اینقدر دانستہ ای کہ بندگان را اختیاری نیست و بہ قول کافہ حکما و متکلمین «آدمی کاسب فعل است نہ فاعل فعل»

بعد ازین دین منم دنیای دیلماسیه

برگرفته از «دیپلماتنامه» اثر ماندگار یوسفعلی میرشکاک

شود، معابد و مساجد رونق افزوتر یابد و مردم بی پناه، به پناه ایزد باری رفته و به درگاه وی به ندبه و زاری مشغول شوند؟ ندیدی که چون به فرمان ایالات متحده، اشرار صربستان به کشتن مسلمانان بوسنی جهد کردند، مردم بوسنی به خدا و قرآن روی آوردند و دیگر مسلمانان عالم به جوش و خروش درآمدند؟ اگر این ظلم نبود، مردم بوسنی آن اندک مایه اسلام نیز فرا خاطر خویش نیاوردند و مسلمانان به شعار و هیاهوی بسیار، از برادران خود یاد نکردند.

■■■■

و زنهار هر آنچه از ستم و جور و مفسدت که از ناحیه ایالات متحده بینی، از افعال و اعمال بزرگان این قوم نشمیری و آن را اراده حق تعالی و تقدس بدانی ورنه در دایره ضلالت افتاده باشی. اینقدر دانسته ای که بندگان را اختیاری نیست و به قول کافه حکما و متکلمین «آدمی کاسب فعل است نه فاعل فعل» آیا چون در کافه نشینی و انگشت استفهام در بینی خود کنی و عن دماغ مبارک بیرون آری و دور از چشم قهوه چی و مشتریان، به زیر میز مالی، این را فعل خود گمان بری یا فعل ایزد عزّ ذکرة؟ اگر گویی فعل حق است، حکما گویند حق را بینی نباشد و هرگز هوس جای و قلبان نکند و در هیچ کافه ای نشیند. و اگر گویی فعل من است، گویند: بی اراده حق؟ اگر گویی: آری. کافر شده باشی و اگر گویی به اراده حق، گویند: زها! اکنون به راه راست آمدی. پس ای جوانمرد آنچه آنکه تو اگر انگشت در بینی کنی، به ظاهر فعل از تو باشد و به باطن از حق، بدان که کشتن مردم ویتنام و کره و سومالی و دیگر بلاد، به ظاهر فعل ایالات متحده است و به باطن امر و اراده حق تعالی و تقدس. پس در همه حال بر مذهب ما باش و بدان که ایالات متحده خلدالله ملکه و برهانه، مظهر قهر و مکر و جبر حضرت باری است و در همه حال این ابیات فراخاطر آر و با خود «دلی دلی» کن:

به ما افعال را نسبت مجازی است

نسب خود در حقیقت لهُو و بازی است

نبودی تو که فعلت آفریدند

تو را از بهر کاری برگزیدند.

و بدان که ایالات متحده را از بهر کاری آفریده و برگزیده اند که بدان مشغول است و مشغول باد تا جهان باقی است که اگر خدای ناکرده در شوکت و اشنگتن که قبله عباد و اعظم بلاد است خللی پیش آید، بیم آن می رود که مسلمین بر جهان چیره شوند و امور تمام عالم به دست کسانی چون دوست «فاضل خداداد» افتد، آنگاه خدا به داد برسد.

ایزد تعالی پیش از آنکه بندگان خود را به فراموشی سپارد، دولتی از میان دول عالم برگزید و به قهر و جلال آراسته گرداند و مصالح ملل و مفاسد امم بدو باز بست و در حریت و آشوب و فتنه بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دلهای پادشاهان و حاکمان و امیران و کودتاچیان بگستراند، تا مردم جهان را از غضب و سخط وی بیم دهند و خود در پناه او آمن باشند و بقای سطوت وی از ایزد عزّ ذکرة طلب کنند. و چون العیاذبالله، از بندگان ایالات متحده عصبانی و استخفافی بر منشور ملل متحد و یا تقصیری اندر رعایت اعلامیه حقوق بشر، پدیدار آید، هر چه خواهد با ایشان کند و پاداش کردار ایشان، با ایشان آن کند که پیش از این با مردم ویتنام کرد.

پیش از این مدار روزگار بر گردش بود و هر گوشه جهان به دست امیری و حاکمی بود که هر چه خواستی با مردم خود کردی و هر آنچه صلاح دیدی، پیش آوردی. اکنون مدار روزگار بحمدالله بر سکون است و هیچ امیری از بیم ایالات متحده، دست فرا خشتک خویش نتواند برد...

■■■■

این بدان ایدک الله که این سطوت که ایالات متحده دارد، همه از رحمت و فضل ایزد باری است، «ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء» و هیچکس را نرسد که با فضل و بخشش خداوندی در مصاف شود و متعرض جلال و شوکت ایالات متحده گردد و گرنه بر او همان رود که بر باخه رفت. بیت:

چراغی را که ایزد بر فرزند

کسی کش پف کند خشتک بسوزد

■■■■

اگر در آثار شیخ طائفه ما قلندران، یعنی مولانا عبید زاکانی غور کرده و رساله «اخلاق الاشراف» ایشان دیده باشی، دانی که مدار آبادانی و خرمی عالم بر ظلم و جور و ستم و شقاوت و فساد و افساد است. پس زنهار که با ظالمان، خاصه ایالات متحده و اوان و انصار وی به ستیزه برنخیزی که نان خویش آجر و بیضه خویش قر کرده باشی.

در «التجدد فی المعاد» آمده است که روز قیامت چون مردم را حاضر کنند هر امیری را به دوزخ برند جز ظالمان و ستمگران و فرزندان و یاران ایشان را. زیرا که اگر ظالمان نبودند، مردم به درگاه ایزد ننالیدند، بلکه از وی به هیچ روی یاد نکردند، پس قائمه دین و دیانت بندگان ایزد تعالی و تقدس، ستمگراند. بینی که هر قدر جور و ستم بیشتر



نشوم دوباره کار بد کردید ها!

- سلام علیکم و رحمه الله وبرکاته، حال شما چطور است؟
 - گریم سلام. حال ما خوبه. بریم سر اصل مطلب.
 - بله. ما همیشه گفته بودیم اگه شما خوی استکباری تون رو تغییر بدین حله، حالا خیلی خوشوقتیم که در خدمت تون هستیم ومی خوایم در مورد مسائل عراق و حواشی اون از قبیل کشورهای همسایه عراق با شما مذاکره کنیم.
 - اولاً خوی استکباری ما به خودمون مربوطه، ثانیاً چرا شما در امور عراق دخالت می کنید؟
 - ببینید. عراق کشور دوست و همسایه ماست و سرنوشتش برای ما مهمه. ما دوست داریم عراق توسط عراقی ها اداره بشه. در مورد پرونده هسته ای هم ...
 - پس چرا به گروههای تروریستی عراقی کمک می کنید؟
 - ما هیچ وقت به گروههای تروریست کمک نمی کنیم. ما فقط علاقه داریم مردم عراق سرنوشت شون رو خودشون تعیین کنن. اگر در مورد پرونده پرونده هسته ای هم سوال هست ...
 - ما خبر داریم که شما به گروههای تروریستی شیعه کمک می کنید تا سربازهای ما رو از بین برون ...
 - این طور نیست. ما خواهان آرامش عراق هستیم. در ضمن شما باید کاری کنید که اعتماد ما ...
 - چرا شما در مورد عراق با ما همکاری نمی کنید؟
 - اگر همکاری به نفع ملت عراق باشد...
 - نکنه دوست دارین به شما حمله کنیم؟
 - ما علاقمند آرامش در منطقه هستیم. قصد ما جراحی می هم نداریم و سعی می کنیم پرونده هسته ای با گفتگو...
 - پس این طور که پیداست شما نمی خواهید حرف ما رو گوش کنید.
 - ما در راستای حکمت عزت و مصلحت... به مصلحت شماست که به حرف ما گوش کنید. از این به بعد نباید از گروههای تروریستی عراق لبنان و فلسطین حمایت کنید.
 - آیا در این صورت پرونده هسته ای... در غیر این صورت ما رویه دیگری را پیش خواهیم گرفت.
 - آیا به نظر شما روند حل مساله هسته ای ایران ...
 - توجه داشته باشید که عوامل ما، ارتباطات شما با نیروهای عراقی را زیر نظر دارند، هر حرکت از سوی شما با واکنش جدی ما مواجه خواهد شد.
 - ما...
 - همینطور در مورد لبنان و فلسطین. شما باید از حمایت گروههای تروریستی در سراسر جهان دست بردارید.
 - شما...
 - دوستان اسرائیلی ما از تلاش شما برای دستیابی به سلاح هسته ای نگرانند.
 - ما...
 - فهمیدید چی گفتم؟ نشوم دوباره کار بد کردید ها!
 - ...
 - مذاکره تموم شد. پاشید برید خونه تون.
 - چشم

سوالات آزمون توجیهی مذاکره با آمریکا

- چرا ایران این زمان را که تحت فشار شدید دیپلماتیک قرار دارد برای مذاکره انتخاب کرده است؟
- الف- به دلیل سعد بودن زمان کنونی
 ب- برای حفظ عزت، حکمت و مصلحت
 ج- به خاطر گل روی برادران عراقی
 د- هر سه مورد
- اگر مذاکره در زمان آقای خاتمی صورت می گرفت...
 الف- خلاف عزت بود.
 ب- خلاف حکمت بود.
 ج- خلاف مصلحت بود.
 د- هر سه مورد
- با توجه به این که قرار است محور اصلی مذاکرات عراق باشد کدام عناوین برای محورهای ثانوی مناسب تر است؟
 الف- عراق و قیمت نفت
 ب- عراق و انرژی هسته ای
 ج- عراق و شورای امنیت
 د- عراق و هر سه مورد
- چیزی است که دولت قبلی نداشته و دولت فعلی دارد.
 الف- عقلانیت سیاسی
 ب- غیرت سیاسی
 ج- زمان شناسی سیاسی
 د- عزت، حکمت، مصلحت
- آمریکا به نسبت گذشته چه تغییری کرده است؟
 الف- خوی استکباری اش مضمحل شده است
 ب- تغییر زیادی نکرده است
 ج- به ما نزدیک شده است
 د- ما را محاصره کرده است
- مذاکره با آمریکا ربطی به مسایل هسته ای ندارد. چرا؟
 الف- چون آن یک بحث دیگر است.
 ب- چون عراق انرژی هسته ای ندارد
 ج- چون انرژی هسته ای حق مسلم ماست
 د- هر سه مورد
- مذاکره با آمریکا باعث ریختن کدام گزینیه می شود؟
 الف- تاس ب- آبرو ج- قبیح د- مو
 ۸- تفاوت در غلطان با آب نبات چیست؟
 الف- در غلطان گران است آب نبات ارزان
 ب- آب نبات شیرین است در غلطان بی مزه
 ج- آب نبات مال دوره آنهاست در غلطان مال دوره ما
 د- هر سه مورد

قابل توجه امت حزب الله
 به تعدادی تجمع کننده معترض
 به مذاکره جهت تکمیل پازل
 دیپلماسی نیازمندیم
 صد نفر کافی است

یک فقره غیرت سیاسی مفقود شده است!
 از یابنده تقاضا داریم در اسرع وقت آن را به هیات مذاکره کننده ایرانی در بغداد تحویل داده مؤذگانی دریافت کند.
 ستاد جمع آوری غیرت سیاسی